

کتابخانه عمومی  
مدرسه در ایالت

از کتابخانه عمومی  
مدرسه در ایالت

کتابخانه عمومی  
مدرسه در ایالت





1



574

Süleymaniye U Kütüphanesi	
Kısmı	Enaif İf.
Yeni Sayıt No	
Esk Kayıt No	574



كتاب حقه لابي اسحاق محمد بن محمد  
 وبه اسم الله الرحمن الرحيم المستعين  
 الحمد لله الذي توخا بالملك فلا ندله والصلوة  
 والسلام على خير خلقه محمد وآله الطاهرين وبعد  
 خادم شريعت فخر انبيا وسيد رسل وچاكرد درگاه مجاه  
 اوليا وهادي سبيل ابن محمد تقى الموسوي محمد باقر  
 بعرض بر اصران ديني واخلاء ايماني مبرهساند كه اين  
 كتابي است در بيان احكام<sup>صلوة</sup> ان مسمى بحقه الابرار و  
 مرتب كرده اند من انرا بمقدّمه و چند باب و هريك

از ابوالشاه

2 از ابواب شتمل است بر مباحث بسيار مقدّمه در بيان  
 فضيلت صلوة و حمد از مباحث مهمّه مطلوبه در اين  
 مقام است بدانكه بضمون حق مشغول آيه كريمه وَأَن  
 خَلَقَ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ غرض نهال وجود  
 بنى آدم در بوستان سراى پر محن و الم نشده مگر بجهت  
 محصيل معرفت و عبادت جناب احديت عز شانه عظيم  
 سلطانده بمقتضاي مهنوم حديث حق مقرون الدنيا فرقة  
 الاخرة قرار اين سراى سربيع الزوال نشده مگر بجهت محل  
 نزع دار قرار <sup>و مراد</sup> محل نزع آلت كه انان در آن  
 مرتكب اعمالى شود كه موجب رفع درجات و باعث <sup>سجده</sup>  
 بموايد و عطا اناى جليله حضرت منعم بي زوال شود در دار  
 قرار و چونكه عقول قاصم انانى ارد در كس چنين اعمالى كه  
 ارتكابان موجب نجات در دار جنان و باعث فوز بعبا ايا  
 حضرت رحمن شود قاصم است كسذا اخلاق جهان آفرين



جلت عظمته نظر بکمال رفعت و عطاوت مخلوقین بتوسط  
انبیا و رسل مفرین هدایت و ارشاد عباد فرموده اعمالی را  
که موجب فوز و بقا است استحقاق ترسل بغم لیس  
مثل صوم و زکوة و حج و عمره و غیر آنها امر با برکت آنها  
فرموده بعضی را در عمر یک مرتبه و بعضی را در هر سال یک مرتبه  
و بعضی را در هر شبانه روز پنج دفعه تا با برکت اعمال  
حسنه سعادت اشظام بنده ذلیل فایز شود بعطایای  
جلیله خداوند جلیل قادر و ان عزیز کرامت خضارت  
و ندامت بی حاصلی سالم و از شامت و ملامت پشتری  
و طغی دستی خاتم از مفاسد پرست و شور میدان کثیر القضا  
هرای عشر محفوظ و از فواید مواید عطا یای بهیمنتهای  
حضرت کریم و هاب علی الاطلاق محفوظ کرد و خفی نماید  
که اعمال مذکوره با اشتراک در اصل رجحان و محبوبیه متفق  
المراتب میباشد در فضیلت و رجحان لکن استوف از هر فضل

الذکر نادر

از کل نماز است که فوق کل طاعات بذئیه و سعادات و سرمایه  
افتخار قاطبه قریبات و موجبا استخلاص از درک نیران و باعث  
استحقاق نعم جنان و داعی قبول سایر اعمال است چنانچه از  
امکان دین و امنای حضرت رب العالمین مانور است که اذا  
قبلت قبل ما سواها و اذا اردت رد ما سواها و روی عن  
الصادق علیه السلام اول ما یحاسب به العبد الصلوة فاذا قبلت  
قبل ما سواها و اذا اردت علیه رد ما سواها حاصل معنی  
ظاهر این کلام حقیقت انجام اینست که در هر وقت حجاب صادر  
میشود سؤال از حال نماز بنده است پس اگر از شخص مقبول  
شد مقبولیت آن موجب مقبولیت سایر اعمال می شود و گویا  
مراد این باشد که بعد از مقبولیت نماز دیگر سؤال از سایر  
اعمال نمیشود و ببرکت نماز مقبول کل اعمال مقبول میشود و اگر  
العیاذ بالله نماز این شخص بدرگاه احدیت جلشانه مرود  
شد قاطبه اعمال و طاعات او مرود میشود یعنی شری بر اینها



مرتبه نشود بجزلا اخبار در فضیلت نماز بلکه افضلیت  
آن بر فاطمه افعال بسیار است و در فقیه و تهذیب مرویت  
از جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم قال ما من صلوة  
مجزرة وقتها الا نادى ملك بين يدي الناس قوموا  
الى نيرانكم التي اوقدتموها على ظهوركم فاطفوها  
بصلواتكم حاصل معنی حدیث این است که در داخل نشود  
وقتی از اوقات مکر اینکه ملك میآید مقابل مردمان  
خطاب میکند که ایها الناس برخیزید آتشی را که  
مشعل کرده اید بجهت خودتان بسبب ارتکاب معاصی  
آن آتش را خاموش کنید بسبب اقدام بنهار دور نیت  
که خاموش کردن کنایه باشد از استخلاص از آن آتش  
یعنی نظر بارتکاب معاصی جزای او چنین قدر شد و در فلان  
مکان از جهنم معاصی <sup>معین</sup> میشود بعد از آن بسبب محاققت و شرافت  
نماز از عذاب آن مکان مستخلص شدی طریقه بعد خاموش

شرك النار جهنم

شدن آتش جهنم مخفی نماند از آنچه مذکور شد شخص  
میشود که تکلیف با بنیان نماز ثابت است بر هر مکلفی لازم است که وقت  
او بنماز بخوری بوده باشد که خداوند عالم از خواسته در هر شب و روز  
ببخشد پس اگر باین خوب بوده باشد نماز او پیشتر عمل او حاصل خواهد  
بود بد آنکه شبهه نیت در صحه نماز کسانی که بمقتضای اجتهاد  
انتیان شده باشد و هم چنین نماز مکلفین است در صورتی که مستند  
بوده باشد بتبایست اهل اجتهاد بچنانچه شبهه نیت در بطلان  
نماز کسانی که مستند با جهاد و تقلید هیچ نبوده باشد و همچنین نماز که  
ما خوف کرده باشد از آباء و امتهات یا از امثال و اقربان و توضع الملب  
اینست که گفته شود که معتبر در حال اشتغال بنماز آنست که باید مصلی  
با وضو بوده باشد و بدن و ثوبان از نجاست پاک بوده باشد و متوجه  
شرب نجاست کعبه معظمه که اشرف مواضع است و هم چنین متوجه بشود  
نبل و عقل بمعبود منعم متعال و ممنوع است از دخول نماز با حدث و  
نجاست بدن یا لباس و لازم است اجتناب نماید از اکل و شرب و تکلم



باغیر وضوء و پشت از قبله کرد انیدن واجتناب نمودن از کشف  
عورت و از اخراج حیوان غیر ما کول اللهم و در هیچ یک از عبادات  
غیر نماز اعتبار امور مذکوره نشده و لهذا جایز است در حالت صوم  
و اداء زکوة و حنی باحدث و نجاست بدخ و ثوب و در حالت پشت قبله  
و کشف عورت و با تکلم بغیر و در حالت تامل و مشرب و صمغ از آنجا که  
مشخص میشود که نماز اشرف و افضل از اینهاست و اصول عملیت  
مختصرت در نماز و روزه و زکوة و خیر و جهاد و عمر محمد بعد از نماز  
ملاحظه هر یک مشتمل میشود جامعیتی که در نماز است در هیچ یک از  
عبادات مذکوره نیست **باب اول** در بیان مقدار نماز و در این  
چند فضیلت **فصل اول** در تقسیم صلوة است بدانکه منقسم میشود  
نماز بواجب و مستحب و هر یک از این دو قسم منقسم میشود بچند قسم اما نماز واجب  
پس اقسام آن شش است اول نماز یومیه **دویم** نماز جمعه **سیم** نماز عیدین  
چهارم نماز آیات پنجم نماز طواف ششم نمازیت که منبذ و عهد و نحوها برکلف  
لازم میشود و افضل از همه نماز یومیه بحکایت است که در شب و روز ناسان  
میشود اول نماز

5 میشود اول نماز ظهر و **دویم** نماز عصر **سیم** نماز مغرب **چهارم** نماز عشا  
پنجم نماز صبح و هر یک از نماز ظهر و عصر و عشا چهار رکعت است که در هر یک  
دو رکعت است که در عصر و نماز مغرب سه رکعت و صبح دو رکعت و در غیر این  
دو نماز در سفر و حضریت **فصل دوم** در بیان اوقات این پنج نماز است و بدان  
چند محاشات **مبحث اول** در بیان وقت نماز ظهر است بدانکه اول وقت نماز ظهر  
زوال شمس است و مراد از زوال شمس تجاوز نمودن آفتاب از دایره نصف  
النهار و علامت آن زیاد شدن ظل شناخت بعد از نقصان و در غالب  
بلاد بزاید شدن ظل است بعد از نقصان در بعضی اوقات حوادث  
شدن ظل است بعد از انقضاء آن در وقت دیگر در بعضی بلاد دیگر و  
مراد این است که اول وقت نماز ظهر زوال شمس است بمعنی که مذکور شد  
و بعد از تحقق زوال مقدار چهار رکعت در حق حاضر و در رکعت در حق غایب  
محقق نماز ظهر است و بعد از انقضاء این مقدار از زوال داخل میشود  
وقت نماز عصر و وقت هر دو نماز منتهی است بفریب آفتاب این معنی که  
وقت نماز ظهر منتهی است تا باقی بماند بفریب شمس مقدار یک کفایت کند اداء



نماز عصر چهار رکعت نسبت بحاضر و در رکعت نسبت بمسافر پس این  
 مقدار مختص بنماز عصر است چنانچه در اول این معادل مقدار  
 مختص نماز ظهر میباشد و ما بین حدین مشترک خواهد بود بین  
 الصلوة تبع و معتبر و رکعت در این مقام همان قدر واجب است از  
 فعل و قول در حق کسیکه معتدل القراءه باشد در سرعت و بطئی  
 و همچنین در فعل و بعد از اطلاع بمراتب مقوم میگوئیم  
 فروع مرتبه برو فاتی مذکور چند چیز است اول آنکه در  
 فرض میکنیم در اول زوال شروع کردند بنماز ظهر یکی در رکعت اول  
 طول داد بسبب غایت دایب مسن و دیگری انحصار نمود باقل فای  
 و این از نماز ظهر فارغ شد و اول هنوز از رکعت اول فارغ نشده  
 سه بنابر آنچه مذکور شد میگوئیم جایز است در حق شخصی تالی افتدا  
 کند در صلوة عصر خود بآن شخص بعلت آنکه وقت نماز عصر بمقتضا  
 آنچه مذکور شد داخل شده است اگر چه امام هنوز از رکعت اول نماز  
 ظهر فارغ نشده باشد بآنکه هر دو در یک رکعت آنستند بنماز شده اند

بما الزم

6 **دویم** آنستکه هرگاه فرزند مشور شخصی بطی القراءه بعد از انقضاء مقدار  
 یک رکعت از نماز بحال او از اول زوال شروع کند بنماز عصر با اعتقاد اینکه  
 نماز ظهر را بعد آورده است بعد از نماز عصر عالم شد بحقیقت حال صلوة  
 عصر و محاکم بصحت است بخلاف آنکه آن مقدار وقت وسعت کمال اول  
 از صلوة را داشته باشد بخلاف اگر چهار رکعت مختص باضافه بخود  
 این شخص بطی القراءه بوده باشد **سیم** آنست که هرگاه فرزند شود کسیکه  
 اینکه زوال محقق شده مشغول شد بنماز ظهر و بعد فساد اعتقاد  
 او منکشف شد هرگاه بعضی از صلوة ظهر مسارف با وقت شده باشد  
 بحدی که آن وقت وسعت اول واجب بنماز ظهر را داشته باشد در  
 این وقت حکم میکنیم بحوز ایتان صلوة عصر من غیر فصل مجزای آنکه هرگاه  
 وسعت آن نداشته باشد **دویم** در بیان وقت نماز مغرب و  
 بدانکه اجماع علماء معتقد است بر اینکه وقت نماز مغرب داخل  
 میشود بتحقق غروب شمس اشکال درین نیست و خلاف آنست  
 ما بین علماء اینست که علامت غروب شمس استنار قرص شمس است بعضی



همین که در صورت اشفاق ابروانه و دیگر بیدار از لاطه افق مشخص شد  
 که قرع شمس پایین رفت و مریغ غلیظ مشخص که غروب شده است  
 و این قول ضعیف و موافق مذهب عامه است و مشهور و این علماء  
 شیعه آنست که اینقدر کفایت نمیکند در تحقیق غروب و اینها منفر  
 بدو فرقه شده اند طایفه فرموده اند علامه غروب اشفاق حمرة است و مشرق  
 مقابل مغرب و جماعت دیگر فرموده اند علامه مغرب میل نمودن حمرة مشرق  
 از سمت شمال بجانب مغرب و توضیح این اجمال آنست که بعد از آنکه قرع  
 شمس از افق بجانب مغرب پایین رفت و سرخی که در جانب مشرق است  
 میل با ارتفاع مینماید و هر <sup>قد</sup> آفتاب پائین تر شود سرخی از جانب مشرق  
 بالاتر میرود تا اینکه آن سرخی بمجاذات سر رسید بعد از آنکه آن سرخی  
 از جانب سر میل بجانب مغرب بمجاذات اشکال وقت نماز مغرب و افق موازی  
 بود قبل از آن شروع نماز مغرب نمیتوان نمود و همچنین چنانچه افق  
 بعد از تحقق غروب مقداری که کفایت نماز مغرب کند معنی که در نماز نظر نکند  
 شد مختص نماز مغرب است بعد از انقضای آن مقدار از زمان از اول غروب

وقت نماز مغرب

7  
 وقت نماز عشاء داخل میشود و وقت هر دو نماز باقیست تا نصف شب  
 چنانچه از اول مقدار ادای نماز مغرب محض یا است چنان در آخر وقت مقدار  
 ادای نماز عشاء مختص است نماز عشاء پس وقت نماز مغرب داخل میشود و بعد از  
 آفتاب و ممتد است بآنکه باقی ماند از نصف شب مقداری که کفایت نماز  
 عشاء نماید و وقت نماز عشاء داخل میشود بعد از اینکه از غروب مشفی  
 شد مقدار که کفایت نماز مغرب نماید و ممتد است تا نصف شب احتیاط  
 مقتضی آنست که شروع نماز عشاء نشود قبل از زوال حمرة مغربیه و اگر  
 و اگر بنا بر جماعت بوده باشد چونکه تعجیل در آن مطلوب است اولی آنست  
 که اندک تاخیر در نماز مغرب نماید بحدیکه تا فارغ میشود  
 از نماز و نافله آن زوال حمرة شده باشد شروع نماز عشاء نماید  
 و اگر نخواهد کسی مراعات این احتیاط را بکند مانعی ندارد و نزد  
 حصر فرقی نیست مابین نماز و مضطر و وقت نماز عشاء منقطع  
 میشود باشفاق اللیل مطلقا بنا بر این هرگاه کسی در اول شب خوابید قبل  
 از ادای نماز عشاء بیدار نشد مگر بعد از نصف شب ظاهر اینست که نماز او قضا



بوده باشد کلامیکه که این مقام است اینست که ای ابر این شخص واجب است روز  
یک در همان بقصد کفان این عدل یا نه ظاهر اینست که واجب بوده باشد خواه  
خوابیدن با اختیار این شخص بوده باشد یا با اضطرار خواه معتاد باشد  
به بیدار شدن یا نه ظاهر اینست که واجب بوده باشد در جمیع صور  
مذکوره و همچنین ظاهر است که وجوب صوم ثابت بوده باشد خواه  
نوم او بعد از اتیان بنماز مغرب بوده باشد یا قبل از اتیان بنماز  
لکن ظاهرا اینست که وجوب صوم شخص بوده باشد بصورتیکه انشاء نوم  
نبوده باشد بعد از دخول لیل و انقضاء زمانیکه وسعت هر دو نماز را  
داشته باشد و اما هرگاه چنین نبوده باشد مثل اینکه قبل از تحقق غروب  
خوابید و بیدار نشد مگر بعد از انقضاء لیل ظاهر اینست که صوم واجب نبوده  
باشد و همچنین هرگاه خوابیده بود بعد از تحقق غروب لکن قبل از انقضاء  
زمان که وسعت هر دو نماز را داشته باشد **بدانکه** مفروض در حق  
و کلام اصحاب اینست که بیدار شود بعد از نصف شب قبل از غروب  
هرگاه فرض شود خوابید و بیدار نشد مگر بعد از طلوع صبح ظاهرا اینست

که در این مورد از این

8 که در این وقت نیز روزه واجب باشد و فرقی در این باب با این مرد و روزی  
غیبا شد و آنچه مدن گور شد در صورتی که اخلاص بنماز عشا شده  
باشد در وقت آن بجز نوم و هرگاه اخلاص بان شده باشد با سبب  
انگیز یا سحر یا سبب مستی یا مستحاضه نماز کرده باشد آید این صورت  
روزه آن روز بر آن شخص واجب خواهد بود یا نه میگوئیم اما انما این  
بی اشکال میتوان گفت که روزه بر منعی علیه واجب نبوده باشد لکن آن در  
صورتیکه لغای با اختیار خود این شخص نبوده باشد یا منعی که  
شخص با اختیار خود احداثی بسبب لغای نموده باشد و اما هرگاه  
با اختیار خود احداث بسبب لغای نموده باشد که این شخص حکم عامد  
خواهد بود و اما اخلاص بنماز عشا ساها یا بی میگوئیم که سهو بود  
قسم است اول آنست که معتقد این بود که نماز عشا را بعمل آورده باشد  
جهت نماز عشا را نگردد بعد از انقضاء شب شخص بشد فساد اعتقاد  
او ظاهر اینست در این صورت حکم روزه آن روزش را نموده و اگر بنا بر  
تضاعف نماز میباشد **در** آنست که عاقل باشد از زمان گون و وقت مقبیه



شد که نصف شب شده بود احتیاط در این مقصود اینست که  
 در این صورت اخلاال بروزه آن روز نماید و اما اخلاال بنماز عشا  
 بجهت مستی پس بگوئیم این نیز بد وقتست بیک قسم آنستکه مستی  
 با اختیار خود این شخص بوده احداث سبب مستی با اختیار خود  
 نموده دور نیست که این شخص حکم عامد بوده باشد پس بگوئیم  
 اما عامد یعنی کسی که عمدتاً نماز عشا کرد تا نصف شب گذشت  
 آیا روزه آن روز بر آن شخص واجب است یا نه دور نیست که  
 واجب باشد پس هرگاه اخلاال بروزه نماید معاقب خواهد بود بترك  
 صوم چنانچه معاقب است بترك صلوة و تاخیر آن از وقت آن  
 تنبیه سزاوار نیست که ختم چند موجب شود یا براد چنده مطلب  
 مطلب اول آنست که وجوب صوم مذکور آیا مخصوص است در  
 صورتیکه اخلاال بنماز عشا شده باشد در حضر یا ثابقت در سفر  
 و حضر حق اینست که تفصیل داده شد در مسئله باین کثیر  
 السفر و مسافر بیکه سفر او معصیت بوده باشد غیبا اکثر السفر  
 لعمریه

9 بوده باشد آن شخص که اخلاال بنماز عشا نموده یا اینکه سفر او  
 معصیت بوده باشد ظاهر اینست که واجب بوده باشد که روزه  
 گرفته باشد در آن روز و اگر چه چنین نبوده باشد روزه بر آن شخص  
 واجب نخواهد بود و هم چنین است هرگاه این امر در شب اتفاق افتاده  
 باشد و روزه آن روز مجوز نبوده باشد مثل اینکه در شب عبید بن  
 انطاق افتاده و هم چنین است هرگاه مانعی از صوم در آن روز بجز  
 مثل اینکه مریض شد یا اینکه ضعیف حایض شد و اما این امر  
 اگر در ماه مبارک اتفاق افتاده یا در شبی که روزه آن روز بر این  
 شخص معین بود بندر یا بغیرند زودترین صورت ظاهر اینست که لازم  
 نیست هر دو روزه نماید پس صوم این تداخل خواهد نمود یا اینکه  
 نیت روزه ماه مبارک رمضان یا نذر معین نماید که این مجزی باشد  
 از آن صومی که مستند است باخلاال نماز عشا و هم آنست که هرگاه شب  
 چنین امری اتفاق افتاد در اثنای سفر روزه آن مجوز خواهد بود یا نه  
 حق در مسئله تفصیل در این مقام است ما بین آنکه اثناء سفر قبل از



رفال بوده باشد یا بعد از زوال اگر بعد از زوال بوده باشد میگوئیم  
حایز است چه مسافراست بعد از زوال منافات یا انقاص صوم در آن  
ندارد و اگر قبل از زوال بوده باشد تفصیل داده شود مابین کثیر  
السفری که رافع حکم او بظهور روز سیده باشد و غیر آن کثیر السفر بوده باشد  
حکم شود یعنی از سفر آن روز صوم در آن روز و اگر کثیر السفر بوده باشد  
در وقت تفصیل داده باشد مابین سفر واجب و غیر واجب و اگر واجب  
حکم میشود بعد از آن و اذنان و یقین صوم بر آن شخصی در آن روز اگر واجب  
بوده باشد درین وقت لازم میباشد تعارض و جبین سفری نیست  
درین صورت مگر بترجیح و اختیار هم در نظر مثلا هوکا در سفر شود چنین  
امری در شب اتفاق افتاد و روز فافله حاج میرسد و این شخص هم  
مستطیع است و یا تخلف از این فافله میاوس از فافله صبح سه روز  
سال درین صورت ظاهر اینست که اختیار مسافرت نماید و از  
روزه آن روز میکند و با عدم امکان ترجیح میارند مابین اختیار  
احد واجبین و ترک دیگر سیم آنست که ایا قضا است این روزه در وقت

اختیار برین

10  
اخلاص سبب عدل و غیره اجب خواهد بود یا نه مثل آنکه فرض شود  
در هر دو صعد غیر و صبح حایض شد با در حق ترافعا اتفاق افتاده  
چنین امری تفاوت افتاد یا نه در هر دو صورت با صحت بحقیقه حال  
شد در هر دو حال اینکه اکل بعمل او روزه بود یا اینکه سفر در حق او معتبر  
بود اختیار سفر بود ظاهر اینست که حکم بوجود قضای این روز ممکن  
نبوده باشد در جمیع صور مفروضه **سبب سیم** در پایان وقت نماز صبحت و  
تجدید آن پس میگوئیم اول آن صحن ظهور سفیدی فوق آن متصل  
باقی در جانب مشرق و مشرب است در عرضاتی متصل با آن این اول  
خبر است که تعقیب از آن بصبح صادق میشود در مقابل صبح کاذب که  
عبارت از سفیدی است که با استتال هم میرسد قبل از این و آن سه  
سفیدی متصل باقی نیست بلکه فوق افقت و ظلمتی یعنی سیاهی  
فاصله است مابین این سفیدی قبل از سفیدی که متصل باقی  
و مشرب در عرضاتی است هم میرسد بصبح کاذب میگویند انبابت مشرب  
مجال منعلق موصوفات ای کاذب من اجزای صبح یعنی این سفیدی  
که کسیکه اعتماد بر این میکنند و اخبار میکنند که صبح کاذب است درین



اخبار و آنچه اول مذکور شد از اجزای صبح صادق میگویند تا بیچهار  
 آنکه بعد از روشن شدن آنگاه میسرود و صادق و صبح است که صدق است کسیکه  
 اخبار میکند که صبح است درین وقت صوم میشود اکل و شرب که نماز و  
 صوم است و وقت نماز صمد است تا طلوع شمس یا این معنی که وقت نماز صبح  
 منقضی میشود بطالع شمس **مختصات** در میان آنست که هر یک از هوای  
 مذکور و هر یک از صلوات خمس منقسم میشود بدو قسم وقت فضیلت  
 وقت اجراء و مراد از وقت فضیلت وقتی است که نماز در آن افضل است  
 از نماز در وقت دیگر و مراد از وقت اجراء وقتیست که نماز در آن مسقط  
 تکلیف است و مرجع است نسبت نماز در وقت فضیلت و وقت فضیله  
 نماز ظهر از اول زوال است تا اینکه ظل حادث بمثل شاخص برسد و وقت  
 اجراء آن بعد از انقضای وقت فضیلت است تا اینکه باقی ماند عزوب  
 شمس مقدار ای عصر و وقت فضیلت نماز عصر بعد از ادای ظهر است تا اینکه  
 ظل حادث بمقدار دو مثل شاخص برسد و وقت اجراء آن بعد از انقضای  
 این مقدار تا غروب شمس است و وقت فضیله نماز مغرب از غروب شمس است

شکره

نوافل

11 نماز عصر مغرب و وقت اجزای آن بعد از انقضای وقت فضیلت است تا اینکه  
 باقی ماند از نصف شب مقدار یکی که کفایت نماز عشا بکنید و وقت فضیلت  
 نماز عشا از غروب عصر مغرب است تا ثلث شب و وقت اجزای آن بعد از  
 فرائع نماز مغرب تا اول عصر مغرب و وقت فضیله صبح از اول طلوع فجر تا  
 تا ظهور صبح مشرقیه و وقت اجزای آن باقیست تا طلوع شمس **فصل بیستم** در  
 تقسیم نمازهای مستحبیه است و نماز نافله منقسم میشود بنوافل یومیه و غیر یومیه  
 و اقسام غیر یومیه بسیار است با عانده الله بسیاری از آنها در محل خود پیا  
 خواهد شد کلام در این مقام در نوافل یومیه است و درین نیز چند صفت  
**صفت اول** در عدد رکعات نوافل یومیه بدانکه که نوافل یومیه سی و  
 چهار رکعت است ضعف رکعات نوافل یومیه هشت رکعت نافله  
 زوال است که قبل از نماز ظهر است و هشت رکعت بعد از نماز ظهر  
 و قبل از عصر است و بعد از عصر میشود از اول بناقله ظهر و از ثانی بناقله عصر  
 و درین نیت هرگاه متعرض این اضافه میشود مطلقا عیب ندارد باین  
 نحو که هشت رکعت را نیت نافله ظهر و هشت رکعت را نیت نافله عصر عمل آورد



چهار رکعت نماز نافله مغرب است که اتیان میشود بعد از نماز مغرب و رکعت نهم است  
 بجای هر یک که بعد از نماز عشاء است و از نماز و نیز میسما مندهست رکعت نماز شب  
 و دو رکعت نماز شفع است و یک رکعت نماز تراست که مجموع یازده رکعت میشود و اطلاق از  
 شجنا غیر برهت رکعت اول میشود و اطلاق میشود بر مجموع یازده رکعت و دو رکعت  
 نافله فجر است که قبل از روضه فجر اتیان میشود و آنچه مذکور شد عدد رکعات و قول  
 می و چهار است این در حضر است اما در سفر پس نصف آن ساقط است پس عدد رکعات  
 نافله در سفر هفت است شائزده رکعت نافله ظهر و عصر و هم چنین نافله عشا که در سفر  
 بوده باشد ساقط است لکن این در حق مسافر است که قصه سلوة در حق او متعین بوده  
 باشد و اما مسافر بیکه قصه در حق او جایز نبوده باشد مثل اکثر التعمیر یا کسیکه سفر او  
 مشروع نبوده باشد ظاهر اینست که جمیع نوافل در حق او ثابت بوده باشد مثل حرمه  
 و همچنین است هرگاه قصه سلوة تمام و متعین نبوده باشد بلکه محرم نبوده باشد باین قصر  
 و اتمام مثل مسافر مسجد الحرام یا مسجد مدینه یا جایز که بلا یا مسجد کوفه **بجست** و غیر  
 در بیان وقت نافله ظهر و در این چند قول است و در نزد حقیق آنست که وقت نافله  
 ظهر هفت است تا اینکه ظل شاخص بدو وسیع شاخص برسد بعد از تحقق

نوافل این وقت

12  
 و اول تا این وقت مشترک مابین نافله و فرضیه است و بعد از آن محقق نماز  
 ظهر میشود باین معنی که اتیان بنا فله ظهر در این وقت جایز خواهد بود  
 نظر بخروج وقت آن وقت نافله عصر یا وقت تا اینکه بلحاظ مقدار اجزای  
 سبع شاخص برسد بعد از آن محقق نماز عصر میشود باین معنی که تیان  
 نماز عصر بعد از انقضای این مقدار و قبل از عصر جایز نیست **بجست**  
 در بیان وقت نافله مغرب و وقت این نافله در حال میشود بعد از انقضا  
 مقدار یک کفایت نماز مغرب نماید بعد از تحقق و لکن جایز نیست اتیان بنا فله  
 مگر بعد از اتمام نماز مغرب و وقت آخر آن نافله منقضي میشود بزوال حرمه مغرب  
**بجست** چهارم در بیان نافله عشاء است که مسهری و غیره است بدانکه وقت این نافله  
 داخل میشود بعد از اینکه منقضي شد از مغرب مقدار یک کفایت نماز مغرب عشاء  
 نماید بعد از اینکه به مقدار منقضي شد آتیان نماز میتوان نمود اگر چه اتیان  
 بنا فله ننموده باشد پس این فرضیه است انقضای آنست که کفایت نماز نافله مغرب  
 نماید بلکه بعد از انقضای مقدار هفت کفایت نماز و اول وقت آتیان شده باشد  
 بلا فصل آتیان بنا فله عشاء تا وقت این نماز مستداست یا مستدا و وقت عشاء



و جمع نوافل مذکور و غیرها اتیان با آنها در حال ایستادن یا تکیه یا ایستادن یا حال  
جلوس و هرگاه با تکیه از قیام احتیاج جلوس نماید مستحب است که بجای هر رکعت دو  
رکعت اتیان نماید مگر نماز که چنین فیت بلکه جلوس بدان متعین است **بسم**  
و وقت نماز شب است آخر آن شام است با اول وقت نماز شب پس بعد نصف اول شب  
منقض شده و وقت نماز شب داخل میشود اول وقت نماز شب اول نصف آخر شب است و وقت  
آن ممتد است تا طلوع فجر صادق و تقدیر این نماز بر نصف شب جایز نیست مگر در حق  
مسیکین و ابله و ابله باشد که ممکن است اتیان نماز شب بعد از نصف شب بخوابد و خواه  
بلغت استسقاء سفر بوده باشد یا با اعتبار غلبه نوم یا امر دیگر درین صورت جایز است  
در چنین کی اتیان نماید نماز شب قبل از نصف شب و همچنین است هرگاه که مظنه  
عدم تکیه از نماز شب در وقت آن داشته باشد یا اعتبار غلبه نوم خواهد بود باشد  
و خواه پیر و خواه در فصل تابستان بوده باشد و خواه در زمستان و خواه در سفر بوده خواه  
در حضر و هم هرگاه مظنه جنابت داشته باشد در وقت و ممکن است غسل نموده باشد  
اگر چه در حضر بوده باشد در جمع این صورت اتیان نماز اول شب میتوان نمود و اینها در  
صورتی که مظنون او بوده باشد که ممکن است از اصل نماز شب نبوده باشد و وقت نماز شب

و در وقت نماز شب

13 ممتد است تا طلوع فجر صادق بعد از اینکه فجر طالع شده قبل از اتیان  
فرضیه اتیان باین نماز جایز نیست کرد در صورتیکه چهار رکعت آنرا  
کرده باشد و فجر طالع شده قبل از اتیان فرضیه جایز است حرام  
بباید بقیه این نماز فرضیه جز اولی که این در صورتیکه  
با اعتقاد وسعت وقت نسبت بجموع نماز شب شروع بنماز  
باید بعد از اتیان چهار رکعت فساد اعتقاد او ظاهر شود  
اما هرگاه قبل از شروع مشخص بود که وقت وسعت همه نماز را  
ندارد اگر چه بعنوان اقتضای باشد در چنین صورت اتیان  
بشفع و و شر نماید و هشت رکعت با بعد از نماز جمع قضایا باید  
بدانکه نماز شب یازده رکعت با دو رکعت شفع و یک رکعت  
بدانکه ارباب خصوص قنوت رکعت و ترس چنان است اول دعا  
در حق چهل نفر از برادران دینی و نیم استغفار است پس نماز  
آنستکه بعد از اینکه از دعا در حق چهل نفر فارغ شده فقار  
استغفار کند **بسم** بعد از اینکه از استغفار فارغ شد صد مرتبه  
بگوید **العفو عمنی** در وقت نافذ جمع است بدانکه وقت  
نافذ داخل میشود بعد از اینکه نصف نای شب منقض شده **بسم**  
کفایت یازده رکعت نماید که عبارت از هشت رکعت نماز شب و سه رکعت



شفع و وتر بوده باشد و مستد است تا ظهور در جمع از جانب مشرف  
 لکن افضل اوقات این مابین فخرین است بدانکه افضل نوافل  
 منه کون نافله شب است بعد از آن نافله زوال یعنی نافله  
 ظهر افضل از باقیست بعد از آن نافله فجر افضل از تمام است نافله  
 مغرب افضل از باقیست و نافله عصر افضل از نافله عشا است  
**فصل ششم** در بیان قیله است بدانکه قیله در اصطلاح  
 اهل شرع عبارت است از موضعی که لازم است استقبال  
 بجانب آن در حالت نماز و لازم است گردانیدن انسان از آنجا  
 آن در حالت احتضار و دفن نمودن میت را بجانب آن و  
 گردانیدن ذبیحه در حال ذبح بجانب آن و ترک نمودن  
 توجه بجانب آن در حالت بول و غایط اینست که قیله عبارت  
 از فضائیکه کعبه معظمه است در فوق تا سماوات علیها  
 و در تحت تا تحت الشری در حق اشخاصیکه متمکن هستند  
 از استقبال بان وجهه همان رضا است در حق کسیانیکه  
 متمکن از استقبال بان نیستند هرگاه سمت قبله مشخص  
 نبوده باشد لازم است اجتناب در تشخیص آن و لکن در بلاد  
 مسلمین اعتماد بخاری و مسلمین و مقابر ایشان میتوان نمود  
 مگر در صورتیکه علم یا مظنه داشته باشد بخطا  
 آن در هر یک از این بلاد این دو صورت که بوده باشد  
 اعتماد بان نمیتوان نمود بلکه لازم است اجتناب در  
 تشخیص قبله تا غیر علم یا مظنه نشود بلکه در صورت شک نیز  
 چنانست مجمل است سمت قبله باید معلوم باشد یا مظنون

توان اعتماد نمود در صورت انتفاء مظنه و عدم شک از آن  
 در جهت معینه اگر جمیع جهات در نظر مکلف مساوی باشد لازم  
 ایشان چهار نماز در چهار سمت و اگر مساوی نبوده باشد  
 بلکه امر قبله مقصود در سه جهت باشد لازم است بر ایشان سه  
 نماز در سه جهت نماید و اگر مقصود در دو جهت بوده باشد اقضا  
 نماید بدو نماز در هر سمت بدانکه ایشان در چهار نماز مثلا در چهار  
 سمت در صورتیکه یک نماز بوده باشد ظاهراست مثل نماز جمعه  
 و اما هرگاه دو نماز بوده باشد مثل ظهر و عصر یا غیر عشا  
 در این صورت ایالات است اول چهار نماز ظهر چهار سمت ایشان  
 نماید بعد از آن چهار نماز عصر در چهار سمت ایشان نماید چنانکه  
 بجز خوی که خواهد ایشان نماید ظاهر اول است اقل ایشان چهار  
 نماز ظهر در چهار سمت نماید بعد از آن ایستار چهار نماز عصر  
 چهار سمت نماید لکن لازم نیست ابتدا نماید بنماز عصر در هر  
 سمتیکه اول شروع به نماز ظهر نمود بلکه جایز است ایشان  
 بنماز عصر در اول شروع در سمتیکه اول شروع ایشان بوده  
 نماز ظهر چهار نماز بدانکه لازم است ایشان چهار نماز در چهار  
 سمت در حال وسعت وقت اما در حال ضیق وقت و تنگ  
 نماید هر یک از این وقت کفایت نکند مگر یک نماز را اقتضای  
 همان یک نماز مینماید و تعدد دلالت نیست در تعیین  
 جهت در این صورت مختار است و اگر کفایت دو نماز  
 نماید لازم است دو نماز و هر یک اول جهت نیست در جهت  
 در امر قیله تاخیر در نماز تا آنکه بکشد از وقت مگر  
 مقدار یک کفایت هشت نماز یا شش نماز یا چهار نماز



بلکه ظاهر اینست که جایز بود باشد در اول وقت استغفار  
 بنام نماز مخصوص در صورتیکه عالم بود یا شد یا هموار  
 مخترا آخر وقت بدانکه هرگاه مقدار چهار نماز اول  
 زوال مثلا منقضی شد بر مخترا در قبله و بعد از آن مخترا  
 بعضی معارضه مسقط تکلیف شد مثل اینکه ضعف یا  
 شد بعد از ارتفاع عدل مخترا از این نیست با اقامت و  
 مخترا با آنکه با اقامت لازم است در مقام مخترا عایت  
 نماید حالت انرا را که رعایت اثبات چهار نماز ظهر و عصر  
 نماید قضای نماز عصر را و لازم نیست بلکه ممکن است که در نماز  
 نماز در چنان صورتی اول بلکه لازم این بوده باشد که تا آخر  
 در قضا نماید یا دفع مخترا شود و اگر مخترا باقی نبوده باشد در چنان  
 قضا تشکیک در این نیست که چهار نماز ظهر و عصر چهار است  
 واجب نیست بلکه جایز نیست و هر چنان ظاهر نیست که بی  
 اشکال اثبات چهار نماز ظهر و عصر در جهت قبله نیز لازم نبود  
 باشد بلکه جایز نبوده باشد بلکه اجتناب بیک نماز ظهر  
 نمیتوان نمود لکن کلام در این است که آیا در این صورت که  
 مقدار شش رکعت نماز اول زوال منقضی شد بعد  
 از آن عدل مسقط تکلیف ظاهر شد یا قضای نماز عصر  
 بر این شخص لازم خواهد بود یا نه حکم در مسئل حلی را اشکا  
 نیست لکن ظاهر اینست که قضای نماز عصر در چنان نماز  
 صورت لازم نبوده باشد و از اینجا ظاهر میشود که هرگاه مقدار  
 هفت نماز چهار رکعت مثلا منقضی شد و بعد از آن عدل مسقط  
 شد تکلیف نماز شش رکعتی واجب قضای نماز عصر بر کسی  
 نبود باشد و هر چنان حکم بوجوب قضای نماز ظهر ممکن نبود باشد  
 در صورتیکه منقضی شده باشد از اول وقت مقدار شش نماز  
 ظهر بعد از آن عدل مسقط تکلیف نماز شش رکعتی بود بدانکه در این  
 مقام چند محتمل است اول آنست که واجب است رعایت  
 استقبال در جمیع احوال نماز پس هرگاه التفات از قبله نماید

در این نماز

دائمی نماز این بر دو قسم میشود عده اول و عده دوم و عده سوم  
 یا همه بدست یا بر روی آنها و جمیع تفادیر با مختلف قبله  
 یا بسوی یمن و بسیار با ما بین یمن و یار او تمام و این است سنت و سنت  
 آنست که التفات نماید بقبله عده اول بدست مختلف آنست که اما عده دوم  
 التفات نماید بوجهی که با مختلف قبله تشکیک در بطلان نماز در این  
 دو قسم نیست پس استیناف نیز لازم است سنت آنست که التفات  
 نماید بکل بدن یا جانب یمن یا بجانب شمال در این قسم نیز  
 تمام باطل میشود استیناف نیز لازم است عده سوم آنست که  
 التفات نماید بکل بدن یا بین یمن و یار او نیز قسم نیز بکل  
 خواه مشغول بوجهی در صحن الخراف بعضی افادت یافته در این  
 صورت نماز باطل و استیناف نیز لازم است سنت آنست که التفات  
 نماید بوجهی که با مختلف یمن و یار او در حلقه ظاهر این است  
 که این قسم نماز صحیح و لکن اصدف مذکور بوجهی سنت آنست که التفات  
 نماید بوجهی که با یمن یمن و یار او صحیح در قسم فاسد است  
 صحیح در این قسم بطلان اول بلکه حکم بکراهت در این صورت  
 حکم نیست و اما عده دوم سهوا اول سنت التفات نماید بوجه  
 تنها یا بین یمن و یار او سنت التفات نماید بوجهی که  
 بسوی یمن یا با حلقه شبیه در صحن صلوة در این قسم نیز  
 حکم بصحیح نماز در این صورت عده سوم مقتضی صحیح است  
 در صورت سهوا بطریق اول سنت التفات نماید بوجهی که با مختلف  
 قبله در این صورت اگر چه ظاهر بسیار از فقها صحیح نماز است  
 لکن مخترا نیز سنت نماز باطل و استیناف نیز لازم است  
 چهارم التفات است بکل بدن مختلف قبله سنت التفات بکل بدن

سنت و سنت  
 است و سنت  
 اما عده دوم؟



باینست یعنی یا با مختار در این صورت نیز فال نماز است تمام التفت  
 بکل بدن است باینست و یا در این وقت اگر مشغول به بعضی از واجبات  
 نماز باشد یا باطل باشد اگر چه از واجبات غیر کسبیه باشد و اگر مشغول  
 نشد حکم بطلان مسکوت است احتیاط در اعاده است مخفی تا اگر آنچه  
 مذکور شد حکم التفت و اجزای از قبیل وقت هم در میان حضور  
 بنماز وارد است و اما نماز باطله ظاهر است بهیچ قسم از آن  
 مذکور و موقوف و نشود اگر چه التفت بعد از آن باشد یا بقدر  
 جهت عمد اجماع در ظهور و اعتقاد است در امر قبله بعد از فراغ  
 از نماز باشد این قسم عرفی اول است که نماز واقع شده باینست  
 و یا مصلح یعنی باینست شرق و مغرب ۳ بولفسر باینست یا نفس  
 یا غیر یا نفس شرق یا لغت مغرب ۳ بولفسر قبله است غیر است  
 قبله اگر اول است نماز صحیح است محتاج با عاده نیست و در هر عاده  
 لازم است هر گاه انکشاف و اعتقاد او در وقت شده باشد  
 و اگر بعد از انقضاء وقت باشد نماز صحیح است و در هر عاده  
 عظیم باینست وقت است و در هر وقت از هر جهت که باشد صورت نماز  
 اعاده نماز در وقت لازم و بعد از انقضاء وقت لازم نیست لکن  
 احوط در این قسم اتیان بقضاء است صحت است آنست که اگر  
 محرز اخبار نمود است قبله و مطنه صحت است از قول این شخص عمل  
 بمطنه مطلق نمود اگر فرض شود محرز دیگر اخبار بر خلاف آن نمود  
 حال از اینست یا هر چه مساویند در عدالت یا احدیها اولی  
 و یا بشه بر هر وقت یا خبر ثانی هم قبل از شروع در نماز است یا در  
 اشارت نماز است یا بعد از ولع از نماز بجز مسکوت است و تمام

قبله

اول است که هر دو خبر قبل از شروع نماز می باشد و در هر صورت  
 در وقت در این صورت ظاهر است حکم لکن حکم معتبر است در وقت نماز است  
 بجهت سکت نماز نماید در سجده هر دو خبر قبل از شروع نماز باشد لکن  
 احدیها اولی از دیگر باشد در این قسم عمل با وقت لازم و در وقت دیگر معتبر است  
 سیم و چهارم مثل این در صورت لکن اخبار از محرز ثانی در وقت نماز و حکم در این  
 صورت است که در صورت اولیة احدیها اگر اولی محرز اولی است نماز را  
 بهمان سمت که شروع نموده چنانچه چنانچه در وقت نماز است  
 اگر اختلاف باینست است محرز ثانی نماز است باینست که بمقتضا  
 قول اولی است و اگر باینست است یا مقابله جهت که شروع نماز باشد  
 نماز لکن و استیفاء لکن یا بمقتضا قول اولی در صورت مساوی محرز  
 در وقت نماز بهمان سمت که شروع نموده چنانچه چنانچه در وقت نماز است  
 چهارم است لکن اخبار از محرز ثانی بعد از فراغ از نماز باشد در هر صورت  
 اگر اختلاف باینست در محرز باینست و یا است اعاده نماز ضرورت است اگر  
 محرز ثانی اولی باشد و اگر چنان نبوده باشد خواه اختلاف باینست در محرز  
 باینست یا بلجه باشد یا مقابله قول اولی در صورت مساوی در وقت  
 است که در عدم احتیاج با عاده نماز نیست بلکه هر که است در کمال دیگر است  
 که بعد از هر چه بیاید و حکم این در اول ظاهر است در صورت اولیة احدیها  
 باز است که اگر اولی اولی باشد و اشکال است که هر دو در صورت اولی  
 ثانی است باینست که التفت بهمان نماز تواند بود و لازم نیست که ثانی  
 اتیان بنماز نماید بمقتضا قول محرز ثانی لکن در وقت که بگوئیم احوط اعاده  
 لکن باقی وقت فصل جهان در در نماز است و لکن چنانچه در کمال  
مطلب اول است که جایز نیست نماز را جز از حیوان غیر ماکول الحرام خواه



حیوان بحسب العین بوده باشد مثلاً کبک و کافور و نوک یا طاهر العین لیس بشه مشد که در وقت  
 وغیرها و خواه آن جزای که از حیوان طاهر العین جز باشد بحسب بشه مشد اول  
 که به مثلاً بحسب نباشد مثل شیر که به آب من کر به و مورخ و سایر اجزاء  
 آن و فرق ما بین بول و آب همین او آنست که بول که به در لباس مصداق  
 که رطوبت آن باقی باشد از راه مانع صحت نماز است یک از راه آنست  
 و دیگر از راه آنست که جزء حیوان غیر ماکول اللحم در صورت ذوال رطوبت  
 و تحقق جناف مخصوصه بالغیت از راه نجاست و اما مشد آب و همین  
 بالغیت در آنصورت در جزء حیوان غیر ماکول اللحم لیس و معلوم است  
 این در صورتیست که رطوبت باقی باشد پس در صورت خشک شدن  
 مانعی ندارد و محقق نماید آنچه مذکور است اعلم است از اینکه جزء لباس  
 لیس بشه بلکه شعرا و که چسبیدم باشد بدن مصداق است و در صورتی  
 چنان است با ممکن است که تقصیر داده شود در محمول پس بخود اگر  
 ملاصق بدن مصداق لیس بشه نماز باطل شود لیس بشه و اگر چنان باشد  
 مشد آنکه در جوف قلمه لیس بشه که در جیب مصداق است در این صورت حکم  
 بفساد نماز حکم نیست آنچه مذکور شد در صورتیست که حیوان غیر ماکول اللحم  
 غیر از لیس بشه و اما انسان پس کثرت در اجزاء آن در در است اول  
 اجزاء هر شخصی است بالاضافه بکفایت نفس طاهر است در غیر اجزای  
 که کس بوده باشد مشد خون و بول و منی و غایط یا چیزی بوده باشد مشد  
 مورخ لیس و یا حتی صوف و آبی و این و مدی و دوزی و غیر اینها پس  
 لیس اینها باقی نفس موجب بطلان نماز نیست اگر چه در آن لیس بشه

بنابر این

بنا بر این ذمه گاه کسر افتاده باشد و این در بند از در بند محض بکنه در نماز  
 نماز او صحیح خواهد بود و این در صورتیست که لیس جزو گوشت نباشد بشه و اگر  
 گوشت داشته باشد مثلاً ایگه انگشت کسر را بریده باشد و لیس انگشت را باقی  
 نماز نماید در این صورت نیز حکم بطلان نماز مستفاد است احوط اجتناب  
 در تمام انگشت اجزاء نفس لیس بدیگر و این طاهر است که مشد مو یا حتی در  
 وقت و آب لیس و دماغ موجب بطلان نماز نیست و اما اگر مشد در لیس و انگشت و  
 بشه طاهر اینست که موجب بطلان نماز نشود و اما مشد شیر اگر چه شیر و غیره  
 پس حکم نماز از اشکال است احوط اجتناب است لکن با بقا و رطوبت اما  
 در صورت جناف پس حرجی نیست لکن چه شیر و غیره بشه محض بشه یا چه  
 مذکور شد در اجزاء حیوان غیر ماکول اللحم در صورتیست که صاحب جناف  
 باشد و اما هر گاه نفس سالک نباشد بشه پس هر گاه گوشت نباشد بشه مثل  
 پیش و کبک و کبک و پیش اشکال نیست در عدم لزوم اجتناب  
 و هم چنان زنبور خصوصاً مشد موم عسل پس بنا بر این شرح در جناف  
 و نماز کند موجب بطلان نماز نخواهد بود از این باب است اینست پس  
 اجتناب از آن نیز لازم خواهد بود اما در مشد حیوانی که نفس سالک ندارد  
 لکن صاحب گوشت بشه مثل بعضی از اقسام ماهی که ماکول نیست پس  
 نیست که اجتناب از اجزاء آن در حال نماز لازم لیس بشه و از جمله  
 صاحب نفس سالک نیستند صدق است اما حیوانیست صدق است  
 بشه از حدیث صحیح و اما اینکه صاحب نفس سالک نیست پس طاهر است از  
 مشد و لکن ظاهر است که اجتناب از اجزاء آن لازم نیست زیرا  
 مردار بر که در جوف لیس و بشه و اما چیزی که مشد بشه لیس و در این  
 اینکه از حیوان ماکول اللحم یا غیر ماکول اللحم پس اگر چه لیس بشه یا غیر  
 طاهر بشه لکن جزء لباس لیس بشه در این صورت ظاهراً است که اجتناب



۱۰ لازم بجهت شکر و اما شکر است که به بدن یا کسی که در صحت چسبیده باشد و  
 ۱۱ شکر بجهت شکر که از ماکول اللحم بجهت شکر یا از غیر ماکول اللحم طایفه است که +  
 ۱۲ اجتناب از آن لازم نباشد و هم چنین است آنچه که در روایت ما بین  
 ۱۳ آنکه از ماکول اللحم بجهت شکر یا غیر ماکول اللحم بلکه اگر چه احتمال این بجهت شکر که از  
 ۱۴ بجز العین بجهت شکر یا از اجتناب از آن در حال نماز مانع نباشد  
 و ظاهر اینست و حوت اجتناب از اجزاء حیوان غیر ماکول اللحم مخصوص بجهت شکر  
 باینکه حوت اللحم او با الله صلاته باشد یا با العوض بلکه ثابت است در  
 هر دو صورت و با العوض مشروط است که نفوذ با الله موطود است از بجهت شکر  
 یا جلال بجهت شکر و نحو هما پس لزوم اجتناب از اجزاء حیوانی که اگر گوشت  
 از حوام بجهت شکر است در جمیع حیوانات که حوت اللحم آنها ثابت است  
 مگر چه چیز اول حرمت است که اجتناب از گوشتی که معمول از گوشت بجهت شکر  
 لان حرمت با اتفاق الفقهاء و همچنین است صلبه آن بنا بر ظهور و اتوری مجلد  
 اجتناب از گوشت و مو و پوست خز در نماز مانع نیست و اما سایر اجزاء از لحم  
 مشرط عظم و غیره محمد اشکال است ظاهر لزوم اجتناب است در جمیع حیوانات  
 سیم فواصد است مفهم است که سنجاب و فواصد اگر چه از حیوان  
 غیر ماکول اللحم است لکن استعمال قریب معمول از جمله و در میانها در نماز  
 جایز است اگر چه اجتناب احوط است و اما اجزاء دیگر این حیوان مثل  
 عظم و غیره چنانچه در خز مذکور شد پس استعمال آنها در نماز جایز نیست  
مصلحت در استعمال اجزاء طیئه است بدانکه طیئه یا از ماکول  
 اللحم است یا غیر ماکول اللحم است و غیر ماکول اللحم یا بجز العین است یا طاهر العین  
 پس در این سه مقام مقام اول در طیئه از ماکول اللحم است بدانکه اجزاء طیئه  
 ماکول اللحم یا جزئی است که حیات در آن صلح حلول نموده است مشرط عظم

و کذا

۱۸ و نحوها یا جزئی است که حیات در آن صلح حلول نموده است اگر اول بجهت شکر ظاهر نیست  
 که استعمال اینها در صلوة و غیر صلوة جایز بوده باشد خواه ماکول اللحم باشد که قطع  
 نموده باشد از طیئه یا کند یا بشود لکن در صورت نماز موضوعی که اخراج شکر از طیئه  
 یا بجهت شکر که پس اجزاء ماکول اللحم الحیوة که از طیئه که از ماکول اللحم بوده باشد استعمال  
 آن در نماز موجب بطلان نیست مگر در صورتی که مانع باشد مشربول و حوت و شیر و کویا  
 مشرط طوبت خارج از طیئه در این صورت میگوئیم هر گاه یکی از اینها برسد  
 بدون مصلح یا لباس او نماز در آن جایز نیست اگر چه بگوئیم شکر از طیئه ماکول اللحم  
 طاهر است لکن در این صورت تفرقه باید بود میان شکر و غیر شکر بالغایت شکر  
 بنا بر این یا بقا در طوبت است پس در صورت جناف مانعی نخواهد بود بنا بر این  
 محتاج بقدر مصلح خواهد بود بخلاف بول و نخ و آن اگر چه بول حیوان ماکول اللحم و قابل  
 حیات طاهر است لکن بعد از ممانعت نظر بلاقات بشکر بجز شکر پس بعد از تحقق جناف  
 اثر نجات باقی خواهد بود از آن آن محتاج بغسل است و اما اگر از اجزای طیئه باشد  
 که حیات در آن صلح کرده باشد مشرط طیئه و کویا اینها پس نماز در این بلکه نماز در  
 آن نیز جایز نیست اگر چه بالایتم به الصلوة باشد بلکه استعمال آنها در مقام اتفقا  
 در قاری نماز نیز جایز نیست مقام دوم در اجزاء طیئه غیر ماکول اللحم است که  
 طاهر العین باشد حکم این از آنکه در کتب مذکور شد شخصی میشود بلکه حکم در صورت  
 موت است میشود و وجهی این نیز از آنکه در این مقام مذکور شد ظاهر بود نظر باینکه  
 اشیاء مایه منفصله از حیوان غیر ماکول اللحم در حال حیات غیر از خون و بول طاهر  
 میباشد پس بالغایت اجزاء مایه طاهر مشرط خواهد بود بقا در طوبت بنا بر این در  
 صورت تحقق جناف مانع خواهد بود بخلاف رطوبات منفصله از حیوان بعد از ممانعت  
 نظر بلاقات اینها با نجات مقام سیم در اجزاء طیئه از بجز العین است  
 حکم این نیز از آنکه مذکور شد در مباحث سابقه معلوم میشود بلکه حکم در اینها  
 است که نظر باینکه تفرقه مابین رطوبات منفصله از بجز العین است در حال حیات  
 و بعد از ممانعت از حیثیت نجات میباشد بلکه ماکول اللحم است از بجز العین



مذکور و عظم و کخی همانند نجس است به آنکه فرقی نیست در جمیع آنکه مذکور شد در حیث  
متعلقه و بهیئت میان آنکه اجزا در میت بلبوس بوده باشد یا جزء لبوس یا محمول بالا  
بیم به الصلوة بوده باشد یا نه یا ما تخله الحیوة بوده باشد یا نه مگر تقدیر کرد اجزاء میت  
از ما کول اللحم مذکور شد در جمیع صور مذکوره اجتناب لازم و با عدم اجتناب  
نماز محکوم بفساد است **مطلوب سیم** در احکام هر حریت جایز نیست  
در حق مردان پوشیدن حریت محضی خواه در سال نماز بوده باشد یا در غیر حال  
نماز مگر در صورتیکه پوشیدن آن و نماز کردن آن جایز است اول در حال حریت  
و حریت که راجع در شریعت بوده باشد **دوم** در حال ضرورت مثل برودت  
و هر آنچه یک در ترک حریت مطلقه الله ک نفس یا عدم وضو شده باشد و اما آنچه  
شپش جایز نیست مگر که ضرورت برسد اما نسبت بزنان پس پوشیدن حریت  
حریت محض جایز است خواه در حال نماز باشد یا غیر حال نماز و منع از پوشیدن آن  
و نماز در آن در حق مردان در صورتیکه محلول کین برهنه باشد پس اگر لباسی حریت  
بوده باشد از ابریشم و ریشمان پوشیدن آن در حق مردان و همچنین نماز کردن  
در آن جایز است و حکم کج ابریشم است در نگاه کس در پیش چشم نماز کند باهم  
بوضع غیر از آنکه این نوع حریت و بعد از فراغ از نماز مشغول شود که نماز  
در حریت شده ظاهر نیست که نماز صحیح بوجه باشد اعاده آن لازم نبوده باشد اگر چه  
عالم بحقیقت حال در وقت شود و اما هرگاه برعکس این بوده باشد بایستی نحو  
که در جامه اتیان بنماز نمود با عقا د اینکه حریت و بعد از فراغ از نماز مشغول  
شد که حریت نبوده است ظاهر نیست که نماز باطل بوده باشد و اما گمانا ضرورت  
ظاهر نیست که مثل جاهل بوده باشد و اما تا کجک پس در آن تقصیر است  
در محبت مخصوص ظاهر نخواهد شد و نماز در بند زیر جامه از حریت یا کم بنداز  
حریت بلبر خواهد بود همچنان نماز در کلاه حریت خواه رویه و آستر هر دو حریت باشد یا نه

چند

نماز حریت

19 یا رویه تنها حریت باشد و آستر غیر حریت یا بکس باشد مگر در صورتیکه بجز از رویه کلاه  
باشد یا بعضی از آستر آن حریت باشد در ای صورت اگر حریت قلیل باشد اشکال در جواز  
آن نیست و اگر بسیار باشد مثل اشکال است و ما کجوز از الکلیت اگر چه اجتناب اقرب  
ببیدرکات و اذنی بطریق احتیاط است خصوصاً در صورتیکه کلاه دهنه از رویه  
باشد و کلاه دهنه حریت باشد و اما هرگاه کلاه که تعبیر از آن در عرف بمغزه کلاه  
بینامین حریت بوده باشد و دهنه کلاه حریت بوده باشد اشکال در آن کمتر است آنچه  
مذکور شد در حکم نماز در اللایم به الصلوة از حریت و اما استعمال اینها بجز بطن  
که هرگز بکس یا فرود آمدن بند زیر جامه در لایف زیر جامه یا کلاه حریت در کس که از بدن در نماز  
نماز در حریت که تفصیل داده شود در این مقام بایستی نحو که اگر کلاه حریت بوده باشد بر کلاه در آن  
آن جایز نبوده باشد اگر چه در غیر حالت نماز بوده باشد و اما اگر در مثل آنکه بند یا بند زیر  
جامه بوده باشد ظاهر نیست که حکم حریت نتوان نمود پس بستی که حریت در کلاه  
کردن بند زیر جامه در لایف زیر جامه و پوشیدن آن زیر جامه در حالت غیر نماز جایز  
نخواهد بود اگر چه اجتناب اقرب بطریق سواب و سداد است و جایز است سوار شدن  
بپا کلاه یا چادر و اما در بالان او حریت دهنه چینی هرگاه حریت در زیرین انداخته  
شود کج اگر سرخ بوده باشد **مطلوب چهارم** آن مکره است و اما حریت خود چیدن اگر چه  
این قسم مثل سابق است و ظاهر نیست که حکم حریت نتوان نمود لکن احوط  
اجتناب است و اما در حال نماز پس جایز نیست و حریت محمول در غیر حالت نماز  
محمول آن نیست و اما در حال نماز پس ظاهر نیست که موجب بطلان نماز نشود اگر چه  
روفته باشد و لباس کفوف کج که سیاق او حریت باشد یا اشکال پوشیدن آن جایز  
عیادت و اما نماز در آن باز ظاهر نیست که جایز بجهت **مطلوب چهارم**  
در حکم نماز در طلا است به آنکه بجهت اشکال محرم است از برای مردان پوشیدن جامه  
طلا که از مفتول یافته باشند یا اینکه محلول باشد چیزی که پوشیدن لباسی از آن  
جایز باشد مثل اینکه یافته شده باشد از مفتول طلا و از مفتول نقره و ریشمان و  
پشم و غیره و هم چنین نماز در چنین لباسی باطل است و اما هرگاه لباسی یافته شده



شده باشد یعنی آن از مستقبل نقره یا آنکه لباسی حرکت باشد از مستقبل نقره و اگر شمشیر  
 پوشیدن آن در چنین نماز کردن در آن جایز است پس نماز در جامه طلا باطل است خواه  
 طلا از جنس بوده باشد یا مزوج باشد کبر که نماز در آن جایز نباشد مثل ابریشم یا مزوج  
 باشد کبر که نماز در آن جایز باشد و این اعم است از آنکه صورت مستور لباسی طلا  
 بوده باشد یا نه پس اگر فرض شود صورت مستور لباسی لیسان بوده باشد کبر لباسی  
 طلا را یا لباسی مزوج بطلا را افق آن پوشیده باشد باز نماز باطل خواهد بود  
 و اینها در صورتیست که لباس طلا یا مزوج بطلا مالایم به الصلوة باشد اما  
 هرگاه مالایم به الصلوة باشد ظاهر اینست که تا در بطلان مختار نباشد مثل  
 بند زیر چانه و کمر بند و حقیقت نبوده باشد و اما اگر طلا پس شکلا نیست  
 در آنکه در حقیقت همان جایز نیست که در دست نازید و اما بطلان نماز در صورتیکه  
 اگر طلا در دست او بوده باشد اگر چه حمل کلام است لکن ظاهر نیست که باطل  
 بوده باشد و اما مثل نکه طلا در دست یا در حقیقت و هم چنین پارچه  
 مزوج از مستقبل طلا را اسباب لباسی نمودن پس شکر این استعمال نیز جایز نیست و در صورت  
 که مزوج بطلان نماز نیز نباشد و اما اگر از طلا در جلوس بر فرش طلا در دست  
 که اینها نیز صحیح باشد و همچنین مذکور شد در صورتیکه طلا خالص باشد ظاهر است  
 و اما هرگاه خالص نبوده باشد باین گونه که طلا در دست آن نموده باشد اگر چه حمل  
 صحیح است و بطلان نماز طلا از شکلا نیست لکن احتیاطا در جهت از این است  
 خواه در نماز باشد یا خارج نماز و اما احد طلا غیر طلا باشد و شستن ظاهر نیست که اگر  
 بطلان نماز نباشد خواه مسکوک باشد یا غیر مسکوک بلکه پارچه که مزوج از مستقبل  
 طلا باشد هرگاه با مصداق باشد مزوج بطلان نماز نیز نباشد باین مزوج در صورت  
 که لمبوس مصلی باشد یا جز لمبوس پس طلا تحمل مثل حر تحمل است و مزوج بطلان از  
 نیست محقق است آنچه مذکور شد در حق مردان است و اما در حق زنان مطلقا نقضی  
 ندارد و پوشیدن لباس از طلا و نه نماز نمودن آن و نه جلوس کردن آن و نه پوشیدن  
 بر روی آن و نه بردوشیدن آن **مطلب حشم** به آنکه لازم است در

بلیک

20 لباسیکه مکلف در آن نماز میکند منفعت آن لباسی ملوک او بوده باشد بمقتبت عمو  
 یا بالانفراد مثل اینکه منفعت لباسی را در مدت معین مالک آن با و صاحب نموده باشد  
 یا مالک نبوده باشد لکن ماذون بوده باشد از قبل مالک لباسی بر لباسیکه این شخص مالک  
 منفعت او نبوده باشد یا ماذون در تصرف در آن نبوده باشد از جانب مالک  
 مغضوب خواهد بود و نماز در آن باطل است و لذت بر قسم است اولی آن  
 صحیح است **دویم** اذن خویش **سیم** اذن شاه حال معتقد در اذن صحیح است  
 مفید علم برضا مالک بوده باشد یا غیر تحقیق حال محتاج بتفصیل در مسئله است باین مطلب  
 مقتضی نیست که گفته شود مالک لباسی در حق کسی که ماذون است در این جایز نیست  
 که نماز کرده باشد یا مفید علم برضا او است در این تصرف یا در صورت اول صحیح  
 در جواز نماز در آن نیست و در صورت ثانی فلا ازان نیست یا عالم بعبودیت  
 رضای مالک در تصرف در آن شد اینست که لفظ این احوال شخصی میزد که این کلام از  
**سراوه** نوبت از لو صادر شده یا بر ذره مانده در حضورت شهادت در عدم جواز  
 تصرف نیست پس اگر نماز بجز آورد باین حالت ناز حکوم بطلان خواهد بود یا غیر  
 علم برضا و عدم رضای مالک نیست این مقهور است به صورت **اول** است که نظر بعبودیت  
 رضای مالک دارد **دویم** است که ظن رضای عدم رضای مالک حاصل نیست در این قسم  
 نیز ظاهر است که تصرف جایز نباشد پس در این دو صورت نیز اگر ایمان بنماز در آن نماز  
 نماز باطل خواهد بود **سیم** است که این صلح از مالک اگر چه مفید علم برضا او نیست لکن  
 مفید ظن برضا او است این قسم ظاهر است که جایز بوده باشد تصرف در آن پس  
 نماز صحیح خواهد بود و هرگاه کسی نماز کند در جامه که مالک منفعت او نبوده باشد ماذون  
 نیز نبوده باشد نه باذن صحیح و نه باذن خویش و نه باذن شاه حال در این صورت  
 اگر عدا بوده باشد آثم و نماز او باطل و اعاده آن لازم است و اگر نیتا نباشد  
 حالا از این نیت یا ناسی موصوع بوده یا ناسی حکم اناناسی موصوع مثل اینکه  
 میباید که این نیت ملوک او نیست و همچنین ماذون از جانب مالک باین نیت  
 و در آن نماز بجز آورد لکن در وقت پوشیدن آن و نماز کردن در آن فراموش کرده



بعد از نماز تمتد کر شد در این صورت ظاهر است که نماز او صحیح بود و تدارک  
 آن لازم نباشد اگر چه تمتد کر بحقیقت حال نبود در وقت نماز و اما تاسی حکم مثل  
 اینکه فراموش کرد که نماز در لباسی مقصوب جایز نیست پس اگر این نسیان از تقصیر  
 او باشد نماز اینک بطلان است و سجد در سجده آن نمود تا فراموش نمود در وقت  
 ظاهر است که نماز او باطل است و اعاده آن لازم بوده باشد و اگر این نسیان  
 مستند بتقصیر او نباشد نماز اینک داخل بالمره شد بدون آنکه قصد او تا که در آنجا  
 باشد یا اینکه فراموش کرد که این حکم بود بخوبی که مطابقت شد که از خاطر او نخواهد شد  
 لکن خلاف آن بطور رسیده محسوب با عدم تقصیر در این صورت ظاهر است که نماز  
 او صحیح بوده و اعاده آن لازم نبوده باشد اگر چه اعاده اقراب با احتیاط است و اما  
 اگر جایز تر صریح بوده باشد مثل اینکه نماز در لباسی عمل آلود که با تحقیق او از او  
 بیاید یا اذن مییابد در وقت آن یا اگر ذوالید او را از او نموده که نماز  
 در آن لباس نماید یا در عین آن نماز او است یا اینکه اتفاقاً همان ذوالید  
 چون او نموده نماز را در آن عمل آلود ظاهر است که در جمیع این صور نماز صحیح  
 بجز باشد و ملازم آن لازم نبوده باشد اگر چه علم شود بحقیقت حال در آنجا که  
**مطلب ششم** و جلالت بر مردان ستر خوردن در حالت نماز و هم چنین در غیر حالت  
 نماز که در شرط حضور یا نظر تحریم در نماز است که ستر آن بر مردان واجب است در نماز  
 مشهور و مختار مابین علما قبل و در وقت و مراد بقبول نفس ذکر و تفسیر است و اول  
 بدین نفسی حج و حج خروج غایب است پس عانه که عبارت از آنست که در وقت  
 ذکر از صورت ستر بچنان بجان که عبارت است از این ذکر و خروج و همچنین در وقت  
 مقعد و کف تا زنجیر و سبب است بر مرد ستر خوردن در نماز و همچنین شرط صحت  
 نماز است نیز است پس هر گاه که نماز کند با کشف عورتین یا احدی از آن در نماز  
 نیست یا بعد از آنکه بپوشد یا نسیان یا جهل است اگر چه آنجا باشد آن نماز باطل نخواهد  
 بود و اگر نسیان باشد خواه نامرئوس بوده باشد غیر سبب است صورت مذکور است لکن  
 در حال نماز فراموش کرد که عورت او منکشف است تلذذت را بپوشاند یا تا حکم مثل  
 اینکه فراموش کرد که ستر خوردن در حال نماز واجب است در هر صورت نماز باطل خواهد بود  
 و اما اگر جاهل بوضع بجهل باشد غیر غیب نیست که عورت او مستور نیست بلکه محقق این بجهل

گفتند که اگر بگو

عورت او مستور بود بعد از فراغ از نماز مطلق شد که عورت او مستور بجهل ظاهر است که نماز  
 او صحیح است صحیح باشد اگر چه در وقت مطلق شود کشف عورت و آنچه مذکور شد در حق  
 مردان است و اما عورت نسیان که ستر آن در نماز لازم است پس نسیان یا جهل است یا  
 اینه یعنی از اذیت یا کینه پس اگر حره باشد و طبیعت در حق او که هیچ بدن خود را در  
 نماز بپوشاند مگر رو و در کف و دو قدم و مراد از آنست که ستر آن بر زن در وقت نماز  
 جایز نیست کشف کف مضر بصحت نماز نیست آن مقدر است که کف نسیان آن در وقت  
 و از آنچه مذکور شد ظاهر شد که بر زن لازم است که گوش و سوی سر را در وقت نماز  
 بپوشاند اما کف نسیان است که مراد از آن نسیان بوده باشد تا سر انگشتان و اول  
 از بند کمر اجتماع استخوان ساعد و کف است بلکه مسلم است که پشت دو کف نیز پوشیده  
 شود و اما قدیمی پس ظاهر است که عمل او از قدیم سر انگشتان است تا کمر اجتماع استخوان  
 ساق و قدم پس این مقدر است که کف بودن آن مضر بصحت نماز نیست و کف بودن  
 پشت قدم مضر بصحت نماز نیست پس ستر خوردن عجب با که عبارت از پوشیدن یا بپوشیدن  
 باشد لازم نیست و فرض در آنچه مذکور شد میباشد مابین و بجهل یا جهل عدم آن پس  
 اگر فرض شود که احدی در آنجا نبوده باشد لازم است رعایت آنچه مذکور شد کرده  
 باشد اگر چه فرض شود در شب یا در صغیر باشد که قطع داشته باشد احدی در آن  
 مکان تردد نخواهد نمود یا لازم است این مقدار که مذکور شد بپوشاند و نماز کند  
 پس اگر اخلال گشته باین کالیات بعضی نماز باطل خواهد بود اگر چه قطع داشته باشد که  
 احدی در آن مکان تردد نخواهد نمود تا هر گاه ناظر ناظر بجهل باشد که امر است این مقدار  
 که مستثنی است نیز لازم میبود که پوشاننده کف و اما هر گاه تکلف نماید غیر بجهل و ناظر  
 ناظر که ستر خوردن از آن لازم بوده روبرو بپوشاند و نماز کند ظاهر است که نماز  
 او باطل نبوده باشد اگر چه بر ترک ستر خوردن صورت آثم میباشد و اما هر گاه  
 زن کینه بجهل باشد پس در وقت نماز ستر خوردن آن مجلده رو و کفین و قدیمی



للازم نیست پس نماز کثیر صحیح است اگر چه هر چه سرگردان آن مکلف بود بشود همچنین است در غیر  
غیر بالغ مقصود است که صحت نماز کثیر بر موقوف بر استقامت و در قیام است و با عدم  
آن نماز او صحیح است لکن سبب در حق او رعایت ستر سرگردان است بحکم او واجب است  
در حق مردان در زمان در حال نماز ستر عورت نماید پس هرگاه اطلاق آن نماند نماز  
باطل خواهد بود خواه عمد بوده باشد یا نسیاناً و اما جمله کثیر منقول است که ضعیف است  
نماید است که کوشی او کثرت بوده بعد از نماز مطهر شده ظاهر نیست که نماز در  
این صورت صحیح بوده باشد چنانچه در حق حیوان چنانکه گفته در این باب مابین مرد و  
زن نیاید پس در صورت نسیان نماز مرد و باطل در صورت جهل بر صریح نماز  
هر دو صحیح است و اینها در صورتی است که متذکر شد در صورت نسیان یا عالم شد در صورت  
جهل که از فراموشی از نماز و شرطی است در صورت تقصیر یعنی نیت بلکه عادت خواهد بود  
مغز و نه باشد یا نیت شرطی است در ناسی است که با عدم آن نافله باطل است و در وقت  
که با علم و شعور آنگاه نیز بوده باشد همچنین ظاهر نیست شرطی است سرگردان تقصیر نیت بر تقصیر  
در مینه بلکه ثابت است در حق صلوة مغز و نه مگر در نماز نیست سرگردان لازم نیست بنا  
بر این در صورتی که از ناظر باطلی از سرگردان هرگاه با ترک سرگردان نماند است  
نماز صحیح خواهد بود لکن این در صورتی که از نسیان است **مطلب هفتم**  
لازم است که رعایت ترتیب مابین رکوع و رکوع در صورت امکان بسیار  
جایز نیست عدول از رکوع و ستر عورت بمثل گناه و رکوع در وقت در صورت عدم  
از رکوع جایز است سرگردان از رکوع بلکه با امکان ستر کتیا رعایت آن لازم  
و عدول از آن و نماز عاریا جایز نیست و لازم است قیام ایستاده در صورتی که تکلیف  
از رکوع و رکوع در وقت نبوده باشد در این وقت تعیین است که با امکان سرگردان نماند  
و احتیاط است این قدر با امکان سرگردان سرگردان و در صورت عدم تکلیف از آن وقت  
نماز را بر منتهی می توان بعد از آنکه بهیمن ترتیب که مذکور شد بلکه نماز عاریا در صورت  
مغز و نه تعیین است نیز جایز نیست تاخیر در نماز تا نماند از نماز شود بلکه لازم است  
رعایت وقت نماز در کیفیت نماز در این وقت اگر چه فلاف بسیار است میان آنها  
لکن ظاهر نیست نماز را ایستاده بعد از آنکه در صورتی که از ناظر و شسته بعد از آنکه در وقت  
عدم این از ناظر و عیالت تقدیر است جایز نیست رکوع و سجود بطریق معارف بلکه تعیین

ایمان

22  
ایمان بر بدل هر یک از رکوع و سجود بطریق معارف بلکه متعین است ایما بر بدل هر یک از رکوع و  
سجود در ایما بر کتبی سرگردان یا این سپارد و بد آنکه لازم نبوده باشد بر عاری در حال  
نماز خواه ایستاده باشد یا نشسته دست خود را بر عورت نهد و نماز کند اگر چه  
رعایت این اقرب است احتیاط است و هم چنین در احتیاط بر فاقده ستر تاخیر نماز تا  
از وقت در صورت علم بعدم تکلیف از ستر اگر تاخیر نماید و اما هرگاه عالم است که با نیت  
متکلیف از ستر خواهد شد در این وقت ظاهر است که تاخیر لازم باشد و اما هرگاه عالم  
بمکلیف از ستر و عدم تکلیف از آن هیچکس نیست در این صورت ظاهر نیست که تاخیر لازم  
نماید و با نیت خواهد مکن از ستر مضمون بوده باشد یا خیر لکن احوط در صورت تقصیر  
بسیک تاخیر است و همچنین لازم نیست بر جلاستیک فاقده ستر حیاست نماز از خودی  
ایمان نمایند بلکه چنانچه جایز است فراد بر جایز است جماعت لکن امام نشسته در وسط  
مامورین بخوبی که از اول امام مقدم بر زانوی مامورین باشد و بر امام و مامورین جماعت  
لازم است که اشاره نمایند بدل از رکوع و سجود و لازم است که قاطبه مامورین در یک  
صفت ایستند بعد از رکوع و سجود و بعد از هرگاه که تکلیف شده از چیز که بان گفت  
ستر یکا از رکوع و سجود را اینها لازم است ستر قبل از آن تا ستر بر ایما خیر است  
ظاهر نیست که در ایمان ستر نماید بعد از آن ایمان بنماز نماید یا رکوع و سجود نظر باینکه  
امریا یا بدل رکوع و سجود در حق عاری در حدیث صحیح معلول است بعد و ظهور در  
پس هرگاه رکوع یا ستر در میان شود علم عدول از رکوع و سجود یا ایما و بدل منتظر باشد اتفاقاً  
علمه مستلزم اشتغال مطلق معلول است و هرگاه که تکلیف نبوده باشد مگر از نماز شخص  
و امر او مرد باشد یا بی کسی که نماز عاریا بوده باشد یا ایما یا رکوع و سجود  
یا نماز در ایما کتبی شده باشد یا رکوع و سجود و حضرت صحیح نماز در جماعت تعیین داده اند  
و حضرت صحیح نماز عاریا داده اند و حضرت صحیح نیز تعیین شده اند و حضرت صحیح قول آن است  
پس نماز در ایما کتبی در حق عاریا صورت جایز نخواهد بود تا هرگاه ضرورتی در آن باشد  
مثل برودت هوا در این صورت امر نیست دیگر نفس هرگاه ضرورتی در آن باشد  
پس در کتبی نبوده است در حالت نماز در این وقت در همان ایما کتبی صورت است و هرگاه



سائر زائده باشد و متمکن از خریدن آن نجبه باشد خردن آن لازم است اگر چه  
 بزاید از من الشئ آن نجبه باشد چنانچه قصد سایرها را مکن لکن آنست خواه مجایعه  
 یا باستیماره یا باستغاره و اگر فرض شود که بنا بر حدیثی صورت با وجهه نماید دور  
 نیت قبل آن لازم بوده باشد فرق ما بین ایستقامت و حکایت چنانچه است باینکه  
 صحیح و جبر شرط است تحصیل مقدمات آن و جبریت و لکن اگر کسی مالی کسی  
 همه نایه که کفایت در استطاعت و بکنه قبول آن در جبریت بنسب نماز نظر  
 باینکه آن در جبریت است تحصیل مقدمات آن با امکان لازم است بدانکه نیت  
 است در حق مصحح عاری یا در صورتیکه عورتی او مستور باشد بنسب نماز جاری نکند  
 و غیرها یا اینکه چیزی ابدوش خود بزند و مثل شمال یا بنسب یا طهارت یا در لباس  
 یا حیاطه و نماز کند و اگر ابرود و روش بنسب از داخل است **مطلب هشتم**  
 در بیان امور صحبه و مکروهه متعلقه باین مقام است پس در اینجا دو بحث است  
**اول** در امور صحبه متعلقه بلباس است و آن چند امر است **اول** نماز کردن  
 در جامه سفید که از پنبه باشد دویم نماز کردن در جامه که تحت آن کتاف باشد  
 یعنی طرف اول جامه را از زیر دهن داخل نماید و بگرداند از طرف عمده را از زیر  
 دهن تا طرف دیگری که مقابل طرفیت که ابدته نموده بسیم نماز کردن با رد است  
 یعنی جامه که بروش از آن خواه باقی گذارده شود بهمان حالت جامع نماید و طرف  
 جامه را بر جوش رست نهی چهارم پوشیدن ما بین ناف تا زانو بلکه پوشیدن  
 کل بدن در حق مردان بجمع نماز کردن در زیر جامه است شیخ شهید ربه در ذکر فرموده  
 روایت شده است که اگر کت نماز باز جامه مقاومت میکند با آنها و کت غیر زیر  
**جامه** صحبت دویم در بیان امور مکروهه متعلقه بلباس است و این بسیار است  
**اول** نماز کردن در جامه تکیا است در حق مردان مگر عبا رسیاه و عمامه رسیاه که اگر است  
 نزارد و هم چنین در حق مردان مکروه است نماز کردن در لباس سرج و لبا سیکه بر عورت  
 رنگ کرده باشند یا بکل کافیه رنگ شده باشد دویم نماز کردن مردان است در  
 جامه واحد که در حق باشد که یکبار سترت بدین بوده باشد و لکن سترت عورت

نبوده باشد سیم نماز کردن در صورتیکه کنار ابا لاریج بر من بسته باشد چهار نماز کردن  
 در صورتیکه کنار ابا لاریج بر من بسته باشد پنجم اشکال حکایت و این  
 چنانکه در صورت صحیح لغزش است که قوت را در زیر بغل داخل کرده و در طرف راست  
 بگردوش بندد از دستقیم نماز کردن در جامه که تحت آن کتاف باشد ششم نماز کردن  
 در جامه که تک باشد مگر در حالت عورت که تک قوت در آن وقت مطلوب است و نماز  
 کردن در آن حالت که است نند الوهشتم اقامت کردن است با عدم رد او در صورت  
 تمکن از آن نهم نماز کردن است در جامه که در آن صورت حیوان نقش کرده باشند یا  
 صورت درخت یا شیشه یا چوآن و اما هرگاه شلوار یک کتاف و کتافها نقش نموده باشد  
 ظاهر نیت که حکم بگراست نمیتوان نمود و همچنین نقش که در فلک کار و حجت و کتافهاست  
 دهم نماز کردن است در حالتیکه در دست او انگشتر باشد که در آن انگشتر صورت  
 حیوان نقش شده باشد و اما غیر حیوان ظاهر نیت که مکروه نباشد یا در جامه نماز  
 کردن زن است با خطمی که صد آذینه باشد و آذینه نماز کردن زن است در صورتیکه  
 در کردن او یا با وزنی باشد **صاحبه** در بیان مکان مکروه است و در آن چند بحث  
**است** **صباح** اوله لا بد است که مکان مصحح ملوک مصحح باشد و عناد منفعتا  
 یا اگر عین ملوک مصحح باشد که منفعت آن ملوک مصحح باشد مثلا اینکه مالک  
 زمین یا کسی که قائم مقام مالک است منفعت از آن ملوک مصحح نموده باشد پس معتبر  
 در صحت نماز مالکیت مصحح است منفعت آن مکان را که ایجاب نماز در آنجا میباشد اما  
 مالکیت عین بدون منفعت کفایت نمیکند در صحت نماز مثل اینکه کسی خانه نخورد بیک  
 اجاره داده باشد در این صورت اگر چه خانه مال مالک است لکن منفعت از مال مستاجر است  
 پس مالک در چنین صورت نماز در آن خانه با عدم اذن از مال مستاجر نمیتوان نمود  
 مجله مکانیکه در آن نماز بعد از آوردن لازم است که منفعت آن ملوک مصحح باشد یا  
 مازون از جامه مالک باشد یا از جامه یا از جامه یا از جامه یا از جامه یا از جامه یا از جامه  
 در مکان نماز بعد از آن که مالک منفعت آن نموده باشد و مادون از قبل مالک نیز  
 نموده باشد تصور بکنند صورت میشود اول آنستکه عالم بوده که این مکان مختص  
 در این صورت باشد که نماز او باطل است و اعاده آن در وقت و تضار



ان در خارج وقت لازم است خواه عالم باین وجه باشد که نماز در مکان مخصوص صحیح است یا نه  
 و قیاس است که جایز نیست ان مکان آنچه باشد مثل اینکه کسی در آنجا نهد خود برد  
 و ما ذون نمود که نماز در آنجا صحیح باشد لکن از نظر مطلق شده که این مخصوص بوده در آن  
 صورت ظاهر است که نماز او صحیح باشد و آن لازم نباشد اگر چه در آنجا  
 کیفیت است صحت صلوة باقی باشد مسئله آنکه اگر کسی در آنجا نماز کند که  
 نماز یا کسی بر سر آن بوده یا آنچه که عالم بوده که آن مکان مخصوص است که نماز در آنجا  
 ازان متذکر شد در این وقت ظاهر است که نماز صحیح باشد و اعادة آن اگر چه در وقت  
 نماز باقی باشد ضرر نباشد و ظاهر است که فرقی نباشد مابین آنکه عالم بکلم بوده باشد  
 یا نه و اگر کسی بکلم باشد یعنی میداند که در مکان مخصوص نماز جایز نیست بعد از آنکه  
 بخورد و نماز در آن مکان با علم بصحبت بعد آورد در آن صورت اگر کسیان مستند بتقصیر  
 این شخص باشد آن نماز او باطل خواهد بود و اگر مستند بتقصیر او نبوده باشد ظاهر  
 اینست که نماز او صحیح باشد و فرقی در این باب مابین نماز او و نماز دیگری نیست پس در  
 صورتیکه نماز او صحیح است مکان مخصوص باطل بود نماز نافله نیز باطل است و همین  
 در صورتیکه نماز او صحیح بوده نماز نافله نیز صحیح خواهد بود بخلاف آنکه در مکان مخصوص  
 مابین صلوة و صوم و احو و قرائت مندوره و اداء زکوة چون صوم عبارت از نماز  
 مخصوص است باینست و شخص است که نیت امر قرائت پس مطلقا در صوم تصرفی  
 در مخصوص شده است مگر کون در آن و آن خارج است از حقیقت صوم و اما قرائت  
 مندوره در مکان مخصوص نیست که بگوئیم قرائت صحیح باشد نظرا اینکه معلوم است که  
 زنی شامل امثال این تصرفات نبوده باشد پس ایمان بیاورد به کرده خواهد بود و اینکه  
 متعلق نهر است کون در آن مکان است و آن خارج از حقیقت قرائت است و اما  
 اداء زکوة در مکان مخصوص پس این نیز کما است بنا بر تابع در صحت آن بوده باشد  
 مثل این که مال زکوة در مکان مخصوص است و حق که خطاب بنماید مالک آن مکان  
 که این زکوة مال منت بر داده ام و آن شخص نیز قبول بنماید در این صورت بنا بر  
 مالک آنست در صحت آن و همچنین هر گاه مال زکوی زکوة در مکان مخصوص باشد و شخص در  
 آن مکان مالک آنست و آن شخص نیز مالک آنست پس هر گاه که این زکوة مال منت بود  
 دارم و آن شخص حق آن مال برداشته با خود برده باشد و هم چنین هر گاه پول زکوة در حقیقت  
 بوده باشد

24 بوده باشد و پول را از جیب خود در آورده است حتی در غیر آن مکان زکوة  
 محسوب او این نیز با اشکال است مسئله در وقت هر گاه کسی در آنجا در مکان  
 مخصوص نماز یا سایر اعمال بعد از غصبت مکان بعد از آن عالم شد بقیه تمام  
 بر این نفس لازم است نوز این وقت نماز باشد از آن مکان پس اگر وقت نماز  
 موصحت استحال بنمازدان مکان جایز نیست چنانچه گفته شد پس اگر ایتان  
 بنماز نماید در آن مکان در این حالت نماز او فاسد خواهد بود خواه نماز در حال  
 خروج مصابو بوده باشد یا در حال وقوف و اما اگر وقت مضیق بوده باشد  
 پس اگر ممکن بوده باشد از در یک رکعت از نماز در مکان مباح بعد از خروج  
 ظاهر است که تاخیر نماز لازم بوده باشد پس لازم که بعد از خروج نموده  
 بعد از دخول در مکان مباح یک رکعت از نماز را در وقت ایتان بنماید و  
 بقیه را بعد از انقضای وقت در این وقت نیز ایتان بنماز در مکان مخصوص طایر  
 نیست خواه ایتان بنماز نماید در حالت خروج یا ترک خروج نموده بایستد  
 و مشغول بنماز شود در هر دو صورت ظاهر است که نماز باطل بوده باشد و  
 اما اگر مضیق وقت بگذرد بوده باشد که نماز خروج از مکان مخصوص ممکن است  
 ایتان بر کعبه از نماز در وقت بعد از دخول در مکان مباح نبوده باشد در آن وقت  
 ظاهر است که ایتان بنماز در حال خروج لازم بوده باشد لکن لازم است که در آنجا  
 از رکوع و سجود بخود معهود نماید لکن ظاهر است حرکت دادن کسی از جمله سجده رکوع  
 و از نماز زبانه بر آن حکم بگوید مضر نبوده باشد و اگر امتدادی داشته باشد که  
 نماز بعد آورد یک ایما و بسره سجده رکوع و سجود و نماز دیگر بایمان کنیم بجهت آنها احوط خواهد بود  
 مخفی نماید فرقی نباشد در این باب مابین آنکه غصبت ایتان را در آنجا باشد مثل اینکه در اول  
 دفعه غسل شد در ملک کسی یا عدم اذن مالک یا ثانوی مثل اینکه ساکن شده در خانه  
 کسی نخواهد و در وقت مالک بعد از خدی مالک نادم و پیمان میشود و اظهار بنماید  
 که کلیه خانه من نموده که بعد از این رضی باینم که در خانه من توقف نموده باشد در  
 این صورت نیز مثل صورت سابق است اگر نماز در آن مکان بعمل آید و نماز باطل  
 نخواهد بود و اما هر گاه کسی قبور را ایتان بنماز در آن مکان مخصوص بجهت باشد  
 بخوبی قدرت بر تلف فرشته باشد در آن صورت نماز او صحیح خواهد بود و اما



هرگاه مجبور در کون در آن مکان مخصوص به پیشه شد که کسی در مکان مخصوص  
 بوده باشد در این صورت شکر در روز و شب آن نماز را در آن مکان میت لکن کلمه ای که  
 در اینست آنستکه نماز را بارگذا و بگوید بعد از آن در آنجا در این صورت نماز است  
 که اذن شاه صالح است رضای مالک در ایقان بنماز بطریق مهور و اگر فرض شود  
 که چنین بوده باشد ظاهر نیست که لازم بوده باشد در این صورت اقرار کنسایه  
 در تصرف باینکه کون در آن مکان منفک آن نیست و پس شروع و بگوید بطریق مهور  
 نمیتواند نمود بلکه چه رکوع و سجود ایما نماز صیحت سیم در میان اعتبار تفاوت  
 در مکان صحیح است و در صورت تقدیم و تاخیر عدم اعتبار آن به آنکه تقدیم  
 یا تاخیر است مثل اینکه همه در باشند یا همه زن باشند در هر یک از این صورت  
 برده باشد شک نیست در اینکه تقدم و تاخیر ضرورتی ندارد در صورتیکه بعضی  
 امام باشند و دیگر مأموم و اما در صورت اختلاف در صنف شد اینست که بعضی  
 مرد باشند و دیگر زن در این صورت اختلاف است باین علمای هر یک که هرگاه مرد  
 در مکان مشغول نماز باشد ایجاب است در حق زن در محاذی آن مرد یا پیش روی او  
 مشغول نماز شود باین وجهی هرگاه زن در مکان مشغول بنماز باشد جایز است  
 در حق مرد در برابر او بنشیند سر او مشغول نماز شود باین ظاهر است در هر دو صورت  
 جایز باشد لکن با کراهت شده اما احتیاط است که اجتناب نماید تفاوت  
 نیست مابین اینکه زن حرم بوده باشد یا نه و مابین آنکه زن چادر در داشته باشد  
 یا عیال بجز بچه یا نه در هیچ صورت کراهت با حرم ثابت است لکن اینک کراهت یا  
 حرم محض است بآنکه سبکه متاخر است در نماز و در حق سابق ثابت است پس هرگاه  
 مرد مشغول نماز باشد زن در آن حالت در برابر او پیش روی او مشغول نماز شود کراهت  
 یا حرم محض زن است و در حق مرد ثابت نیست و همچنین هرگاه زن سابق در نماز  
 باشد و مرد بعد مشغول نماز شود در برابر زن یا پشت سر آن در این صورت کراهت محض  
 نمودن او در نماز بنماز هرگاه فرض شود مرد در رکوع شروع بنماز نماید که کراهت یا حرم  
 در حق مرد ثابت نخواهد بود و اما در صورت تقدم و تاخیر کراهت محض متاخر است  
 و این در صورتیکه کسی نماز سابق مشخص نموده باشد پس هرگاه متاخر عالم بوده باشد  
 که نماز سابق فاسد است مثل آنکه عالم بوده باشد که نماز او در صورتیکه باینکه آن شخص  
 سابق اختلاف نمود چه بنمایند مثل آنکه فرات او هم نبوده باشد مجمله نماز سابق

25  
 جمیع شکر الط معتبره در وقت سجده در این صورت که اگر کسی در نماز شروع در نماز  
 نماید پس اگر احدی عالم بوده باشد که نماز دیگر را در سجده کراهت در حق آنکس  
 که نماز او صحیح است منقض خواهد بود و همچنین اگر آن شخص بیگانه باشد هرگاه عیال  
 مابین زن و مرد بوده باشد یا بعد مابین آنها بترده زن فصحاء بوده باشد یا زن  
 متاخر بنشیند در هر یک از این صورت که بعد از آن کراهت ثابت نیست کفر منکر است  
 از دفع در تنقیح عبادت از امتداد حرف تا سر کشیدن و مراد از آخر است که  
 زن محرم عفت نیست که موضع سجده او باین تر از تمام موضع مرد بوده باشد یا حرم بلکه  
 کفایت میکند عدم محاذیت باین که موضع سجده زن باین تر بوده باشد از موضع  
 سجده مرد باینکه موضع قدم زن نیز باین تر از موضع قدم مرد باشد و همچنین  
 کفایت میکند در دفع کراهت و اقل مرتبه که در آن رخ کراهت باینکه موضع  
 قدم زن مؤخر باشد باشد از موضع قدم مرد بقدریکه باینکه پیشتر و بهتر از این  
 آنکه زن مؤخر بوده باشد باینکه موضع سجده او گذارند باینکه مرد باشد اولی از آن  
 آنکه موضع سجده زن محاذی با موضع نماز ای مرد باشد پس این است که موضع  
 سجده زن محاذی با موضع قدم مرد بوده باشد اختلاف از همه آنکه زن محرم  
 باینکه که جمیع اجزاء او متاخر از جمیع اجزاء مرد باشد و بعبارة آخر موضع  
 سجده زن مؤخر باشد از موضع قدم مرد و هرگاه مرد در نماز با هم جمع شده اند در  
 محاذی و محاذی نبوده باشد بتعبیر است بقدریکه ذکر شده و همچنین محاذی نیز تاخیر  
 زن از مرد در محاذی وضع عیال میان آنها در این صورت مستحب آنستکه اول مرد  
 نماز کند بعد از آن زن در صورتیکه وقت نماز منطبق نبوده باشد و اگر وقت  
 تمکنت باشد باینکه تاخیر تا زن فوت شود اگر چه بعضی از اجزاء آن بعد از اقصاء  
 وقت واقع شود در این صورت تاخیر کند بلکه اتمام بنماز با هم نمایند و اما هرگاه  
 تاخیر تا زن در سجده شروع وقت فضیلت بجهت ظاهر است که در حق زن  
 تاخیر اولی و احوط بوده باشد اگر چه مکان ملک و اولی باشد باین معنی که  
 اولی در حق زن در حق صورت آن است که ماذون است که اول مرد اتمام بنماز  
 نماید بعد از آن صیحت چهارم در میان اعتبار مهارت مکان صحیح است  
 و عدم اعتبار آن بدانستکه لازم است که در آن ایقان بنماز پیشتر باشد



بوده باشد که است معتد به غیر محفوظات پس در این صورت شرط صحیح است مستحق است اول  
 آنکه مکان مطلق کسب باشد و قیاسی است که جنس بوده باشد که کسب است بر سر است کند  
 بعد از آنکه با یا با مندر نسیم آن است که مکان کسب است و شرط است هم میکند که کسب  
 یا با کسب است که آن کسب است معقولات مثل اینکه آن مکان کسب است بخون و آن صحیح بقیه  
 چنانچه بدن یا با کسب است که مقدار یک از آن بدن یا با کسب است سر کسب نواز بان  
 میتوان نمود در هیچ این سه صورت شرط صحیح نواز با اضافه یکی ن ثابت است لکن  
 اینها همه نسبت با عدای کل وجه است و اما معتد نسبت بمقدار معتد از جهت  
 که فایده از مطلق کسب با غیر مقتدی و تقید بمحل قدر معتد کسب است که معتد شرط  
 کلی معتد که وجه بر آن واقع شود نسبت بلکه معتد شرط کسب مقتداری از جهت  
 میباشد که وضع آن کفایت مینماید در تحقق کسب هر گاه فرض شود مجموع کسب  
 بر آن واقع شود ظاهر نسبت لکن مقدار در رسم از آن محل شرط ظاهر است و علاوه بر  
 آن کسب است لکن کسب غیر معتد به نظر است که شرط صحت نواز مستحق بوده باشد  
 پس آنچه مذکور شد در این مورد که هر گاه کل اعضا است که عبارت از اعضاء و اعضاء  
 و اعضاء این وجه باشد واقع شود بر کسب که غیر مقتدی باشد مضر در صحت نواز نسبت دای  
 بنا بر سر بر مابین کسب است و در مقام بر قیاس با معتد به طهارت کل مکان  
 مصدق و قول دیگر است به طهارت کمال اعضا کسب که عبارت از کسب است  
 مذکور با جمله وجه باشد و این در قول ضعیف است لکن رعایت با امکان مقبول  
 با حقیقت است در میان در میان مواضع که نواز در این امر کسب است خواه با  
 نفسی مکان بوده باشد یا با حقیقت امر فایده این لیاقت است اول حمام است  
 مشهور مابین فقهاء است که نواز در حمام مکروه است و آنچه مذکور شد در داخل حمام است  
 و اما کسب حمام یعنی جای که حوض یکند در طاهر نسبت که کسب است نسبت به  
 و همچنین کسب یعنی نسبت با حمام و فرقه در این باب مابین نواز با کسب معتد  
 در مابین نواز نسبت و همچنین فرقه مابین نواز با کسب نسبت با کسب است  
 اینست که کسب است نسبت بنواز است بنوده بر کسب نواز است یعنی مواضع است  
 لایمیا شده به جهت غایب بودن و کسب است بنواز است نواز در صورت غایب  
 مکروه است نواز در این در جای که در پیش روی این غایب است و در صورت امکان آن است

با حقیقت است

با حقیقت خواهد بود نسیم مبارک البت یعنی مواضع که شتر آرام و قرار است  
 از برای آنکه آب در دفعه دوم خورد و بعد از آنکه آب در دفعه اول خورده باشد چنانچه  
 مرد است بسیار مواضع که لایمیا شده است به جهت حرمان آب اگر چه آب افضل در آن  
 جا در نواز است نواز در این نواز است و لکن در زمین شوره نواز اگر زمین  
 هواری باشد که پیشانی در آن قرار گیرد میتوان گفت که کسب است نسبت به  
 کسب زمین است که در آن بر خشک شده اما هر گاه برف از شده بر وقت هواری  
 کرده باشد که یک مطلق است با استقرار نواز است و نواز بر روی برف معتد است  
 نواز بر روی آن فرضی نباید کسب است به جهت کسب مابین کسب است که کسب  
 ایا نواز نواز در مواضع که قبر در جوان لایمیا شده است و در مواضع که کسب  
 یا در نواز است در در جانب مابین او و یک سیر یا زیاد تر در جانب او باشد  
 یا یکی یا در پیش و عقب در جمیع صور صحت است که نواز مابین کسب است پس کرده  
 خواهد بود اما هر گاه یک قبر در جانب مابین او باشد و قبر دیگر در جانب  
 یا از یک سیر در پیش و یا در عقب یا در مابین و یا در کسب یک لایمیا صورت  
 صادق است که نواز مابین کسب است پس بنا بر این حکم کسب است که کسب  
 لکن کسب است که تفصیل داده شود باین نحو که لایمیا در مواضع است که نواز است  
 به جهت قبرستان بنویسد صادق است که نواز در مقبره یا در قبرستان مشهور یا نه اگر  
 اول است باز حکم کسب است بکلاف صریح کسب است حکم کسب است نواز  
 مابین المقابر در صورتی که مابین مابین مقابر بقدره نواز  
 بنا بر در جمیع جوانب پس هر گاه فرض کرد که مابین مابین مقابر در نواز  
 جانب مابین در نواز در جانب یا از کسب است در پیش و عقب در نواز است  
 کسب است منقح است و کسب است هر گاه مابین مابین مقابر نواز  
 باشد لکن مابین مابین مقابر نواز در نواز است نواز است نواز



بعد از بی شرط است که ارتفاع حایل در هیچ وجه از بقدر قنات مصفا، نزد اما مشدداً  
و کس بر روی شتر یا جمل یا هر حیوانی که آسفت در کفایت کند در دفع کرامت بنا بر این  
پس حکم کرامت نماز در رواق در اماکن ستر که جبهه آنکه فرشی بر روی شتر یا اندک است  
شکست بلکه حکم نیست و بعد از آنکه جاست از علیاً نصیر که فرموده اند کرامت ایوان نماز  
بر حیوان **عبداللہ** یعنی شتر **مصوم** را پیش روی خود قرار دهد و نماز **عبداللہ** کند  
و این با عقاب و غیر ضعیف است بلکه نماز در عقب شتر ائمه **علیهم السلام** مستحب است بلکه  
میراث گفته تا در عقب شتر ائمه **علیهم السلام** افضل از نماز در سجده است چنانچه در  
آن آیه تفصیل تمام در مطالع الذکر در بیان نموده اند **فقسم** از مواضع مکرمه و ضعیف است  
لیستند به شکر آتش افزون است عم از آنکه از معابد اهل **صمدان** بزرگتر است و چیزی  
بگردد است ایوان نماز در مکانیک پیش روی مصفا آتش بوده باشد خواه مشعل باشد  
یا نه بلکه حکم کرامت ثابت است اگر چه هر یک مواضع ادب و شکر آتش است چنانچه  
که بقدر آتش پیش روی اگر چه ضعیف باشد یا نه چنانچه حکم کرامت ثابت است اگر چه  
در مقابل شخص شکر آتش باشد بهر که در آن قبیل و روشن کرده باشد و **قسم** ثابت است  
که در آن شکر آتش سکون در یک بوده باشد یا نه از آنکه آن خانه همیشه باشد بهر کجاست آن باشد  
معلوم است که حکم کرامت در صورتیست که شکر آتش در برابر مصفا باشد یا نه از آن  
و اما در صورت تعدی ظاهر است که جایز نیست مگر بعد از آنکه در تقطیر یا زخم جوار  
طریقت یعنی زخم اسای و سبب بلکه مطلق را همین خواه در صحن زخم نماز باشد یا نه  
و اما در صورتیکه مزجت ماره بجهه پیش جاست کرامت بلکه نماز باطل است بدانکه  
خانه **بجوسی** است یعنی که کبر آن بوده باشد در نیت که خانه بود و مصفا را  
چنین است اما مراتب **جوسیت** مختلف است یا بعضی که کرامت ندارد در خانه  
**جوسی** در نیت و در خانه یهود و نصاری کرامت است یعنی **بجوسی** است

از

است و سبب نصاری است و کلمه معبد یهود است **جها** در هر حال حیوان است یعنی  
موس که در این سوره است بجهت **و** هیچ نمودن حیوانات و استنباط از طوطی و غیر آن  
مکانیست که در آنجا تصویر رسیده باشد که پیش روی مصفا بوده باشد خواه نقش در دیوار  
اطاق باشد خواه نقش در دیوار بنا بر مستد آنکه پیش روی مصفا پیشی بوده باشد که صورت  
در دیوار آن نقش شده باشد و اما هر گاه صورت در جانب پیشی مصفا یا سایر اوقات  
سرا و واقع شود هر کجاست که نماز در چنین صورت مکرر باشد مستحب است هر گاه پیش  
روی بزرگ در چنین نماز رسیده یا چیز دیگر در دیوان صورت هستند از آنکه صورت  
کفی باز ظاهر است که کرامت نه باشد بهر که در صورتیکه هر گاه در آن نقش نبوده  
باشد و متبرک است بدانکه دیگر نیز ممکن است در این صورت اگر در آن صورت است  
قطع کنند ظاهر است که ہمین قدر کفایت بکند در دفع کرامت و بعضی که کرامت  
منابر فرزند که در آن صورت نقش شده باشد که در حال از اجتناب از چنین مصفا  
آفتاب واقع شود اما هر گاه جانی نماز در روی آن فرشی پسند از آنکه صورت  
مسور بزرگ است **ع ۱** اندرون خانه که است و کرامت ثابت است  
ایمان بنماز فریضه در هر روز **ع ۱۷** **میرا** فی جنس و لقیال است یعنی چنانکه آب  
و قاطره بر سینه از برای علف خوردن و آرام کردن و **بجوسی** در برابر عین و مرطوب بجز  
چنانکه بوی که گفته است و باید که در آنجا میگردانند مصفا منقطع بگردد یعنی  
مکرر است نماز کردن در چنین مکانی که پیش روی مصفا منقطع بگردد باشد تا آنکه  
مصفا با هم بکند در هر وقت کرامت منقطع شود و اما اگر چه حال تقابل از لفظ  
مصفا است آن است لکن در فصل عم از قرآن است پس کرامت نماز ثابت است در هر  
روی این نفس قرآن باز باشد یا کتبه بلکه در نیت که حکم کرامت ثابت است بزرگ است  
کاغذ منقطع با بزرگ است و ای کرامت منقطع میبودیم که پیش آن در وضع دیگر که پیشی  
که پیش روی مصفا باشد منقطع نه که حکم کرامت ظاهر است که ثابت باشد خواه این



مشخص قاری یعنی یا نه خواه شتاب بر یا نه خواه صفا کر باشد یا نه ۱۹ ملکیت که  
هرگاه مصلحت در آن بایسته پیش روی آن دیدائی باشد و در آن دیدار و تطبیق هر  
شده باشد از نوع خواه چاه بخت کند یا غیر آن ۲۰ ملکیت که اگر مصلحت در  
بایسته پیش روی آن آهسته بوده باشد خواه از جمله ملک باشد مثل شتر و کار و دوغ و غنک  
یا غیر مسلح باشد مثل گوسفند ۲۱ فاشه که در آن ملک بوده باشد مگر آن ملک  
صمیم باشد که این قسم از ملک استثنی است در صورت ۲۲ ملکیت که است قبیله آن اشانی  
باشد یا یعنی که اگر در آن ملک بایسته مواضع اشانی خواه بود خواه زن ۲۳ ملکیت  
که است قبیله آن مفتوح باشد مگر آن که مستحق است بر مصلحت خواه مرد باشد خواه  
زن و خواه بیکجا است و خواه فرادی خواه مفروضه خواه مستند به پیش روی خواه  
به هر دو صورت که اجتناب مودر کند در آنجا نم باشد خواه مرد کند زن باشد  
میر لنگ خواه صغیر باشد یا یکس که قطع به هر مرد کند زن پیش روی او در کوه که ظاهر  
اینکه در این صورت اجتناب است که نه بود و مستحق میشود ستره هر چه گذارده بود پیش روی  
مصلحت خواه بستی باشد خواه جامه و یا کتاب و سنگ یا عصا یا شیخ یا غیر آن بلکه مستحق  
بزدلی است مگر کبیره را بر یاری یا سوزان و کوه اینها بلکه کسب کردن پیش روی مستحق  
میرد و مگر غناز باشد که فایده ستره رخ مروجیه از نماز است در صورت کفایت مودر و مطلق  
نهر است بدوی العقل از مودر و اگر فرضاً اجتناب نماید استثنای بر بر مروجیه  
خواهر بود در صورت کفایت ستره و مروجیه بوجیت نماز مصلحت خواه بر کوه کدلف ایکنه  
هرگاه وضع ستره ستوده باشد در این صورت نماز مودر در حق این شخص با نخواستند  
منزله مستحق بر مروجیه خواه بود **فصل ششم در بیان جنسیت که بخود**  
بوان صحیح است و در آن چند مبحث است ۱ مبحث اول جایز نیست سبزه  
مگر بر زمین یا چیزی که از زمین روییده باشد بشرط اینکه ماکول یا ملبوس نباشد پس  
بر لیسیم استخوان و گوشت و جلود و زوئی و حر و صدف و مروارید و طلا و نقره و غیر  
و غیر و زنج و آهن و فلز و مسی خواه آنها جایز نیست و قفا و آن نیست در عدم جواز

بگویند از آن

سجود بر غیر ارض یا بر سنگ یا بر چوب ارض نبوده باشد یا اینکه در ارض نبوده باشد مگر با تکلیف  
فایده از زمین نبوده باشد مثل جمله از زمین باشد که مذکور شد پس سبزه بجز لازم است که بر ارض  
باشد یا بر نبات که لذارض حاصل شود لکن اجزا ارضی که است بجهت اقران بعضی  
خصوصیات مختلف میورد و در جهان و مروجیه مثل تربت سبزه الشهداء که سبزه بیان  
تر جمیع دارد و هیچ قطعی تارض عالم بد آنکه مقصود سبزه بر طوطی و جز در ارض است خواه  
مستعمل سبزه ارض بوده باشد یا منفصل بعضی عمل که است مثل آجر و نوزده و سنگ  
و اجزای اینها ظاهر عدم مروج ارضی است پس سبزه بر اینها جایز خواهد بود بلکه  
ظاهر است که سجود بر ظرف عمل صلیف بیان علمائنا نیز در سجده است سبزه در حلال  
نیز عمل صلیف نیست بلکه سجود بر حجر که جرات از سنگ ریزه باشد و آنکه بخود  
میرد پس آن عمل فلاح است ظاهر است که جایز بوده باشد لکن اجتناب در صورت کفر  
از غیر ارض بطریق جنسی است **مبحث هفتم در بیان سجود در نباتات**  
بدانکه ظاهر است که سبزه بر هر نباتی جایز است مگر نباتی که ماکول یا ملبوس باشد  
که سبزه بر لیس جایز نیست و این در صورتی که در هیچ بلاد ماکول بوده باشد خواه  
رضی شود جز در بلاد ماکول است و در بلاد ماکول است ظاهر است که سبزه بر آن  
جایز نیست و اگر قصد نباتات بر چهار قسم است اول اینکه ماکول است نبات  
و نباتیه مثل سبزه بسیار در اقسام بقولات دویم مقابله است که ماکول نیست لکن  
بدایه و لکن نباتیه مثل غنای اجناس کبیره و بر کبیر از شمار حکم در این دو قسم ظاهر  
است **مبحث هشتم در بیان جنسیت که سبزه بر قسم اول جایز نیست در جمیع احوال در قسم دوم**  
است در جمیع احوال **مبحث نهم** اینکه ماکول است بر این لانه نباتیه مثل برگ مودر است  
با دام و پوست خزنده در این قسم ظاهر است که حکم هر حال که تابع آن حالت است  
پس سبزه بر برگ او احوال جایز خواهد بود بکلیف در آخر که جایز است و اما شکر ریزه  
و با دام و پوسته فذوق و پوست آنها اول است در اول نه در آخر پس سبزه بر آنها در اول  
احوال جایز نیست و سجده است در آخر لکن مادامیکه مقدام صلیف است پس با دام ماکول  
سنگنه شده میگردیم سبزه بر پوست آن جایز نیست و سجده است سبزه فذوق و کرم



و بعد از آنکه شسته شود و مغز آن اخراج شود و بقیه آن را که در صورت است که کبره  
 پوت آنها در این حالت که مفصل از مغز است جایز خواهد بود و همچنان پوت خوزه و مایه  
 همند و آنه مادامیکه متصل است باصل خواهد پاره کرده باشند یا نه کبره بران جایز است  
 و اما بعد از پاره کردن و بعد از آن ماکول آن از آن پوت جداست ظاهر است که  
 سببه بر آن پوت جدا شده از سبب جایز بود بجز چهار مورد یکی است با یعنی که ماکول  
 نیست بدایه لکن ماکول است نهایت مثل غرنا و نیتون و به و غیر اینها و اینهم ظاهر  
 اینست که کبره بران جایز نیست در جمیع احوال نظر باینکه صادق است در حق همه در حق  
 احوال که ماکول است یعنی تا از آنکه مذکور در حکم کوزم وجود نکند ظاهر است که کبره  
 سبب است جایز نیست خواه قبل از آمدن کبره باشد یا بعد بلکه کبره در اینها جایز  
 نیست اگر چه از پوت در نیامده باشد اما پوت آنها پس ظاهر است که کبره بر  
 اینها جایز نیست در حال اتصال باصل و جایز است بعد از انفصال از اصل و آنچه  
 مذکور در حکم ماکول بود و اما طبعی است که با کبره است که با فصل طبعی کبره است  
 میزد بدو قسم اول آنکه قوه طبعیه در او متحقق بود مثل سینه و کتان کبره برین  
 کتان جایز است خواه قبل از انفصال باشد یا بعد خواه قبل از انفصال باشد خواه بعد از آن  
 آنکه قوت طبعیه در آن متحقق نیست مثل غلاف که کبره در آنجا در آنجا  
 نیست و هرگاه فرض شود چیزی یافته شد از معاد البس بر لبان و غیر معاد البس  
 مثل خرا در این صورت اگر چه در حال وجود واقع بود بر غیر معاد البس که صحیح است بلکه  
 آنکه جهه واقع بود بر معاد البس در این صورت کبره صحیح گناه بود از این جهت است  
 حسیس هرگاه قهر و خور از جهه واقع بود بر آن که کبره بر آن یافته شد است صحیح  
 و اگر واقع بود بر لبان یا بر زبان و آن کبره با صحیح است اما کبره بر کف  
 بدلیل خاص ثابت شده است خواه باخو شده باشد یا از چیزی که کبره بران جایز است  
 یا نه مثل کاغذ معرل که از هطن و کتان است بلکه ظاهر است که کبره بر کاغذ جایز  
 اگر چه با صفا از حریر باشد لکن چنانچه از این باطل از غیر مقرر است احتیاط است

لیف

با هر گاه کاغذ در آن چیز نوشته باشند سه صورت دارد اول آنکه با کتان از چیزی است  
 که سببه بر آن جایز است مثل تربت حسیس یا از کله دیگر در این صورت کبره در آنجا  
 نیست خواه موضعی از کاغذ باشد یا نه یا نه و دیگر آنکه کتان با کتان غیر است یعنی  
 چیزیست که سببه بر لیس جایز نیست مثل مرکب لکن موضعی از کاغذ فال از کتان است  
 که وضع همه بر آن کفایت میکند در کبره در این صورت کبره در کتان است خواه موضعی  
 باز جایز است در صورتیکه جهه واقع شود بر موضعی فال از کتان است صلح مثل صحت است  
 کتابت مستوعب سطح کاغذ است با یعنی که موضعی فال از کتان است بمقدار وضع  
 جهه نیست در این صورت ظاهر است که کبره صحیح بنا بر این است که اگر چه کفایت با این  
 در تمامه از یک جایز است با کرات بلکه ممکن است قول با اتفاق است در صورتیکه مایه  
 الکت به مایه صبح السجود علیه باشد و ظاهر است که امیکر است مخفی در حق قاری  
 بمصر پس در حق غیر جایز است پس غیر که اهمیت بنا بر این کرات در حق غیر قاری است  
 و همچنین در حق قاری در وقت طلعت چنانکه در حق اعمی ثابت است اگر چه قاری در  
 روز باشد صحت هرگاه صلی بر روی خرس و صبح استاده در وسط آن مهر کرده  
 و شعل نماز و در آشنای نماز لطفا آمده و آن مهر بر آورده شده و رفت آنرا  
 در این وقت مرد است مابین آنکه نماز را قطع نماید تا کفیل چیز مناسبه که کبره بران  
 صحیح بجز اینها در همان حالت تمام نماید ظاهر تفصیل در این مقام است با این سخن که  
 این نیز یا در وقت یا در وقت اگر در صحت وقت کبره یکبار نماز را  
 قطع نماید تا کفیل نماید چیزی را که کبره بر آن صحیح بجز در کسان در وقت نخواهد بود  
 این صورت ظاهر است که قطع از جایز نماید بلکه معین است که تمام نماز نماید در صحت  
 سببه بلکه یا زب نماید تفصیلا که بیان خواهد شد اگر وقت صحت معین است که  
 نماز را قطع نماید بعد از کفیل چیزی که کبره بر آن صحیح است نماز را استیفاء نماید و کفیل  
 آنکه در مقام با بر داشته کفیل است که اگر نماز را سجود بر زمین یا با ت عین ماکول و طبعی  
 بهر چه یا کاغذ کبره بر غیر اینها صحیح نیست در صورتیکه نماز هر سه نوع صحیح است مابین

جایز است



هر یک که خواسته باشد اگر چه بعضی افضل از دیگران باشد و هر گاه ممکن از کسی که از این اذعان ثلثه  
 بنده باشد در این صورت جایز است که بر طعن و کتانی یا توبت منوج از قطع و کتانی  
 یا قطع که با سراسر اذوب بنده باشد در صورت عدم مکن لذایسها جایز است که بر  
 معذبات نایب مثل آهمن و غیره درج و فلا دلائل آنها در صورتیکه ممکن از آنهاست  
 بناخ جایز است سببه نایب بر هر گاه نه ارض باشد و نه نبات و نه مفصل از اینها مثل سبب و توب  
 عمل اذان در ف و دائر آنها در صورت عدم مکن لذایسها آن وقت جایز است که سببه  
 بر نظر کف نمایی پس بجز آنکه بر پشت کف لبر از غیر از کف نمایی بجز کف بر بطن کف  
 جایز نخواهد بود بلکه لذت است که بطرف کف را بر زان بگذارد و بر اثر آن کف نایب و غیر است  
 سببه بر کف است و است یحیی بر یک از او است با احتیاط نایب بدانکه واجب است عمل  
 سببه بر کف بنده باشد که جهل بر آن قرار گیرد پس سببه بر پشت ریل و بنده و عمل نایب  
 کلی رقیق است و دائر آنهاست که جهل بر آن قرار گیرد و جایز نیست و اما هر گاه  
 باشد در جهلی محایمان بناز نایب لازم است ترک سببه نایب و اتف نایب باشد به  
 بدل کف ظاهر نیست که ایقان بایز ایما در حال سببه جایز باشد پس لازم نیست که  
 بنشیند سببه ایما کند و از آنکه مذکور شد مشخص شود که عدول از بجز باها در صورتیکه  
 که وقت عمل کف باشد که جهل قرار گیرد و اما هر گاه بای حد بناز نایب که زان  
 از اذان ترسیده باشد بای عدول از صورت نماز در این جایز خواهد بود  
 سببه را بطریق معهود نباید نمود بلکه لازم است در صورتیکه بعضی حضور  
 زان قرار گیرد و آنها جهل دور کف دور زان و سایر اکتفا بر آن است  
 چنانکه بقصد در سبب سبب تفصیلی بیان خواهد شد تا اذعان امر در وقت که آید  
 مذکور شد چنانچه سببه از ارض یا نبات ارض بوده باشد این شخص بکلی است اما  
 اعضا که مذکور شد چنان نیست بلکه اینها اگر چه در اختیار بوده باشد بر هر چه  
 شخصی که بر روی زمین و غیره کتانیها بوده باشد جایز خواهد بود که کسی بگوید  
 که مشروط بر اینکه رطوبتی نداشته باشد که تقدی نماید بیدان یا بکلیت سبب

بجمله

30  
 و بجمله عدم در کتب مشتمل بر اذعان که در ارض سبب ارض و نبات از ارض مذکور  
 نیست و لازم است محلی که جهل بر آن واقع باشد یک سبب باشد پس هر گاه کتانی  
 سبب بر کتانی جایز نیست اگر چه نبات غیر متعده باشد همچنانکه اختیار اذعان است  
 جهل در کتب مشتمل بر کتانی و کتانی که هست در آنست که ای اختیار اذعان است  
 جهل است نایب بلکه کتانی میکند در کتانی و صلوة اذعان است کتانی از جهل ظاهر  
 در این است که واجب است جهل را بکف لبر جز کتانی که بر آن صمیم باشد که کتانی  
 در جهل بر آن چیز که لبر است پس مختار در کتانی تا از اذعان است مختار از جهل است  
 جهل و در این مقام چند صورت است اول اینکه عمل کتانی ظاهر است پس کتانی در کتانی  
 غایب در این حالت است بلکه این اکتفا بر کتانی است و کتانی که عمل کتانی  
 بنشیند در کتانی تا در این حالت نیست بلکه کتانی مختار از جهل است و در صورت  
 تقدیر حضور سببه نایب یا نایب سبب اکتفا بر کتانی است مختار از جهل است  
 بر این است که کتانی در این صورت اگر کتانی کتانی نایب نایب نایب

**فصل پنجم در اذان و اقامت و مدان و مدان**

اول در فضیلت اذان و اقامت بدانکه اذان از جهل را اذعان است  
 فضیلت اذان و اقامت در تفتیح اکتفا بر کتانی است و اذان از آن نظر است  
 اطلاق بر آن محبت اذان و اقامت تفتیح اکتفا بر کتانی است پس بگویم  
 صحیح است که اذان و اقامت از جهل که فرموده هر کس در شهر از شهرهای مسلمانان که اذان  
 بگوید بهشت است و اگر چه کتانی کتانی است و کتانی کتانی اذان و اقامت کتانی  
 باعث آنست که در کتانی کتانی در کتانی کتانی کتانی کتانی کتانی کتانی  
 آن صحیح است که از جهل است و از جهل است و از جهل است و از جهل است  
 که کتانی کتانی کتانی کتانی کتانی کتانی کتانی کتانی کتانی کتانی  
 اذعان است که اذان و اقامت از جهل است و از جهل است و از جهل است و از جهل است  
 شفقت او بر کتانی کتانی کتانی کتانی کتانی کتانی کتانی کتانی کتانی  
 هر دو کتانی کتانی کتانی کتانی کتانی کتانی کتانی کتانی کتانی



جماعت و جهت و مثل جمع این نماز قضا یا ندادن آن محقق نماید از آن جهت که در اول وقت  
 لذت از رویه و نماز جمع نماز با خواه و جهت اولی در بعضی مواضع خواهد بود  
 و جهت ثانی مثل عیدین در صورت حضور لام علیه السلام یا مثل صلوة آیات  
 اما اذان بدو آنکه فصل آن سوره است چهار کتب در اول بقید اذان شهادت  
 بر الوصیت و شهادت بر ریاست هر یک دو مرتبه و اما شهادت بر نبوت و ولایت در  
 حق صاحب امر المؤمنین علیه السلام پس کتب از اجزاء اذان نیست نه اجزاء لازم و نه اجزاء  
 مستحب و نظیر اینها در بعضی مواضع است که در بعضی مواضع در بعضی مواضع که از  
 اجزاء مستحب اذان است لکن اوصاف است که حکم بر نبوت آن است عَنْ عَلِيٍّ  
عَنْ رَسُولِهِ نه محلا بعد از فراغ از شهادت بر ریاست از اجزاء اذان است  
 عات یعنی عَنْ عَلِيٍّ عَلَى الصَّلَاةِ وَ عَنِ عَلِيٍّ عَلَى الْفَلَاحِ وَ عَنِ عَلِيٍّ عَلَى الْخَيْرِ  
الْعَمَلِ باین ترتیب مذکور شد هر یک از دو بار که بعد از آن دو کتبه در آن دو  
 تمیز است که هر یک جز اذان تمام باشد و اجزاء او به مثل اجزاء اذان است  
 که است میان آنها به جز در دو مورد است و در هر دو مورد است و یک در اول اذان است  
 کتبه در اول اقامه در بار است و در اذان چهار کتبه است که اول اذان در اقامه  
 اقامه یکبار است و در اذان در هر یک یکبار است و در اذان در هر یک یکبار است  
 در اقامه زیاد میسازد قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ را در دو مرتبه است  
 اذان و اقامه اگر چه بنا بر شهور است الْمَسْحُوتِ است لکن بدانکه در تمام روز  
 آنها نباید بود و در صلوة هر چه حضور در نماز مغرب و صبح و حضور در نماز  
 جماعت و مقتضی است عدم اقلال با آنهاست در جماعت و فرادی در نماز  
 هر چه نظر است که بعضی علماء قایلند به اینست که در نماز و عدم اقلال با آنهاست  
 چه منفرد باشد و در نماز احتیاطی که در نماز است لکن بر او در جماعت است که اذان در آنها  
 ساقط است چه که خبر مورد است که اذان و اقامه هر دو ساقط است اما در نماز

اذان آنها

اذان آنها در آنها ساقط است اول سطر است بدو کتبه بعد از سطر است اذان و اقامه  
 بدو طریق است اولی آنستکه ایمان نماید باذان و اقامه لکن نه بطریق معمول بلکه  
 اقتضای نماز در جمیع احوال اذان و اقامه یک دو کتبه است که ترک اذان بالمرة در  
 باقامه نماید بطریق معمول ظاهر نیست هر چه در وقت نماز است لکن ایمان اقامه و ترک  
 اذان بالمرة اولیست از اینکه ایمان به رسول نماید منقول است بنا بر این افعال است  
 ترک اذان نماید بالمرة و ایمان باقامه نماید بطریق معمول پس اذان در بعضی مواضع  
 لکن سقوط در بعضی مواضع است پس ایمان به هر یک از اذان و اقامه بطریق  
 معمول نفسی خواهد بود تفاوتی که است نیست که با لفظ و اما هر کس که در اذان در  
 حضرت در سطر نیست دو کتبه از هر کس که اذان ساقط است نزد لفظ توضیح  
 مقارنتی که در وقت حاجت در عرفات لذتزدان روز موعده تا غروب است  
 که کتبه در غروب کتبه است از عرفات است شعر دادلی است که تا خیر نماز موعده  
 وقت موعده بیشتر در شعر اذان نماز مغرب است کتبه ایمان است از مغرب تا بعد از  
 نماز مغرب ایمان نماز است نماید بدو اذان خواه قضا محقق شود یا نبیند و نماز  
 یا نه سبب از مواضع مذکوره صورت است که تکلیف نماز میان نماز ظهر و نماز عصر  
 و عشا در اینوقت اذان نماز عصر و اذان نماز عشا ساقط است در صورتیکه تکلیف  
 خود است بخانه ایمان بنامه لَا تَلَاغِيهِ مغرب است و هر گاه ایمان بنامه عصر یا نماز مغرب  
 نماید اذان ساقط است عا در صورت است اذان غیر است خواه منفرد است یا جماعت  
 نموده لذتزدان و تقویت جهت یا منفرد است یا جماعت اذان از منفرد نموده در نماز و صوت است  
 یا جماعت آن اذان میتواند نمود در صورتیکه ایمان بنامه بهمان وصف که جماعت است  
 اذان نادری آن وصف بود هر گاه عدول از آن وقت نماید و خواه ایمان بنامه  
 تکلیف آن وصف که جماعت است اذان نادری آن بود ایمان اذان اگر قائلین بود  
 پس هر گاه جماعت است اذان نماز نموده یا نه لکن استماع اذان نماز است که ایمان  
 بنامه نموده باشد ظاهر است که اذان ساقط بنامه است از هر کس که اذان ساقط

در اذان



روز عرفه است یعنی اذان نماز عصر در آن روز قطعت خواهد در عرفات باشد  
 یا در سایر اماکن خواه مشغول دعا شود یا نه نسیم از جمله مؤمنان که اذان را قطعا  
 عصر روز عجمت خواهد مکلف ایقان نماز کند تا یا نماز نکرده از مؤمنان که اذان  
 را قطعت در صورتی که کسی دخول مسجد بقصد نماز در مسجدی که اهل مسجد مشغول  
 نماز جهالت بوده باشند خواه در نماز یا نه باشند یا بعد از فراغ از نماز لکن در  
 صورتی که اهل صفوف متفرق نشده باشند اعم از اینکه اهل صفوف نماز  
 جماعت باشد که ائمه یا امام همان جماعت یا امام جماعت دیگر و جماعت  
 سرکاه و محله نماز منفرد ایقان نسایه باز اذان را قطعت خواهد امام جماعت  
 معلوم العدالة پیش این شخص یا بیجهول امام اصحاب او در یک اذان در  
 اقامه هر دو را قطعت در آن چند صحت است **صحت اول** آنستکه در جمعی  
 که ایقان جماعتی در صورتی که جماعت در مساجد باشند و در غیر مساجد  
 چنین نیست **دو** آنستکه در صورتی که امام جماعت شخص شرط اقامه  
 بجهت دیگر در نظر است **۳** آنستکه امام جماعت مرد است که آن کسی که در  
 پیش در رسم بقصد نماز زن است در هر صورت اذان و اقامه را قطعت است **۴**  
 دخول در نماز با ایقان با اذان و اقامه است یا با اهل هر دو یا با ایقان با اذان  
 و اهل با اقامه یا با کسی آن و در صورت اهل هر دو یا اهل بعضی  
 مستعد خواهد بود یا سایر این اقسام مسئله صفت است **اول** آنستکه ایقان با اذان  
 و اقامه هر دو عمد بعد از اذان شروع نماز نمود معلوم است که این اجماع است و  
 افضل آنهاست **۲** آنستکه اهل هر دو عمد اذان و شروع نماز نمود ظاهر است  
 که در هر صورت قطع نماز در حق این شخص بجهت ایقان با اذان و اقامه جایز نیست  
 خواه پیش از دخول در رکوع باشد یا بعد بلکه جایز نیست قطع نماز اگر پیش از شروع  
 در قرائت باشد **۳** آنستکه اهل با اذان و اقامه هر دو سابقا و بعد از دخول در نماز  
 مستکر شده در هر صورت اگر مستکر شده پیش از دخول در رکوع باز جایز نیست که

قطع نماز

32 قطع نماز بجهت ادراک اذان و اقامه جایز نیست و اما هرگاه مستکر شده قبل از دخول در رکوع  
 رکعت اول نماز هر آنست که قطع نماز در حق این شخص بجهت ادراک اذان و اقامه جایز نیست  
 ایقان بجهت ایستادن از نماز عم آنستکه ترک اذان نمود عمد ابد از ایقان با اقامه  
 کردینماز **۵** آنستکه کسی نیست یعنی ایقان اذان نمود و ترک اقامه نمود عمد اشد که نماز در  
 این دو صورت نیز قطع نماز جایز نیست **۶** آنستکه ایقان با اذان نمود لکن اهل  
 با اقامه نمود او شروع در نماز نمود **۷** آنستکه کسی نیست یعنی اهل با اذان نمود  
 سهوا و ایقان با اقامه نمود شروع نماز نمود در این دو صورت نیز ظاهر است که قطع  
 نماز جایز نیست **محقق** است که اگر اذان هر فرقیته بسیار بعد از دخول آن فرقیته  
 ایقان شود نماز بر این پس ایقان با اذان باید قبل از دخول فرقیته جایز باشد چنانکه  
 در واقع چنین است با استثنائیه از این قاعده در دو جای اذان نماز جماعت  
 که قاعده آن بر غیر جایز است لکن سختی عاده آن است بعد از فجر دویم اذان نماز  
 جمعه که تقدیم آن بر زوالی جایز است بنا بر قول بعضی علماء و اوقات عدم جواز است در  
 دویم **صحت پنجم** در میان امور مستحب در مؤذن و امور مستحب در اقامه و اما  
 امور مستحب در حق اذان و اقامه مؤذن پس بجهت اقل عقل است پس  
 اذان از جنون دست صحیح نیست و دیگری گفت با اذان او نمیتواند نمود **۳** اسلام است  
 پس اذان از کافر صحیح نیست خواه عربی یا کاتب یا مرتبه یا مسکر بود یا از ضرورت  
 دین **۳** ایقان است پس اجزاء با اذان که صادر از زنی یعنی یکد جایز نیست **۴**  
 ذکریت است پس اجزاء اگر کون رجال لباع اذان زن ثابت نیست اگر چه زن  
 مرد باشد و اما امور مستحب در مؤذن پس بجهت امرت **اول** آنستکه مؤذن  
 عادل باشد خواه بجهت اقرار اشعار اسلام بوده باشد یا بجهت اذان جماعت **۲**  
 آنستکه مؤذن حسن الصوت رفیع الصوت **۳** آنستکه مؤذن سنی باشد یعنی  
 کور باشد **۴** آنستکه بصیر و عارف با اوقات باشد **۵** آنستکه مؤذن در حال



اذان بیسته در موضع نطق است که مؤذن در حال اذان با طهارت بر دو سه  
اذان در مقام باشد **۸** استقبال اقیه است یعنی سبقت در حال اذان مستحب است  
مبجبت ششم مستحب فصل مابین اذان و اقامه سه در رکعت نماز یکبار یا یکبار یا یک  
و تحمید یا یکی پس از نماز بر پنج در نماز اول رکعت یا قبله ایتان بنمایند بعد از آن  
۲ اذان میگوید بعد از آن در رکعت یا از اقامه نظر را بعد می آید بعد از آن ایتان باقامه  
می نمایند و همچنین در اذان نماز عصر و نماز عشاء اول ایتان بدو رکعت نافه مغرب نماز  
بعد از آن عشاء میگوید بعد از آن ایتان بدو رکعت یا از اقامه مغرب نماز آن وقت ایتان  
باقامه نماز عصر مرطبه و در نماز صبح اول اذان میگوید بعد از آن ایتان بدو رکعت  
نافه صبح بنمایند بعد از فراغ از اقامه اقامه میگوید بنا بر این در نماز مغرب چون نافه  
آن مواخر است فصل مابین اذان و اقامه آن بهما نسبت بلکه فصل مابین اذان و  
اقامه بعد از اذان نماز از امور دیگر است اینها در صورتیست که ایتان بفرستند و اگر  
نافه که از نماز یا وقت نافه منقضی شده باشد فصل مابین اذان و اقامه بعد از نماز  
یا یکبار یا سه بار بجهت یکبار برداشتی بهر یک از اینها که ایتان نماز مؤدی گشت  
خواه بود **مبحث اقامه** مگر در هر حرف کردن مابین فصل اول اذان و سخن مابین  
فصل اقامه و اما نظر به نظر از اذان و قبل از شروع در اقامه پس ظاهر نیست و که  
کراهت نه داشته باشد مگر مابین اذان صبح و اقامه آن تا در کراهت آن نسبت و اما  
نظم مابین فصل اقامه تکلیف در کراهت کتب نیست بلکه کراهت در این مقام است  
از کراهت در مابین فعل اول اذان بلکه ظاهر از بعضی ظاهر است چنانچه این کراهت  
نظم آثار اذان و اقامه در حق مؤذن و مقیم است و اما غیر مؤذن و مقیم از این جهت  
ظاهر نیست که کراهت در حق آنها ثابت است مگر از بعد از اقامه و اما حدت الصلوة در  
اقامه در این وقت تکلیف در کراهت نظم نیز نخواهد بود زیرا که اقامه میگوید یا یکی بلکه  
بعضی ملا نطق و کلام از جهت تکلیف در حق هر کس که مطلع شده باشد بر صد در وقت

۲ اذان

الصلوة از مقیم مگر کلامی که متعلق بتقدم بوده باشد یا تسویه صدق و از جمله  
مکرات در اثنا اذان التفات مؤذن است بتمام بدن بجانب بین و یا در  
اما التفات بوجه تنهایی کراهت آن معلوم نیست **مبحث اقامه** ملازم است مدیات  
ترتیب نمودن مابین فصل اذان و فصل اقامه مابین سخن که کثیر را مقدم دارد بر ترتیب  
بعد از آن شهادت بر الوصی است تراویحه آن شهادت بر رسالت و بعد از آن صلوة  
و بعد از آن صلوة الفلج و بعد از آن صلوة العجل و بعد از آن تکبیر از آن لیل  
و در ترتیب در فصل اقامه نیز بهاین طریق است که مذکور شد مگر آنکه بعد از صلوة العجل  
زیاد در نماز و فقامت الصلوة را و همچنین ترتیب در مابین سخن اذان و اقامه  
اول اذان را بعد از صلوة و بعد از فراغ از اذان اقامه را پس هر گاه کسی اذلال نماید  
بهر یک از این ترتیب مذکور شده پس اگر بعد از اذلال نموده باشد آخر و معاقب خواهد بود  
الکفایا بیکه بعد آورده نمیتوان نمود یعنی آنکه سنت بخواند و بگوید هر گاه نخواست که مؤدی  
سنت بوده باشد لازم است که اقامه نماید پس هر گاه بعضی فصل متاخره را  
مقدم داشته باشد و مقدم را متاخر در این صورت تأدیه سنت موقوف بایمان  
هر دو است بطریق صحیح اجزاء با عاده متاخر موجب حصول اتمام است و نظر باینکه  
اینکه را که ایتان نموده بغير کراهت در ترتیب نمی گفته بوده و اما هر گاه در اثنا اقامه  
مشخص شد که اذلال ترتیب بعضی از فصل اذان نموده شده بود در این صورت جهت اتمام  
نیست اقامه را تمام نموده شروع بنماز نماید بدانکه هر گاه تراعی واقع شود مابین  
جماعت یا غیر آنها در باب اذان گفتن و هر یک خواهند که اذان گفته باشد در صورت  
اگر عادل و غیر عادل تراعی نداشته تفویض اذان را با کمال نایبند و اگر هر دو عادل  
باشند مقرر شود با عدل و در صورت مساواة با علم و در صورت مساوات بقره عدل  
بمقدّمتر آن و معتبر در هر یک از اذان و اقامه ممالک است و مراد بمالک در مقام  
النسکه فصل مابین فصل اذان و اقامه مختل است که یک در عرف عاده



ماهی صورت مؤذن لجهل و عقیم چون لجه به صحت در میان حکم اذان اقامه  
است با کتل صدت بد آنکه صدت که متکلم به یا در اتمامی اذان است یا بعد از فراغ  
از اذان است و قبل از شروع در اقامه یا در اتمام اقامه یا بعد از فراغ اذان  
لکن قبل از شروع در نماز یا بعد از شروع در نماز است لکن قبل از فراغ اذان پس  
اینجا چند مقام است مقام اول در حکم اذان است با کتل صدت در اتمامی  
آن بد آنکه هرگاه صدت از او در اتمامی اذان صدت در تمام چهار مقام است  
اول اتمام اذان است با صدت ۴ اتمام اذان است بعد از طهارت ۳ استیفاء اذان  
بعد از طهارت ۴ استیفاء اذان است با عدم طهارت ظاهر است که جمیع اقامه مذکوره  
جایز است در چهار جمیع مقام مذکوره نیست کلام در رجوع و مرجعیت است  
نیت تر از همه احتمال چهارم مقام دوم در صدت متکلم در مابین اذان و اقامه است  
یعنی صدت که عادت است بعد از فراغ اذان و قبل از شروع در اقامه این مطلق  
مرجعی اقامه نیست بلکه مرجع اقامه آن نیز نیست بلکه حکم بمرجوعیت اقامه در صورت  
مفروضه نمیتوان نمود بنا بر این از جهت اتمام اقامه و اقامه با اقامه بنیاد  
از مقام سوم در حکم اقامه است در صورت کتل صدت در اتمامی آن بد آنکه چهار  
احتمال که در اذان مذکور در اینجا نیز جاریست اتمام اقامه با صدت و اتمام  
آن بعد از طهارت و استیفاء اقامه بعد از طهارت و استیفاء آن با عدم طهارت  
بنا بر قول بعد از طهارت در اقامه چنانکه نسبت به نیت داده شد جمیع مقام  
مذکوره جایز خواهد بود و اما بنا بر آنکه در مسئله که عبارت از عدم رجوع  
ایمان با اقامه با عدم طهارت لجه به صحت در تمام آن صحیح خواهد بود یعنی اتمام اقامه  
با صدت و استیفاء آن با صدت پس جمیع جایز در اینجا کفر خواهد بود لجه به  
در تمام با آنکه عبارت از استیفاء بعد از طهارت با اتمام اقامه بعد از طهارت بود

باز مقام چهارم

34 باز مقام چهارم در حکم صدت واقع بعد از فراغ اذان است و قبل از شروع در  
نماز است بد آنکه هرگاه صدت متکلم لجه به بعد از فراغ اذان اقامه و قبل از شروع در نماز  
حال از این نیت این سخن مکلف یا مستعمل بوده باز بعد از طهارت تر است یا بعد از طهارت  
القدرین یا صدت در صدت بعد از طهارت بعد از طهارت یا بعد از طهارت در صورتیکه مستعمل طهارت  
تر است بوده و وقوع صدت بعد از طهارت باز در حضورت اگر تکلم از طهارت یا نیت لجه به  
و اتمام طهارت یا نیت مستعمل قصد طهارت بنوده باشد که منافق یا با صدق صلوة  
با اقامه نیت ظاهر است که در این وقت حاجت با عاده اقامه بنا بر حکم است که کتل صدت  
کفر بر جهان اقامه اقامه که می که در نیت از جناب امام جعفر صادق ۳ که فرمود الله  
من الصلوة یوم صدت بعد از فراغ اذان اقامه و قبل از شروع در نماز مقتضی  
اقامت و اما در غیر آن صورت پس اشکال در حکم با استیفاء اقامه است و آن  
نمود مقام پنجم در حکم اقامه است در صورتیکه صدت متکلم در اتمامی نماز در حضورت  
شبهه در لزوم قطع نماز و استیفاء آن بعد از اتمام طهارت نیت صحت در تمام  
در میان آنجا حکایت اذان است و در آن چند مطلب است مطلب اول مستحبت  
در حق کسیکه اذان مؤذن را شنیده کبیر مثل آنکه مؤذن تکلم از فضل اذان در  
صدت مذکور است که این موجب سعادت رزق می شود بنا بر حکایت اذان مؤذن  
نابت است در جمیع فضل اذان اگر چه صرفاً الصلوة به مطلب آنکه آنجا  
حکایت فضل اذان نابت است اگر چه مکلف مشغول بدعا و ذکر لجه به مطلب  
مستحب است حکایت فضل اذان اگر چه مستعمل قطع قرائت ذکر در عابجه باز مستحبی  
که در حال استماع فضل اذان قطع قرائت نموده بعد از آن حکایت فضل اذان  
مشغول شود یا نیت مشغول بان لجه به از ذکر در مطلب آنکه آیا نابت سنت و حکایت  
فضل اذان معروف بر این است که شروع نماز حکایت فضل اذان بعد از فراغ



مؤذن از آن فصل یا نه ظاهر نیست فضل داخل آنت که تا بل نایر نامؤذن  
 شوی بعد از آن شروع بآن فصل نایر به معنی آنکه ضمایم مملکت ما بین فراغ مؤذن  
 از آن فصل و شروع مؤذن این کتب بآن مطلب ظاهر نیست که استحکامات  
 اذان ثابت است نسبت به اذان که شنیده شود خواه اذان مؤذن بلدی باشد  
 یا مؤذن جماعت یا اذان مؤذن خواه مستمع نماز یا مؤذن خواه مرد یا زن یا  
 زن مطلب استجاب حکایت اذان مختص با اذان نیست بلکه در اذان نیز ثابت  
 است لکن نه مطلقا بلکه در غیر حقیقت یعنی صورتی که اذکار را بجز پنج تا از هم  
 در بیان سوار دیت که اذان و اقامه هر دو یا اذان تنهاست اول  
 صلوة یومیه است چنانکه مذکور شد در صلوة یومیه است سم اذان در کوشی راست  
 بطل و اقامه در کوشی چپ او در صدی که مذکور است که اذان و اقامه در مقام از  
 بریدن ناف طفل است و مراد از اذان در کوشی راست و اقامه در کوشی چپ  
 است که در نزد کوشی بطل اذان و اقامه یکبار و مستعدی این اذان و اقامه  
 کسی بگوید که ولد از برای او است مثل پدر و مادر و جد عم اذان و اقامه است  
 بجهت دفع رکت بکلام اللعلاق و کتاب طب الائمة از کلام جعفر علیه السلام  
 مرویت که نموده پس بخور با زن و سر خود را داخل آنت کن و اذان و اقامه  
 و گفت در تبوره صدر امدت کن از شدت تب و خستگی راوی میگوید از خوار  
 فرموده آن جناب علی بن ابی طالب در دفع خشکی که از بند حکم صلوات شود  
 اذان است در کوشی که بگوید خلق دشته بر آنچه در آن اذان در حق مسافر که راه  
 کرده باشد در این صورت اذان که گفته شد که نموده راه است تا اذان است  
 در کوشی که ترک احوال نموده تا اهل روز **باب دیگر در بیان افعال اذان** که

وجبات از صحیح

اذان و اقامه

**افعال واجبه نماز هشت است اول نیت است** و در آن چند صحبت است  
 صحبت اول آنست که نیت در لغت بمعنی قصد است مراد در این مقام نیت که معتبر در صحبت نماز  
 آنست که مقصود درین شروع در نماز نایر این لجه باشد که ایمان باین نام معین بنام  
 بجهت استمال امر خداوند عالم ظاهر نیست که همین صدر کتبت میکند در حق نماز خواه و با  
 باشد یا سخی خواه ادا بوده یا با قضا خواه تمام بجهت یا قصر لکن احوط است که در نماز واجب  
 قصد و محبت در نماز سخی قصد استجاب برود ادا اصداد او در قضا قصد و در تمام  
 تمام و در قصر قصد قصر نایر باین نحو که در نماز نایر ادا حضرتی چنین نیت نایر که ایمان نماز  
 ادا اضر منبایم که نیت مطلق عالم بر وجه است قریه الی الیه و اقامت تبدیل  
 بقضا نایر و اگر در سفر است تبدیل تمام بقصر نایر چنانکه در صحبت نماز در نماز کسب  
 بدانکه از آنکه مذکور شد معلوم شد که نیت امر قلبی است لکن در آن در نیت فرقی  
 در این است مابین نماز و غیر نماز از عبادت مثل وضو و تیمم و غسل و زکوة و حسن و صوم و حج  
 نیت نیت در حج آنها همان امر قلبی است که تعلق است به هر یک از اینهاست نیت که کیفیت  
 مذکور شد بلاضافه باینکه در عبادت مذکوره و ایمان لفظا لکن لفظا نیت است  
 شرح خواهد بود لکن ظاهر نیست که در حرف اصل عبادت است و ذکر در صورتی که در حق افعال  
 لفظا در آن امر قلبی شرط صحبت عبادت است لکن این بجهت اینست در حالتی که نیت لفظا یا شعور  
 اراده باشد محقق نماید آنچه مذکور شد که فعلی در نیت لازم نیست که متعین قصر یا تمام  
 کفو در صورتیکه هر یک از قصر یا تمام معین باشد ظاهر است و اما در صورت عدم تعیین  
 اماکن در نیت که عبادت از آنکه در نیت و سایر چیزها بجهت آنکه مکلف محراب تعیین  
 قصر و تمام آیا حکم در این اماکن از نیت غیر اینهاست پس تعیین تمام و قصر در نیت  
 در چنین صورت نیز لازم نیست یا لازم است ظاهر اول است **مبحث دوم در تفاوت**

بقصد







خلاق عالم ممکن است مراد از قوت معنای در غایت همین معنی لجه: در خفای در صحت این  
 محقق نماید از آنکه در باقی بیان ظاهر است که حکم باینکه اول افعال نماز نیست است مسامحت  
 بلکه این کلام بنا بر مطلق استقامت است که در اجزاء نماز میدهند پس بنا بر مقتضی  
 نزد غیر اول افعال نماز قیام است و لکن چون که بنای کلام در اول نماز بر غیرت نیست  
 که از دره شده میگویم **دوم** از افعال نماز قیام است تسبیح و تهلیل و استعاذه و غیره  
 کلام در جنبه صحت است **اول** در قیام است ثابت در انما ی نماز است  
 بدانکه این کلام بنا بر جنبه صحت است اول قیام واجب رکعتی است مثل قیام در  
 قراوت حمد و سوره و قیام بعد از رفع رکوع سیم قیام تسبیح و تهلیل و استعاذه و غیره  
 از کار تسبیح قیام در کتب است تسبیح و استعاذه و غیره در حد استعاذه و قراوت و غیره  
 چهارم قیام تسبیح است و آن قیام است بعد از فراغ از آیات حمد و سوره  
 علاوه از قدر ضرورت اشکالی در سجده از این قیام نیست که قیام متصل بر رکوع پس  
 باید دانست که قیام متصل بر رکوع قیامت است که از آن مصداق منقل میگویند رکوع شرعی  
 پس مراد از قیام متصل بر رکوع مطلق قیامی که بعد از فراغ از قراوت بوده باشد  
 نیست بلکه مراد از آن قیامت که از آن منقل میگویند رکوع شرعی است **دوم**  
 و جهت قیام بعنوان استقلال با بعضی که در حالت قیام است سوال و جواب و غیره قیام  
 نیست توضیح حالت مقتضی اینست که گفته شود قیام تسبیح تسبیح اول است که  
 بسته بخوبی چون اول مطلق به هر چه باشد **۳** است که بسته و بدن او در این  
 دیواری چیزی دیگر بسته لکن همان کس ملایقه تسبیح مطلق القای نقل  
 بر آن تسبیح **۴** است که ملایقه و حال و القای نقل بر آن تسبیح بوده باشد لکن چیزی  
 نبوده باشد که عمدتاً بر آن نبوده باشد **۵** است که بسته با عمدتاً دو استناد چیزی  
 بچینی که اگر آن چیزی در استغفله این شخص سینه تشکیک در تمام اول نیست بلکه  
 و سلم است و سینه است **۶** است که در آن نیز مطلق بنا بر تسبیح و اما قسم نازک  
 پس اگر ظاهر است که آن نیز مضر است صلوه نیست نظیر اینکه اعتماد است

۷۷۰ آن قیامت که در  
 کبره الاحرام بوده  
 و سینه قیام متصل بر  
 دوم قیام تسبیح است

نموده باشد که بیکه اگر استند الیه زایل شود غفله این شخص سینه تشکیک در تمام سوره  
 پس چنین استنادی در حالت قدرت و جهت رجا نیست بلکه جهت تسبیح مقتضی اجتناب  
 از مطلق استقامت است اگر چه باین وجه تسبیح یا هرگاه ممکن از قیام بعنوان استقلال  
 باشد در این صورت جایز است قیام با اعتماد بلکه مقتضی است بعد از آن بقوت  
 اگر چه ممکن از قدر بطریق استقلال تسبیح یا هرگاه استنادی مقدم است بر تسبیح اگر چه خود  
 استقلال تسبیح باشد اگر ممکن از قیام استقلال در بعضی از احوال تسبیح یا هرگاه ممکن  
 از قیام استنادی در بعضی دیگر لازم است اقتضای تسبیح و در عین حال تسبیح از قیام  
 استقلال در بعضی احوال نماز عدول از استقلال تسبیح یا هرگاه تسبیح تسبیح تسبیح  
 مسئله تسبیح در صورت تسبیح اول است که ممکن از قیام بعنوان استقلال است  
 جمیع احوال نماز تسبیح در لزوم رعایت آن است دوم است که ممکن از قیام تسبیح در بعضی احوال  
 نیست در هیچ حال از احوال نماز در صورت اگر ممکن از قیام استنادی است در بعضی احوال  
 نماز لازم است اختیار آن **۳** است که ممکن است از قیام استقلال در بعضی احوال  
 نماز از قیام استنادی در بعضی دیگر در صورت لازم است که جمیع مابین هر دو نماید  
 قیام استقلال در مقدم و قیام استنادی در غیر مقدم و خواه هر دو در رکعتی تسبیح  
 یا هر یک در رکعتی اشکالی در اینها نیست **صحت** تسبیح در میان دو است با اعتماد  
 حالت قیام یا عدم وجوب بدانکه مطلب منتهی تسبیح تسبیح اول است که  
 کس تسبیح جدید باین معنی که القای نقل بدن نماید هر دو بطریق مساوی ظاهر است  
 که این لازم نبوده باشد **۲** است که حامل نقل بدن احدی باین باشد یا نه دیگری  
 قسم ظاهر نیست که جایز نباشد **۳** است که حامل نقل بدن هر دو باشد لکن خواه بطریق مساوی  
 لجه یا تکلف ظاهر نیست که این قسم لازم نبوده باشد بنابراین استناد به طریق  
 حاصل منتهی اول است که حامل نقل بدن هر دو باشد لکن بطریق مساوی **۴** است که چنین باشد لکن  
 بالذات باین نحو که القای نقل بدن را پای رت بیشتر از تسبیح تسبیح یا هر دو است



امینت ظاهر است که همه اینها جایز است خواه کل اینها در نماز و چه بدست یا نمازنا  
متعدده خواه در رکعت احد باشد یا در رکعتین در سجده آنها هر چه بوده باشد مجتب  
در بیان عدول از قیامت بقوه بدو که هرگاه کسی ممکن نبوده باشد از قیامت بطریق مستقل  
و نه بطریق استناد در صورت عدول بنمای از قیامت بقوه پس در این صورت لازم است که  
امتیان بنماز نایه قاعده احتیاط استقلال و استناد در قیامت در این صورت است پس  
ممکن از قیود بطریق استقلال بعد از عدول از استقلال استناد در این صورت است  
بنا بر گاه ممکن از قیود بطریق استقلال نبوده باشد لازم است استناد بقوه استنادی بنا بر  
از این عدول از قیود با صطنح جایز خواهد بود اقسام مذکور در قیامت در صورت قیامت  
کاست لازم است کمال نماز بطریق قوه استقلال بعد از کاست لازم است که کل نماز  
بطریق قوه استنادی با کاست بعضی بطریق استقلال و بعضی بطریق استنادی  
لشود خواه هر یک در رکعتی بوده باشد یا کل در هر رکعت یا در بعضی رکعات در حال  
سکف است و کاست تمام قیام و قوه با هم جمع شود در نماز و حدیثی است که بعضی  
از نماز بطریق قیام استقلالیت و بعضی بطریق قیام استنادی و بعضی بقوه استقلال و بعضی  
بقوه استنادی خواه حال قیام سابق یا در حال قیام سابق اول در صورت این  
و شدت است و نماز در حالت ناقص مرض و کفیف آن مجتبه در لزوم است قیام  
است بر قوه اگر چه جز نشو با یا و چه رکوع و سجده بدو که هرگاه هر کس ممکن از قیام  
باشد لکن چنین بر آن هرگاه اختیار قیام نایم محتاج خواهد بود یا با رکوع و سجده  
ایست که هرگاه عدول از قیام بقوه نماید در این وقت اگر چه نماز او قاعده خواهد بود  
رکوع و سجده بطریق معلوم خواهد بود در وقت لازم است اختیار قیام نایم عدول از  
قیام بقوه یا بر سبب اگر چه نماز او باطل خواهد بود مجتب عدول در بیان رکوع  
کسی است که نماز او نشسته است بدانکه هرگاه کسی اختیار بپوش نمود در نماز اگر

باش از قیام سجده آنکه آمده و دخل در رکوع شو این مقام در حق او واجب است پس  
میخیزد و در آن رکوع میرود لکن ظاهر است که طمانینه بعد از قیام بر این نفس واجب  
نماز و اما هر گاه ممکن از قیام نبوده باشد از همان جلوس بر رکوع میرود و در رکوع است  
دو سجده نقل شده که رکوع قائم بدو سجده یک سجده آن است که اقل یا کفیل منزه الامتثال آن  
استحالی است که ممکن باشد مکلف است آن از زمانه بدین برستین و خود رکوع بر وجه  
و کمال است و آن نهایت کبر که مساوی است در اجزای هر متحقق نشود که اگر قاعده الی  
در آن واقع شود مسل بطریق استناد چنین است رکوع قاعده بر وجه است یا نسبت و نفسان است  
و قسم دیگر فضیلت و کمال است اول اینکه سخنی کرد که که نمازی که در روی او با جزئی است  
را روی او است ۲ آنکه سخنی گوید که که نمازی که در روی او با جزئی است  
این کیفیت که در رکوع عدل کورن اختصاص نداد رکوع کسی که ممکن از قیام نبوده بلکه  
این کیفیت رکوع است در نماز نشسته خواه ممکن از قیام نبوده باشد مثل نماز و قضیه یا بود  
باشد لکن بسیار نشسته نماز مثل نماز نافله بدانکه مصداق است هر گاه ممکن از سجده  
معه که وضع بر علی الصبح السجود علیه بعد از آنکه کسی در آن نیست که ایمان بان لازم  
است و اما هرگاه ممکن از آنجا که کسی که تمام رکوع متحقق شود قاعده الی و این در کمال  
نیز در رکوع اختیار نموده لازم است در سجده سخنی که علقه از آن مقدمه در رکوع سخنی  
تأخر مابین آنها رکوعی و سجده حاصل شود و اما هرگاه در این صورت این فرد کامل  
رکوع را اختیار نموده خواه متقسطاً بنوعی یا بفرادانی یا بنظایر است که در سخنی است  
لذم است علل آن که در رکوع بعد از رکوع یا بنوعی است یا این دو شمار حاصل  
تجربیه هم در میان کفایت جلوس صحیح است در نماز نشسته بدانکه مذکور در صورت عدم  
قدرت بر قیام در نماز صلح عدل بنمای بقوه ظاهر است بهر نحو که نبیند در حالت نشسته  
بهر نحو لکن فضل است که در حال تریح نشیند بدانکه تریح در حال جلوس است که  
نبیند با وضو بان و در ساق و وضع دوته موهبتین بر این ظاهر است سبحان  
ایمانت جنس فیه باشد کمال است برابر این ممکن است حکم در آن تقریب ایفای است



بهر قیاسی که مطلوب بود در حالت قرانت اما در وقت مستحق انیت که بشنید قوت کرد  
بسیار بجوید نظر در سیری را بگذراند و بنام و نظر قدم بین را بگذراند در باطن قدم سیری  
و اما در وقت که در سبب است که در ساق برین بگذرد و با انهار المند که مقلی است  
آنکه مذکور در کیفیت نماز نشسته اگر چه در نماز فریضه باشد بدانکه مذکور در جلوس در نماز  
فریضه در حق کسیکه عاجز از قیام بجهت سببهای جایز است در وقت قیام در صورت خوف  
از عدم مثل کسیکه در جاده بجهت سببهای استقامت این دارد که در سبب مطلق است و در حق  
او شوخی در حق صورت جایز است که ایتان نماز نشسته نماید و سببهای جایز است در حق جلوس  
در نماز فریضه در حق کسیکه بسبب قیام نشستن زیادتی مرض مللوی یافت شده میوه در استقامت  
است در حق او و سببهای جایز است در حق جلوس در جایکه سقف خانه کوتاه باشد  
در صورتی که سقف آن ارتفاع نماز نشسته نماید و ممکن است از نماز در موضع دیگری بجهت سبب  
بلکه بسیار گفت احتیاج جلوس در نماز فریضه جایز است در صورتی که از قیام  
خواه بخیر باعتبار رعایت در احتیاج بجهت سببهای خارجی مثل عدم ارتفاع سقف و غیره و عیبت  
لشتم در بیان عدول از قعود باضططیاح است بدانکه هرگاه مکلف در وقت نشستن در نماز  
لازم است باقررت بپهلوی بخوابد یا برین رو بقبله بپوشد که سببها در بقدر میگذرد ازین  
و در صورت عدم قدرت بپایین تخت یا برین بسیار نماید بعکس آن حالت و هرگاه  
متکی از سببهای جایز یعنی بسیار بجهت سببها آن وقت به پشت بخوابد یا بر پشت بپوشد  
در از گند مانده حالت مختار آن وقت شروع بنماز نماید در هیچ این سه حالت لازم  
که رکوع و سجود یا ایما بجهت ایما و سببهای ایما و ایما که سببها در ایما و ایما که سببها در  
و با عدم ممکن از ایما و سببهای ایما و ایما که سببها در ایما و ایما که سببها در  
سجود و سببهای ایما و ایما که سببها در ایما و ایما که سببها در ایما و ایما که سببها در  
و سببهای ایما و ایما که سببها در ایما و ایما که سببها در ایما و ایما که سببها در  
نماید که از حرکت دادن راس و از آنکه در فتنه و بالذمه چون راس قیام مقام راس در رکوع  
و سجود خواهد بود و سببهای ایما و ایما که سببها در ایما و ایما که سببها در ایما و ایما که سببها در

بلکه ثابت است در هر وضعیکه ممکن از رکوع و سجود بطریق معهود بجهت سببها بدانکه اگر ایما  
بر راس ممکن بجهت سببها در صورتی که ممکن بجهت سببها از بلند نمودن چیزی را که ممکن بر آن صحیح  
باشد یا بقیسه یا بجزیه غیر ظاهر است که در سببهای ایما و ایما که سببها در ایما و ایما که سببها در  
نمیستواند بجهت سببها در مقام ایما و ایما که سببها در ایما و ایما که سببها در ایما و ایما که سببها در  
بآن چیز که ایما و ایما که سببها در ایما و ایما که سببها در ایما و ایما که سببها در ایما و ایما که سببها در  
اینست که رسانیدن چیزی را که سببها در ایما و ایما که سببها در ایما و ایما که سببها در ایما و ایما که سببها در  
اکتفا بهمان امر برین بجهت سببها در ایما و ایما که سببها در ایما و ایما که سببها در ایما و ایما که سببها در  
نماید سببهای ایما و ایما که سببها در ایما و ایما که سببها در ایما و ایما که سببها در ایما و ایما که سببها در  
بدانکه از عبارت مذکور مشخص شد که مکلف در نماز حالت تکلیف در ایما و ایما که سببها در ایما و ایما که سببها در  
و استنادی و تقصای و احتیاج و غیره این است در وقت نشستن در نماز فریضه در ایما و ایما که سببها در ایما و ایما که سببها در  
و استنادی و تقصای و احتیاج و غیره این است در وقت نشستن در نماز فریضه در ایما و ایما که سببها در ایما و ایما که سببها در  
حالت قیام قعود نسبت به اضطرار مقصود در قیام بیان حال مصیبت در وقت قیام  
از این باب که اختلاف در وقت از حیثیت تنزل و ترقی هرگاه مکلف مشغول بنماز  
باقیام استقلالی عاجز شد از اتمام نماز آن حالت منتقل شود از قیام استقلالی  
بقیام استنادی و احتیاج و در وقت سجود نیز از این منتقل شود از قیام استقلالی  
استقلالی با امکان یا استنادی با عدم امکان و در صورتی که از همه منتقل شود از قیام  
احتیاجی و با عجز از همه منتقل میشود باضططیاح این در حالت ایستاده از مرض و تنزل مکلف  
است او سببهای ایما و ایما که سببها در ایما و ایما که سببها در ایما و ایما که سببها در ایما و ایما که سببها در  
و بعد ترقی در وقت ایما و ایما که سببها در ایما و ایما که سببها در ایما و ایما که سببها در ایما و ایما که سببها در  
حالت قیام استنادی یک تقلید از قعود بقیام و هكذا بدانکه در وقت انتقال از  
از حالت ایستاده دیگر ایما لازم است ترک قرانت نماید یا به نظر است هر وقت با این حالتین  
بنام یا یعنی که ترک استقامت است در هر دو صورت لازم بنماز خواهد رفت از اضططیاح



بفعل و در از خود قیاس یا افعال لزوم بقعود مبجوت دوم در بیان مسأله در حال  
قیاس بدانکه مسجوت در وقتیکه ایستاده بجهت آداب بر نوازی که بموجب پنجم بموجب  
عادت متصوره در حق او بیند الفیله سجده و آفران از قرآن و دستها دراز نموده  
بگذارد بر آنها مقابل زانو و آنگه دستها را با هم چسبانند و فرج کند لئلا وقتی را  
به هم چسبانند بلکه فاصله بین آنها اول دهد و غایت الفراج ما بین قرین که در وقت  
در جانب کثرت بمقدار شش عدد و بر این منبک از فضیلت است بلکه مضرت ندارد  
و در جانب قلت تکدید شده است بمقدار یک کثرت ظاهر است که مراد طول است  
نه عرض آن و همچنین طریقه و آداب در قدم در قیاس است که بخوی بگذرد که  
اکتفا بمقادیر است و کشتهای در پا ندارد بجز بعضی پیشتر و دیگری  
پست تر بنحوی که در نماز اهمیت امور در این مقام است که طاعت این نحو و  
بفهمد که این قیام او در خدمت کثرت و در مقابل کثرت است و کثرت ایستاده است  
مقصود از آیتان بنماز آنها و اطاعت امر مطلق است عظمت جلالت معبود را در  
نظر آید و بدانند که قطعه غدا از او نیست و عالم است بکرمات الهیه و از هر چیزی  
و محیط است به همه لطافات غیبیه و قاطبه نظورت غیبیه طلب از هر ذی نفسی قال  
الربم یعلم خائفة الاعیان و ما تخفی الصدور و پنجم از افعال مسأله  
تکبیر الاحرار است یعنی الله اکبر که مکلف آن در حال در نماز میگوید  
مطلقا در وقت مقدمه و چندین مقدار بدانکه هر گاه لفظ و حد مشترک باشد ما بین آن  
و مسجوت با آن معرکه کاهت آن لفظ و آب بشو و کاهت مسجوت میگوید این با کلف عمل  
مسئله تکبیر اگر چه اصل تکبیر مشترک است ما بین تکبیر الاحرام و تکبیر رکوع و سجود و قنوت  
لکن کل تکبیر الاحرام چونکه اول نماز است با معنی که دخول در نماز با آن محقق  
میشود و تکبیر رکوع در همین اراده رکوع است بنابراین در حال تلفظ هر یک از اینها  
نیت آن بجهت استیاض از دیگری حاجت نیت و اما هر گاه کسب آن ما بین آنها باشد  
در لفظ است در تکبیر رکوع و تکبیرات ستمه استیاض چونکه مکلف تکبیر است در

آسمان و زمین

ایکله هر گاه

40 در اینکه هر یک از اینها بکثرت الاحرام قرار دهد پس تعیین میکند تکبیر الاحرام است  
اینکه این تکبیر تکبیر است که بان دخول در نماز مستحق باشد کیفیت در مسأله  
و استیاض میکند چنانکه هر گاه در وقت کسب است که آیتان بکثرت سببه افعال  
نماز و اما هر گاه مقادیر نیت هر یک از تکبیر الاحرام پس در نیت تکبیر نیت با تعیین  
استهراک بالاضافه با وثابت نیت تا محتاج تمیز بوده بموجب اول در تکبیرات  
افستاد و کیفیت آن تکبیر است بدانکه بعد از فراغ از آقامه آیتان اجتناب  
کند از آنچه است یا از آنها بطریق جسم و موجب که تکبیر الاحرام است و باقی دیگر  
بغیر از آیتان و رجحان و مکلف تکبیر است در هر یک از این نیت و موجب  
که تکبیر الاحرام است تعیین کن بچند وجه بشو اول آنستکه قصد و موجب در آن  
دوم آنستکه قصد نماید که این تکبیر الاحرام است سیم آنستکه این تکبیر است که با این در نماز میگوید  
تعیین آن هر یک از سه وجه که قبلاً خوب است در آن کیفیت نیت نیت از حیث  
و خفت پس اگر ما موافق باشد او را در حق او است که خفت در همه نموده باشد خصوصاً در صورت  
صوت نورانیه باشد خود را که امام بجهت اولی در حق او خفت در حق تکبیر است  
و در تکبیر الاحرام است خواه نماز جهر باشد یا خفیه و اما مسأله پس در تکبیر  
که تکبیر باشد ما بین جهر و خفیات اگر چه مکلف است تفرقه شود در نماز جهر و خفیات پس  
حکم استیاض جهر تکبیرات شود در نماز جهر و استیاض خفیات در نماز خفاتی  
محقق نماید این تکبیرات نیت است شایسته نماز است خواه فرضیه باشد یا اقله  
اختصاص لغز ایضاً بزمینه مبجوت دوم و هر یک از این تکبیرات نماز است بسبب  
افضل تکبیر الاحرام بدانکه تکبیر الاحرام رکن نماز است پس فذل آن موجب  
بطلان نماز است مبجوت سوم یا سهواً و یا عمدتاً در این باب تکبیر است ما بین آنکه  
افضل بنفس آن تکبیر است یا بجز آن یا با بر معتبر در آن و افضل آن است که  
از هر یک از این تکبیرات است یا بعضی اجزاء هر یک از اینها در وقت تکبیر است یا بکلیت



خواهد تبدیل اسم جلاله نماید یا اسم دیگر از سر و آخر مثل اینکه گوید الرحمن اگر و انما فی کبر و کذا یا تبدیل  
اسم تعصیر یعنی تبدیل کبر نماید مثلاً بران مثل اینکه گوید الله اعظم و کذا یا تبدیل بر و نماند مثل  
الرحمن اعظم و نحوه یا تبدیل افراد هر یک از جوین که بوده باشد نماید و همچنین در بعضی طوافه  
ان که حرف منور طبعی است و از این قبل است ادا در حروف از خروج حرف دیگر نمودن عمل  
اداره از خروج عینی یا ادا در از خروج عا و کذا از جمع صورت نماز باطل خواهد بود و همچنین است  
حال در صورتی که در حق خواه زیاد و کثیر معنی است و اقیع مال بر تعظیم الهی مثل اینکه گوید الله  
جل شانه اگر یا نحو دیگر در جمع صورت نماز محکوم بطلان است و اما زیاد و کثیر حرف پس میگوینم  
باسبب اشباع حرکات حروف یا غیر آن شرا نیکه لبراز جمله جمله انزه زیاد کند شریک  
ایکله گوید الله اگر و نحوه در بعضی صورت نیز در بطلان عمل است و اما هرگاه ان زیاد  
حرف بسبب اشباع حرکت بوده باشد پس این عمل خلاف مابین حقیقت است **سیم**  
در بیان لزوم اعتبار قیام است در جمع افراد کثیره الاحرام عا که لازم است بر مکتب در  
صورتیکه ممکن از قیام باشد آیتان کثیره الاحرام نماید در حال قیام هرگاه در صورت  
مکن از قیام آیتان بن نماید قاعدا یا در حق اراده قیام یا شروع نماید بکثیره الاحرام  
قبلا از اینکه رتبه آیتان باشد اگر چه حکم کثیر در حال آیتان بوده باشد در جمع این صورت  
ناز باطل است و همچنین است هرگاه آیتان نماید بکثیر در حال کثیره احرام اگر چه در حق  
ما موم مسوق بوده باشد پس مسئله تصور کثیر صورت میورد اول است که کل کثیر را در وقت  
غیر قیام عمل آورد خواه در حال عیسوی باشد در حال اراده قیام یا در آیتان در وقت است  
که شروع بکثیر نموده در غیر حالت قیام کن حکم آن نموده در حال قیام سیم است که شروع  
بکثیر نموده در حال قیام کن حکم آن نموده در حال کثیره احرام کنی کنی در حق غیر ما موم  
کسیکه در فراز اول است یا شیخ بدل و رات باشد شروع نمودن کثیره احرام کوع چهارم شریک  
سیم است که در حق ما موم خواه کثیر واحد بکثیره الاحرام و کثیر کنی عا هر دو گفته باشد  
یا همان بکثیره الاحرام فقط آیتان نموده باشد در جمع صورت مذکوره نماز باطل است خواه  
علا چنین نموده باشد لکن احوال هر نسبت در کثیر از صورت مذکور خلاف نموده باشد مگر

در حال کثیره احرام  
سیم است که شروع نمودن  
در حال کثیره احرام  
غیر ما موم

در مجموع که بعضی عمای فرموده اند که اگر کثیر واحد گوید و بقیه کثیر اقتحاج دیگر رکوع  
و شروع بن نموده باشد در حال قیام نماز صحیح خواهد بود اگر چه چهار کثیر در حال کثیر  
یکجه رکوع بوده باشد این قول ضعیف است و نماز چنانچه واجب است رعایت  
قیام در حال کثیره الاحرام واجب است رعایت جمع و جهات نماز در آن شرط است  
از حدت و خفت و استقبال قبله و استقرار و سرعورت و غیر آنکه پس هرگاه اخلال بر  
از اینها نماید اگر چه در جزای از افراد کثیره الاحرام بوده باشد نماز باطل خواهد بود **چهارم**  
در بیان بطلان نماز است بسبب زیاد و کثیره الاحرام پس در آنکه کثیره الاحرام  
از افراد کثیره نماز است چنانچه نماز باطل میشود بجهت اخلال بان باطل میشود بسبب زیاد و آن  
خواهد عمداً باشد یا سهواً یا بر این هرگاه آیتان بکثیره الاحرام نماید نماز باطل است  
شود هرگاه بطلان آیتان نماید نماز صحیح خواهد بود و همچنین حال در فردان نماز صحیح  
در روض باطل میشود **پنجم** در بیان رخصت بین است در حال کثیره الاحرام  
بلکه در حال جمع کثرات نماز عا که سیم است که در وقت رخصت جمع کثرات هر  
در کثرت بزرگ در حال کثیر نموده تشکیل در آن نیست و اما کیفیت رخصت بین عا که  
ابتداء در رخصت بین در حال ابتدا کثیر بوده باشد ابتدا در رخصت آنها و اما کثیر کثیر شروع  
بپایین آوردن دستها از فرغ از کثیر خواهد بود ظاهر نیست که تفاوت در این کیفیت  
باین کثیره الاحرام و سایر کثرات نماز است پس در جمع آنها خواه کثرات فترت باشد یا  
یا کثیر رکوع یا کثیر است بخود در رخصت بین در کثیر سیم است بهر نحو که بوده باشد کثرت  
مذکوره همان افراد باشد **چهارم** از وجبات نماز قرائت است در آن چند چیز است  
**یکم** در اول بدانکه وجوب قرائت در نماز بر دو قسم است غیر و کثیر اما وجوب عینی پس  
در هر دو وقت از نماز بار دور کثیر مثل نماز صبح و نماز ظهر و عصر و نماز کوف  
و خوف و زلزله و نحو اینها و نماز جمعه و عیدین و همچنین در هر دو وقت اولین نماز



چهار رکعتی و سه رکعتی باین نحو که ششمین است که معنی است قرائت حمد در اینها بالاتفاق و در نماز  
و خوب بخیر برین دو رکعت ثالثه از نماز مغرب و رکعتی باخیر بین از نماز چهار رکعتی نظر باید  
مکلف بخیر است در اینها باین قرائت حمد نسبت اربع چنانچه بیان خواهد شد قمر نماید چنانچه  
معنی است قرائت حمد نسبت اربع در نماز نماز مغرب معنی است در صلوة مفروضه  
سجده پس باینست نماز مطلقا اگر چه نافله باشد در حال عمد منعقد می شود که قرائت حمد  
**مستحب** در بطون نماز است باطل قرائت سوره حمد با هر گاه که اخلال نماید  
بقرات سوره حمد عا کما در نماز نماز او باطل است و همچنین هر گاه اخلال بکلمات از آن نماید  
یا جمله بلکه چنین است حال اگر چه اخلال بجزء از حروف آن نماید و از این جهت هر گاه  
تبدیل حروف از حروف آن نماید بجزء دیگر مثل تبدیل عا ببا و ط ببا و عینی با ف و عینی  
تفاوت و ضاء بظا و کذا نماز غالب اشخاص باطل می شود و باین سبب که قمر در حروف  
می نمایند و باعث اینست که مسأله و مسأله در امرین که اکتفا می شود در امور نماز  
باین وجه در عین تطویر یا از زبان یا از ملاکس اخذ نموده اند قمر نماید که چنانچه قمر  
باطل می شود بسبب اخلال باشد یا نظر باینکه اخلال باشد یا مستند اخلال بحرف است **مستحب**  
**عظیم** در بیان قرئت بسم الله الرحمن الرحیم با هر گاه که غلام یا بین علم سبب است در اینکه بسم الله  
الرحمن الرحیم جزء سوره حمد است بلکه آیه از آیات است عملا ششمین است که بسم الله الرحمن الرحیم  
جزء از سوره حمد بلکه جزء جمیع سوره قرائت باشد مگر سوره براءة و کلام که درین مقام است  
همیت که چون سوره و لفظی و الم شرح یک سوره است و همچنین است سوره فیر و لا یدلف  
ایا سبب که قرآن این دو سوره است کتبت با معقد در یک اول و دیگر در وسط ظاهر  
اول این است پس هر گاه کسی در نماز فریضه قرائت این دو سوره نماید اعاده سبب است  
ان ضرورت بلکه مشعر است در بیان و خوب تعلم سوره است با هر گاه که سوره حمد  
یا خوب نماز باشد و خوب است بر او تعلم ان با مکن از ان و این تعلم است واجب

عشر فزیت تا خیران آتم خواهد بود و این در صورتی که در آن وقت ممکن است از  
تعمیر است و تا غیر عالم است عدم مکن از ان بلکه عالم مکن از ان است و گاه است واجب  
تعمیر است شکر سبب مکن از ان تا نماز جماعت در وقت مؤخر چنانچه ممکن است از  
تعلم در اینهاست مکن است که گوئیم که تعلم سوره حمد در این وقت در حق این شخص فورا مکتوب  
نموده شد و واجب است که در این مقام تسلیم شود و بر چند امر اول است که ایلازم است  
که قرائت می باید حفظ باشد یا نه بلکه تحریر است مابین قرائت از حفظ و قرائت از روی  
مکتوب تسلیم در جواز قرائت است که خوب در صورت عدم مکن از حفظ نیست مگر ضعیفی  
وقت و اما در صورت مکن از حفظ می تواند ترک آن نموده قرائت از مکتوب نماید  
این عمل خلاف است مابین علمای حاشی جواز است اگر چه حیاط است دوم است که هر  
وقت ممکن است بزرگ هر گاه مکتوب است مکن از در آن نماز در وقت خواهد شد ظاهر است  
که اشتغال بقرآن در آن وقت در حق او جایز نموده باشد پس مثلا منقسم بجزء قسم می شود اول  
است که بعضی از بعضی حمد معلوم است و همچنین بعضی از بعضی از قرآن غیر حمد نیز معلوم است  
در صورت ظاهر است که اگر کما بهمان مقدار معلوم از حمد را می تواند نمود و تقاضای قرآن غیر از  
حمد بمقدار معلوم از حمد بجزء که محال است نمود لازم نموده باشد و همچنین مقدار کما معلوم از  
حمد بمقدار معلوم حمدان ایلازم نیست دوم است که هیچ چیز از حمد معلوم است که مقدار  
از قرآن غیر از حمد معلوم است خواه مقدار معلوم محال بود حمد باشد یا نه در این  
صورت ظاهر است که عدول از قرآن می تواند نمود بلکه لازم است تلاوت قدر از قرآن را  
ناید و حیاط معقرف است که با امکان قضا را بقدر مقدار از حمد نماید بلکه عدد حروف و  
رعایت نماید سیم است که عالم قرآن مطلقا نموده باشد مکن عالم بزرگ بوده در صورت  
الرحیم جزاء مطلق ذکر جایز است و رعایت مقدار حمد و حیاط مکن حیاط در بیان  
بجزء و بجزء تسبیح مقدار حمد **مستحب** در بیان کیفیت قرائت الحرف تسبیح است  
بدان که جمع افوا قویه نماز شکر سوره الا حرام و قرائت و ذکر رکوع و سجود و تشهدیم  
در حق کسیکه مکن از قرائت اینها بوده باشد ظاهر است اما در حق کسیکه مکن نیست

بجزء



مشرف پس در جب در حق او نیست که زبان را حرکت داده باشد و چون حرکت زبان  
 بجهت غرضی پس در لایحه مخصوص در بیجا ضرورت که معین این بوده باشد که این حرکت زبان  
 بجهت کسبه الاوامر یا کسبه قرائت یا کسبه ذکر رکوع و سجود است یا کسبه تشهد و تسلیم است و این  
 مخصوص در بیجا است که در حین حرکت آن عمداً نماید بقلب خود که این حرکت بجهت کسبه  
 الاوامر یا کسبه قرائت یا کسبه غیر اینهاست **صیغ** در میان وجوب قرائت سوره یا  
 یا حمد یا که معتبر در صلوة مستحبه همان قرائت حمد است و اتمام سوره یا حمد لازم نیست  
 اگر چه در حالت خست باشد که بعضی صلوات متوسطه که کیفیت مخصوص موظف شده  
 نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله و نماز امیر المؤمنین و نماز فاطمه صلوات الله و سلامه  
 و ائمه اهل البیت صلوات مفروضه در حال خست در وقت لازم است قرائت حمد در آن و در  
 است قرائت سوره پس میگوئیم لازم است در هر رکعت از نماز در هر رکعت سوره یا  
 صبح و نماز ظهر و عصر و عشاء و همچنین در هر رکعت از کتبی اولین نماز رکعت چهار رکعت  
 بود از قرائت سوره حمد که یک سوره از سوره قرائت تلاوت نماید در حال این جائز  
 نیست که در چند صورت اول مریض که قرائت سوره در حق او واجب است پس جایز است در حق  
 مریض در صلوات مفروضه که قرائت حمد یا سوره اول است که سوره حمد در حق او بوده  
 و در حین است و این در قسم است اول است که در وصف استعمال بعد از دخول در نماز عارض  
 می آید که استیاده نماز ننگر شد که با نوز و عده کرده بوده است که کسبه انجام هر رکوع  
 او وقت باشد غفله در همان وقت شروع در نماز نموده میداند شخص موعود را مستظرا  
 یا اینکه شروع در نماز نمود شخص غیر حاضر شده بطلب او وارد در کمال استعمال  
 و نیز اینها در حین صورت ترک قرائت سوره و اتمام رکعتها در حق او مجوز است و دوم  
 است که در وصف استعمال بعد از شروع در نماز استعمال حاصل باشد و این بر دو قسم می شود اول  
 است که هرگاه ترک نماز در وقت نایب کسبه استعمال اینم آن حاجت نشویش قرائت و صلوات  
 در وقت دارد و دوم است که هرگاه چنین نبوده باشد ظاهر نیست که حکم عبادت انقضای رکعت  
 و ترک سوره باشد در هر صورت ثابت بوده باشد خصوصاً در صورت اول و ظاهر است

این حکم

این حکم باین جهت است یا معنی که ترک قرائت سوره در حق مریض در صورت استعمال  
 بخوبی مذکور شد جایز باشد تا اینکه ترک در حق او مستحب باشد که قرائت سوره نیست  
 با وجوب باشد بلکه قرائت سوره نیز جایز خواهد بود سیم در حین وقت است یا بیخی  
 که وقت سعه قرائت حمد و سوره هر دو را ندارد در این صورت قضا در وقت سوره  
 جایز است **صیغ** در بیان عدم حوازی قرائت بعضی سوره قرائت است در نماز  
 بلکه جایز نیست قرائت نمودن سوره طویله که وقت سبب قرائت آن فوت شود  
 و این نیز مختلف میشود با اختلاف طول سوره و قصر آن و با اختلاف وقت و نیز آن که  
 جایز است قرائت سوره در وقت شروع در نماز نموده باشد در اول وقت و قرائت این  
 جایز است در صورتیکه شروع در نماز نموده باشد در آخر وقت مجازاً جایز است چهارم  
 سوره که وقت بسیار فوت شود و همچنین جایز است قرائت سوره غایم غیر سوره یا  
 که ممکن بر آید است که کسبه تلاوت آن کعبه بر قاری واجب بود و آن چهار سوره است اول  
 الم تر تیل و غیر آن از آن سجده لقمان کرده اند و دوم حم فصلت سیم سوره و چهارم حارم  
 سوره علی است بدانکه هم در بیجا بلیس بر چند امر است اول است که منع از سوره  
 غایم مخصوص بقریض است خواه قریض بومیه باشد یا غیر بومیه مثل نماز کوفه و حریف  
 و غیر اینها پس منع در صلوات مستحبه ثابت نیست و دوم است که چنانچه حرام است قرائت  
 این سوره در صلوات مفروضه موجب بطلان صلوات نیز میشود و در این باب مابقی جا  
 و عالم نیست مرد و صورت قاری آنم و نماز باطل است که در مقام نیت که در وقت قرائت  
 این سوره جایز و نماز صحیح است سیم است که چنانچه قرائت کل سوره عزیمه در نماز جایز  
 نیست همچنین قرائت بعضی این سوره که عزیمه یا سجده باشد پس قرائت نفس ای نیز موجب  
 بطلان نماز است و اما قرائت بعضی این سوره که عزیمه یا سجده باشد پس این مقصود بکنند  
 صورت می شود و در جمیع این صور نیز موجب بطلان نماز است که در صورتیکه مقصود بعض



سوره غیر آیه سجده باشد بقصد قرائت ثابت در نماز ظاهر است که در هر صورت در این صورت نه باشد در هر موضعی از مواضع نماز که بوده باشد یعنی نماز آنچه مذکور شد در صورتی بود که قرائت سوره غزیه کلاً او بعضاً عامداً و جاهلاً باشد اما هرگاه که باشد این منفی بشود و بجز قسم نظر باینکه مذکور بحقیقت حال بعد از دخول در رکوع است یا قبل از دخول در رکوع اگر در صورت اخیره یا بعد از فراغ از آیه سجده است یا در نهانی آیه سجده یا قبل از شروع آیه سجده در صورت اخیره یا بعد از تجزیه از نصف سوره است یا قبل از آن در جمیع این صور بنا بر آنچه خواهد بود مگر کلامی که در اینجا مقام است در حکم سجده است در این قسم پس میگویم ظاهر است در هر یک از اقسام مذکوره سجده بر او واجب بوده باشد مگر بعد از فراغ از نماز مگر در صورتیکه مذکور بحقیقت حال در اثنا قرائت آیه سجده مگر قبل از فراغ از آیه در صورت سجده بر او لازم نبوده باشد اگر چه بعد از فراغ از نماز باشد در جمیع این صور حیاط اعاده نایب بعد از اتمام رکوع صورت اول است که متذکر شد بحقیقت حال در نهانی قرائت سوره مگر قبل از بلوغ نصف سوره بلکه قبل از تجزیه از آن دویم است که متذکر بحقیقت حال شد بعد از تجزیه از نصف قبل از شروع بقرائت آیه سجده سیم است که متذکر شد در اثنا قرائت آیه سجده مگر قبل از فراغ از آیه پس در این صورت ظاهر است حیاط اعاده عدم نایب است بعد از اتمام چهارم از امور مذکوره است که در قرائت آیه سجده در نماز واجب جایز نیست همچنین سماع یعنی گوش دادن آیه سجده نیز در نماز واجب جایز نیست بلکه موجب بطلان نماز است بنابراین حیاط تحقق است که اتمام نماز بهمان نحو نموده بعد از اتمام سجود نماز را اعاده نماید و اما سماع آیه سجده یعنی شنیدن بی اختیار پس باید در آن نیست چنانکه است که عدم جواز قرائت سوره سجده یا آیه سجده چنانچه اشاره شد مگر در نماز مفروضه است پس قرائت کل سوره سجده یا نفس آیه سجده در جمله کتب جایز است و مگر تا آخر سجده تا فراغ از نماز نافله جایز نیست بلکه لازم است بعد از فراغ از آیه سجده اتمام سجود نماید مثل خارج بعد از اتمام سجود و اتمام نافله نماید یعنی نماز که چنانچه

واجب است سجده در حق قاری آیه سجده در نماز نافله همچنین واجب است سجده در حق مستمع در اثنا نماز نافله و اما نسبت بسبب اگر چه واجب نیست مگر رعایت نمودن آیه یا حیاط است **مبحث پنجم** در بیان عدم جواز لفظ آمین است در احوال نماز یا مشهور و معروف مابین علمای شیعه حرمت گفتن است بعد از فراغ از سوره حمد بلکه چنانچه حرام است موجب بطلان نماز نیز است و ظاهر است که حرمت آن چنانچه در نماز نافله و بعد از فراغ از سوره حمد بلکه حرمت است در جمیع احوال نماز خواه صلوات مفروضه باشد یا بجز آن بلکه لفظ آمین در مطلق نماز جایز نیست در جمیع احوال نماز مگر در حالت فوت خواه فوت در نماز واجب بوده باشد یا در نماز مستحبی مگر نظر بترکیب جماعت است علماء کبیر است حق در حال فوت حیاط اجتناب است **مبحث ششم** در عدم جواز قرائت دو سوره است در نماز واجب مگر قرآن در اینجا هم عبارت است از جمیع نمودن دو سوره یا یک سوره و بعضی سوره دیگر بعد از فراغ از سوره حمد بحدی که از قرائت مطلوبه در نماز است ظاهر است که جایز نباشد بلکه موجب بطلان نماز میشود و بنا بر این هرگاه که شروع سوره نمود بعد از حمد در نهانی قرائت شخصی شد که از آن سوره فراموش شد هرگاه در نهانی نماز جاریه نتواند نمود که کلمه منبر را تلاوت نماید لازم است عدول بقره نماید این قرآن منبری نمیشود و همچنین شروع بسوره نمود غفله یعنی قبل از آنکه تعیین آن سوره نماید اگر چه بعد از فراغ از قرائت کل سوره متذکر شد بحقیقت حال در صورت ظاهر است که اجزاء باین سوره نمیتوان نمود بلکه لازم است عدول نمودن قرائت سوره دیگر نماید بعد از تعیین یا همان سوره معرره را تعیین نموده قرائت نماید و قرائت در اینجا نخواهد بود اگر چه بعد از نیت سوره قرائت دیگر نماید یعنی نماز که عدم جواز تحقق بنماز است واجب است و اما صلوات مسجده پس جواز قرآن در آن عمل تا علی نیست مگر کلام در حین دم و حرمت است ظاهر تفصیل است مابین نوافل لیلیه و نهاریه پس اگر نوافل لیلیه بوده باشد جمع میان دو سوره یا سه سوره در هر رکعت از رکعات افضل است بخلاف نوافل نهاریه پس جمع در آن اگر چه جایز است مگر در آن نوافل نهاریه **مبحث هفتم** در حدیث خبر در آن نیت



چونکه احوال آتیه در صورتی که میرا از حقیقت خبر داشته باشد منقسم به قسم شود لازم است که در وقت  
الافتات و بعد از آن برین دعا تلازم که هر کس این دعا را در وقت نماز بخواند در رکعتی که  
اولین از رکعتین است در رکعت اولین از نماز ظهر و عصر و عصر و عصر  
در وقت حمد و سوره است در نماز ظهر و عصر و عصر و عصر و عصر و عصر  
و همچنین در وقت حمد یا قبل او از هر رکعتی که در رکعت اولین است و رکعت  
ثالثه مغرب و اما بعد از آن برین دعا تلازم است و این قسم ثالث منقسم میشود  
بر سه قسم راجع ظهر و راجع الافتات و مساوی الامرین و اما در رجمان که هر شل ثبوت  
پس هر دو راجع است خواه در نماز جهری باشد یا در نماز اخفای خواه در حق امام  
باشد یا در حق منفرد یا در حق مأموم در صورتیکه استماع امام تحقق شود افتات در آن  
راجع است خواه در نماز جهری باشد یا در نماز اخفای خواه در حق امام باشد یا منفرد  
یا در حق مأموم در صورتیکه استماع امام تحقق شود افتات در آن راجع است بلکه ممکن است  
قول بر رجمان افتات در حق مأموم مطلقا اگر چه سماع نسبت به امام تحقق نشود و همچنین  
جهر راجع است در سبیل در نماز اخفای در حق امام و منفرد و همچنین باز جهر راجع است  
در قراءت حمد و سوره در نماز جمع و همچنین در ظهر روز جمع در رکعتین اولین  
از ظهر روز جمع در هر دو رکعت اولین حمد بعد از آن در جمع نماز اگر چه افتات باشد  
در حق امام و منفرد و همچنین است در حال اذکار و ادعیه در جمع صلوة گفتن در حق امام  
که کبریات سه است حیه که افتات در آن راجع است در حق امام و همچنین است رجمان  
جهر در حق منفرد در جمع اذکار و ادعیه در نماز جهری و نماز صبح و نماز مغرب و عشا باشد  
و اما رجمان افتات پس در سبیل است در حق جمع خواه امام باشد یا مأمومی که اگر  
در حق او مطلوب بوده باشد یا منفرد و همچنین حال در حق منفرد در نماز افتات در جمع  
اذکار و ادعیه که در ثبوت پس راجع در حق منفرد این است که جهر نماید در نماز جهری در  
یکسره الا حرام دو دعای توبه و کبر رکنی و دو کبر رکنی و کبریات سجود ذکر در سجده بین و

و تسبیح

و تسبیح و غیر اینها و افتات نماید در نماز افتات در همه اینها چنانچه راجع در حق امام است که جهر  
نماید در همه اینها خواه در نماز جهری باشد یا افتات و اما تسبیح الامرین پس ممکن است که گفته  
شود که این مثل کبریات سه است نسبت به حیه در حق منفرد مطلقا اگر چه نماز جهری بوده باشد  
بدانکه تمام در این مقام است که نموده بر چند امر میباید اول آنست که اقل رتبه از جهر است که فرضی  
شود قراءت تجویز بوده باشد که اگر کسختی یا اعتدال توبه یا سماع در جنب او بوده باشد  
چون هر صوت او را در همه عروق بشنود و او را در مرتبه از افتات است که قراءت تجویز بوده باشد  
که سماع نسبت بقاری در موت احتمال فوت سماع تحقق شود نه غیر در مرتبه فوق آن است  
که سماع چنانچه نسبت بخود تحقق مییابد نسبت به غیر نیز تحقق شود لکن در جهر صوت و این مرتبه  
مختلف دارد گاه است سماع نسبت بکلیف تحقق مییابد و گاه است نسبت بدون فرد بلکه اکثر  
مشترک باین مرتبه است که جهر صوت در سبیل از اینها مسموع نمیشود بخلاف جهر که معتبر  
در جمع افراد است که جهر صوت مسموع شود و بخلاف افتات پس نسبت باین مضمون  
باین کلام خواهد بود دویم آنست که اعتبار جهر در بعضی از صلوات و افتات در بعضی دیگر از  
قرار که مذکور شد من باب تسبیح است و الا لازم نیست من باب التذکره الرجمان تسبیح بدانکه  
اینچه مذکور شد که در جهر در قراءت در صلوة مفروضه مذکور و تحقق است بر حال  
در حق امام است یعنی لازم نیست بر زن که جهر نماید در قراءت در نماز صبح و عصر  
بلکه تسبیح باین جهر در افتات مگر در صورتیکه معلوم باشد که جنبی صوت او را بشنود در این  
صورت افتات در حق او مستحب است و اما افتات بر زن در صلوة افتاتیه بلکه در  
موضع مذکور شد که افتات در اینجا لازم است پس ظاهر است که لازم باشد باین  
فرضه باین مردوزن است در خصوص جهر که بر مرد لازم است رعایت آن نماید در قراءت  
در صلوات مذکور و بر زن لازم نیست و اما در لزوم رعایت افتات در قراءت و بدل  
او در مواضع مذکور شد فرضه در باین رجال و نسا باشد چهارم بدانکه عشا چنانچه  
مذکور شد استجاب جهر است در تسبیح التذکره الرجمان در صلوات افتاتیه خواه در حق امام  
بوده باشد یا در حق منفرد و اما در حق مأموم ظاهر است که چنین نباشد بلکه تسبیح

و تسبیح



در حق او نجات صورتی که امام شنود و هرگاه جبر نماید پیش در بیان معذوریت  
 جاهل است در این مقام بدانکه هرگاه کسی اخلال بکند و نجات نماید باین معنی که جبر نماید در عمل  
 اخفات یا نجات در عمل جبر عادی یا جهلا یا ناسیا اگر عابد بوده باشد نماز او باطل است  
 اگر چه اخلال این در کلمه بوده باشد و اگر عیالاً بوده باشد با تخیف مگر که نیت است که رعایت  
 جبر در قرائت در نماز صیحه لازم بود یا رعایت اخفات در قرائت در نماز ظهر لازم بوده و نجات  
 در اول و جبر در نماز یا اینکه عالم بود لکن سببها و غفله چنین نمود نماز صحیح است خواه بکار  
 عالم شود بعد از دخول در رکوع لکن بعد از فراغ از قرائت یا در آتای قرائت و همچنین است  
 ساهی خواهد شد که شود بحقیقت حال بعد از دخول در رکوع یا قبل از آن بعد از فراغ قرائت  
 یا قبل از آن جهلا در جمیع احوال نماز صحیح است و بی عیب است و اما هرگاه علم بحقیقت حال یا  
 تذکر در آتای کلمه بوده باشد ظاهر نیت که در این صورت عاده آن بعضی کلمه که در قرائت  
 نموده کیفیت معتبره در آن لازم بوده باشد بدانکه مذاب در این مقام بیان دو مطلب  
 اول نیت که هرگاه اخلال بکند یا نجات نموده یا سجده سهوا و لازم است بکلمه این بود  
 یا نیت هر آن است که در وجب نموده باشد و دوم نیت که هرگاه کسی عالم بوجوب جبر و نجات  
 بوده باشد لکن شباهه در عمل آن نموده باشد مثل اینکه جبر نمود در نماز اخفات و نجات  
 نمود در نماز جبری ظاهر نیت که حکم این شخص حکم جاهل نموده باشد پس هرگاه عالم شد  
 بحقیقت حال اگر چه بعد از نماز از فراغ از نماز باشد عاده لازم است بلکه در نیت  
 که چنین بوده باشد اگر چه عالم شود در آتای نماز اگر چه قبل از دخول در رکوع بوده باشد  
**مبحث یاد چهارم** و در رعایت موالات در آیات حمد و آیات سوره و همچنین میان  
 این دو سوره و مضع موالات در نیت که آیات را متوالا یکدیگر تلاوت نماید  
 در آتای قرائت هر یک از حمد و سوره احدی چیز که ماضی صدق قرائت حمد یا سوره باشد  
 نماید و همچنین باین حمد و سوره خواه شیء تعلق از قرائت باشد یا دعا یا ذکر یا صلوات  
 پس هرگاه احدی چنین چیزی نماید اگر عدا باشد آثم و موجب بطلان قرائت است

کوشش

کوشش کند که بجهت عذری باشد مثل اینکه در آتای قرائت سوره آیه یا کلمه از آن سوره  
 از خواطر او محو شده تا نمل نماید یا بداند که گران نمی شود و اتفاق افتاد طول در این  
 سکوت بهر سبب بکند که بگویند ماضی صدق قرائت او کرده در بنفورت اگر چه  
 تکلیفی که مستزم کنه آثم بوده باشد ثابت است چنانچه هرگاه که آتایان بهر یک از  
 قرآن ذکر او بوده باشد کلاسیکه در انقیام نیت است که هرگاه هر یک از امور  
 مذکوره که بوده باشد تعلق شد بخو یکم موجب اخلال موالات بمعنی که مذکور شد  
 اگر چه باین قرائت غلبه اند نظر با اخلال در شرط آن که عبارت از موالات باشد  
 کلاسیکه در انقیام نیت است که آیا این موجب بطلان نماز میشود بلکه همان نیت  
 بطلان قرائت است محض در نیت و حقیقت نیت که این فعل خارج از حقیقت نماز که در آتای  
 قرائت تعلق شده یا ماضی صوره صلوته است یا نه اگر اول نیت موجب بطلان نماز  
 مطلقا خواهد عدا باشد یا سهوا خواهد قول باشد یا محض سکوت یا هر دو و اگر نیت  
 یعنی ماضی صورت صلوته نیت لکن ماضی صورت قرائت است اگر عدا بوده باشد ظاهر  
 اینست که استیفاء نماز لازم باشد و اگر او باشد دور نیت که نماز صحیح است اگر چه  
 نهان استیفاء قرائت نماید بدانکه قرائت سوره معینه بعد از حمد واجب نیت  
 بلکه واجب سوره مطلق است یعنی کیسوره لا علی تعیین لکن قبل از جمله تعیین سوره لازم  
 است بلی کاهنت هرگاه عاده مکلف نظر شده است بقرائت سوره معینه در نماز  
 در چنین صورت همان عادت میان همان سوره است دیگر محتاج تعیین دیگر سوره  
 نیت کرد در صورتیکه خواهد بخلاف معناد معمول داشته باشد در نماز است محتاج  
 تعیین است و هرگاه بغير تعیین شروع در سوره دیگر نماید ظاهر نیت که عدول از  
 سوره لازم است یعنی که اجزاء بقرائت چنین سوره غلبه اند نمود **بیت ۱۲**



در میان امور مستحبه است بدانکه مستحب در اینجا چند چیز است اول استعاذه است  
یعنی مستحب است در رکعت اول از هر نمازی خواه در واجب بوده باشد یا مستحب قبل از شروع  
سوره حمد استعاذه یعنی گفتن اعوذ بالله من الشیطان الرجیم یا اعوذ بالله السج  
العلیم یا الشیطان الرجیم و مستحب رعایت اخفات است در استعاذه اگر چه در نماز  
جهری باشد حتی در حق ایام دوم جهر بسم الله الرحمن الرحیم در صلوة اخفائیه  
یعنی در مواضع اخفات در قرائت در آن معین است مخفی نماند حکم بحجاب جهر  
در سبب ثابت است اگر چه صلوة ستمه باشد سیم انضمام قرائت سوره است بهر آنست  
حد در صلوة مستحبه و اگر قضا کند بقرائت حد جایز خواهد بود چهارم قرائت سوره  
موظفه است در نماز بدانکه مستحب است قرائت سوره مطلوه از قرآن در نماز  
وقرائت سوره توسعات در نماز عشا و قرائت سوره قهار در بقیة این محل کلام است  
که کلامی در این مقام است این است که آیا فصل نیست سوره که قرائت می شود در رکعت  
ثانیه مفایر باشد یا رکعت اول یا خیر چنین نیست ظاهر اولیت لکن در صورتیکه ممکن  
از قرائت سوره ثانی در رکعتین بوده باشد در این صورت هرگاه سوره واحد در هر دو  
رکعت تلاوت نماید مرجح است هر سوره که باشد که سوره توحید که آن مستحب است  
پنجم ترتیل در قرائت است و مراد از ترتیل از قراریکه ظاهر میشود از جمله اخبار و اولاد  
از آنکه است که قهار در قرائت نماید یا معنی که حساب نماید از سرعت مفطره و بطور  
مفطره یعنی قرائت را بسیار سریع نماید و همچنین بسیار بطور نماید بحدیکه افراق باین  
کلمات حاصل شود مشخص است مراد در این صورتی است که سرعت بجوی نموده باشد  
که اخلال بحدیکه بحدیکه شود و همچنین بطور غیرتیه نموده باشد که تقطیع باین حروف کلام  
حاصل شود و الا قرائت باین نحو موجب بطلان عمل خواهد بود **سوم** از افعال نماز  
رکوع است و در این چند جهت است **مبحث اول** در حقیقت رکوع است بدانکه رکوع  
در شریعت در حق عمی رعایت از آنجائی است بعد از قرائت یا قبل یا حقیقه یا اعتقاداً

یا حکم از ممکن شود و سبب از رسانیدن و دوست مدوزانو و فاقد الیدین یا قاصر الیدین  
دست کوتاه یا طول الیدین مخفی میشود بقدر مسوی الخلقه بدانکه رکوع واجب است در هر رکعت  
یک مرتبه که نماز آیات که هر رکعت از آن مشتمل است بر پنج رکوع چنانچه واجب است در صلوة  
مفروضه رکعت نیز است که اخلال آن و زیاده و تنی آن موجب بطلان نماز است خواه عمداً  
باشد یا لغوا خواه در رکعتین اولین یا آخرین خواه متذکر شد بان در حال سجود یا  
بعد از آن مفروضه در این مقام تیه است **اول** است که در وصول رکوع اصل کفایت میکند  
در تحقق رکوع شرعی بلکه لازم است از آنجائی که ممکن باشد از رسانیدن کفایت بر زمین  
این بند قسم محقق میشود بدانکه است که مخفی شود بحدیکه سینه دست تعبیر از آن بر آخته دست  
میشود برسد زانو تا ثانی است که مخفی شود بحدیکه باطن گنجان زانو برسد ظهر  
است هر دو کفایت میکند در ایما با موربه اگر چه اول اصل است **دوم** است که آنچه در  
شد بلکه هرگاه در مخفی شود بحدیکه در اصل زانو برسد از آن قدر کفایت نماید  
در تحقق رکوع واجب در حق زن بلکه در وقت که گفته شود کفایت اقل از این قبیل و پیش  
نخست بحدیکه در حق غیر محارمین نیست بلکه اگر ممکن از آنجا مطلق نبوده باشد استقامت  
بایما بر او سر و اگر ممکن از ایما بر او سر نبوده باشد کفایت مینماید بایما و باین و اگر ممکن  
نموده باشد از آنجا لکن بقدر مذکور ممکن نباشد لازم شود بقدر مفروضه و بدانکه آنچه  
مذکور شد در حق غیر محارمین ایما باین مثلاً این رکوع نیست بلکه قائم مقام رکوع است  
کلامیکه در اینجا است است ایما بایما یعنی یا ایما بایما بایما بایما بایما بایما بایما  
هرگاه کسی که تکلیف ایما بر او است مثلاً در مقام رکوع اخلال باین ذکر بایما  
بعد از دخول در سجود یا بعد از فراغ از سجود شده خواهد بود چنانچه است یا قائم مقام  
ان مثل ایما بر او در صورت عدم ممکن از سجود نماز محکوم بفساد است اعاده آن  
لازم است یا خیر چنین نیست محل اشکال است ظاهر است که حکم بطلان نماز نمیتوان کرد  
پس نماز صحیح خواهد بود اعاده واجب نخواهد بود سبب اخلال باین است باین گنجان  
اعاده نماز است بعد از اتمام **دلیل** در بیان رکوع مخفی است بدانکه هرگاه شخصی مخفی

بر حد امر



بوده باشد خواه در اصل حلقه چنین بوده یا بعد از آن رخ یا بجهت پیری این  
 صورت اگر آنگاه او کمتر از حد رکوع بوده باشد لازم است در همین رکوع مخفی شود  
 تا بگذرد رکوع برسد و اما هرگاه آنگاه او بگذرد رکوع شرعی بوده باشد در صورت اگر  
 ممکن باشد از تعلیل آنگاه یا معنی که ممکن است از کم کردن آن آنگاه بگذرد که از رکوع شرعی  
 میل اقیام نماید ظاهر این است این تعلیل لازم باشد بعد از آن مخفی میشود و بعد رکوع  
 و اگر ممکن بوده باشد لکن از ممکن آنگاه زیاد تر شرعی باشد لازم است آن آنگاه زیاد  
 را اصل آورد و بعد رکوع و اما هرگاه مخفی بخواهد بوده باشد تعلیل آنگاه در حق او  
 ممکن نباشد بجز این زیادتی در صورت ظاهر نیست ایما بجهت رکوع در حق او ممکن  
 باشد پس اجزاء و بهان آنگاه بجهت رکوع نمیتواند نمود **سوم** در بیان امور مطلقه  
 بر کوع است بدانکه امور مطلقه بر کوع یا واجب است یا نه یا مکروه پس در این چند  
 مقام است **مقام اول** در امور واجب مطلقه بر کوع است مانند واجب مطلق بر کوع  
 چند چیز است **اول** باغ بودن است در حال رکوع بعد از ذکر واجب و عبارته  
 افوی لازم است شروع بگذرد و واجب نماید بعد از بلوغ بگذرد رکوع شرعی شروع بر رفع  
 راس نماید قبل از فراغ از آن پس هرگاه شروع نمود بگذرد و واجب قبل از بلوغ بگذرد  
 شرعی یا رفع راس نمود قبل از فراغ از آن عدا نماز باطل خواهد بود **دوم** طمانینه است  
 بقدر ذکر واجب در حال ایمن بان و مراد طمانینه در اقیام سکون بر پشت است  
 است پس حرکت دست مضر و مانع با طمانینه نیست پس هرگاه ایمن بگذرد واجب نماید  
 کلاً و بعضاً در حالت عدم استقرار بدن عدا نماز باطل خواهد بود مخفی نماید طمانینه بقدر  
 ذکر واجب است اگر چه فرقی شود و عالم بگذرد نباشد **سوم** ذکر است بدانکه ذکر واجب  
 در رکوع در حالت نیست استسجود و اصد بگری یا استسجود و مراد تسبیح گری در این  
 مقام سبحان رب اعظیم و بجهت است تسبیح صغری سبحان الله است پس کلمه تسبیح است  
 باین اینکه مرتبه بگری سبحان الله یک مرتبه بگری سبحان رب اعظیم و کلمه تسبیح  
 گری افضل است افضل از تسبیح صغری است و در حال ضرورت گفتا بگری سبحان الله

میشود نمود **چهارم** رفع راس است از رکوع بخوبی که راس باشد لکن لازم است که  
 رفع راس بعد از فراغ از ذکر واجب باشد چنانچه لازم که شروع بگذرد و واجب بعد از  
 بلوغ بگذرد رکوع و استقرار باشد پس هرگاه شروع بگذرد نمود قبل از بلوغ بگذرد و استقرار  
 یا شروع نمود بر رفع راس از رکوع قبل از فراغ از ذکر واجب نماز باطل خواهد بود هرگاه  
 عدا باشد **پنجم** طمانینه بعد از فراغ از رکوع است مراد از طمانینه در اقیام نیست  
 بعد از آنکه رفع راس از رکوع نمود بخوبی بماند که صادق باشد بر آن که بدن این  
 شخص ساکن و مستقر است همان قدر مسی کفایت میکند چنان سابق بیان شد  
 حرکت بعضی اعضا مثل اصلاح بلکه حرکت بد مضر نیست مخفی نماید از این امور وجه  
 مذکوره متعلقه بر کوع ایما مختص است لعلوه مفروضه یا نه بلکه ثابت است در صلوة  
 مستحبه ظاهر اولت در سابق بیان شد که جائز است ایمن بنواقل نماید سواره  
 و پیاده و شکی نیست هیچ یک از امور مذکوره که ذکر لیس غیر ذکر از امور دیگر  
 در نوافل در صورت مذکوره لازم نیست بلکه در رکوع و سجود قهرمانیاید با یا و اما  
 هرگاه ایمن بنواقل شود ایستاده در صورت ظاهر نیست که لازم باشد رعایت  
 کلی امور مذکوره یعنی اخلال هیچ یک جایز نباشد بی تفاوتی که است با این فرض  
 و نوافل نیست که رعایت امور مذکوره واجب است در نوافل بوجوب شرعی از ترک  
 کلاً فان در فرض ظاهر نیست که واجب بوجوب شرعی بوده باشد **مقام دوم**  
 در بیان امور مطلقه مستحبه بر کوع است بدانکه مستحب در این مقام چند چیز است **اول**  
 بگری بگری رکوع است و مراد بگری در اقیام بگری است که بعد از فراغ از قنوت یا بعد از  
 قنوت یا بعد از فراغ از تسبیحات بدل و است گفته میشود و این بگری از مستحبات  
 و آداب رکوع است و ظاهر نیست که استجاب این بگری در حال قیام و در قنوت است  
 پس ایمن باین در حال ممنوع بر کوع و استجاب این ظاهر نیست و مستحب است در حال  
 بگری بر رفع بدن نماید بخوبی که در محبت کثیره الاوامر بیان شد **دوم** و ضروری است



برکتین بر آنکه گذشتن دست بر زانو در رکوع واجب نیست پس ترک آن موجب  
 بطلان نماز نمیشود مگر آنکه است اخلال بان با آنکه آن مناسب نیست **سیم**  
 آنست که در حال رکوع اجزای ظهر را محاذی و مساوی هم دیگر قرار یعنی بعضی ارفع  
 و بعضی اخفض نباشد پس مساوات بحدی که اگر خطره آید بر پشت واقع شود میل صحیح  
 سمت نماید **چهارم** آنست که کردن خود را در حال رکوع بکشد محاذات ظهر بکشد آرد  
**پنجم** رعایت مابین قدین است یعنی رعایت صف کشیدگی مابین قدین نماید یعنی  
 بعدین عقبین یعنی دو پشتند یا ناراضل بعد ابها مابین یعنی دو پشت بزرگ باشد  
 قرار دهد یعنی انفرج مابین ابها مابین را زیاد تر از مابین انفرج مابین عقبین و کمتر  
 از آن قرار دهد و همچنین عقبین را محاذی هم دیگر قرار دهد محاذات ابها مابین یا  
 مستلزم محاذات سایر انگشتان هر یک با قرین خود خواهد بود **ششم** آنست که  
 انفرج مابین قدین در حال رکوع بقدر کجیب باشد اگر چه در حال  
 قیام کمتر از آن قدر سنت مؤدی میشود **هفتم** آنست که نظر او در حال رکوع  
 میان دو قدم بوده باشد **هشتم** پنجه عضدین است یعنی دو بازو را به بدن  
 و ضلاع پهلو بچسباند بلکه نماز نماید مثل جناح مرغی در طیران **نهم** آنست که  
 ذکر رکوع را سه مرتبه یا هفت مرتبه بگوید **دهم** محلات بر جناب رسول خدام و آل  
 اطهار آن سرور فرستد **فصل سیم** در بیان امور گرد است در حال رکوع آن  
 چند چیز است **اول** داخل کردن دستهاست در زیر ثياب در حال رکوع و کفیلان  
 در تحت لباسی مصلحت گذشت **دوم** تطبیق است مراد از تطبیق گذاردن احد کفین است  
 بر کف دیگر و داخل کردن هر دو دست در میان دو زانو در حال رکوع **سیم** ترجیح  
 ظهر است یعنی در حال رکوع سر و کینه را بلند نماید تا پشت او شیبه برین است شود  
 و مراد این است رکوع مابین کوف نمودن گردن است **چهارم** ترجیح است یعنی سر و گردن  
 بر زیری اندازد **پنجم** ترجیح است و این مثل ترجیح یکدیگر است **فرع** که است در جمله

تسویه

پشت مساوی است سر و گردن را مابین می اندازد و در بعضی سر و گردن بر زیری اندازد  
 میدارد و لکن پشت را بلند میکند **ششم** آنست که است و آن بر دو قسم میشود یکی  
 شیبه در عدم جواز آن نیست و موجب بطلان میشود این آنست که عقب یا پارا  
 از زمین بلند میکند و شیبه یا پارا بر زمین میکند آرد و زانو را پیش می آورد و در  
 زانو را و ساق و استخوان ساق شیبه بقوس میشود در این قسم نظر با اخلال بان  
 واجب نماز باطل میشود و قسم دوم آنست که زانو را پیش می آورد لکن نه مابین کجوبه  
 آنجا و وحشی را بجای می آورد در این قسم محکوم بکراهت است **هفتم** قرائت قرآن است  
 یعنی گروست قرائت قرآن در رکوع نظر بر بودنی از قرائت قرآن در جمله اخبار  
**ششم** از افعال واجب نماز سجود است بدانکه سجود در شروع عبارت از وضع جبهه  
 در حالت خیار با وضع چیزیت که قائم مقام جبهه باشد در حالتی که ممکن از وضع  
 جبهه نبوده باشد بر زمین یا چیزی که قائم مقام زمین بوده باشد سجود است  
 متداوله مابین فقها چهار قسم است سجده تلاوت سجده شکر سجده او و سجود در ضمن  
 نماز هر یک از این قسم بیان خواهد شد اما تحقیق سجودی که در ضمن نماز است  
 تحقیق حال در بطلب محتاج است با یاد کلام در چند بحث **اول** در وجوب سجده  
 در نماز بدانکه واجب است در هر رکعتی از نمازهای واجب سجده از اجزای رکعت بر است  
 که اخلال بهر دو موجب بطلان نماز است اگر چه او باشد و همچنین زیادتی هر دو  
 فرقی درین باب نیست مابین آنکه نماز دو رکعتی باشد و یا سه رکعتی یا چهار رکعتی  
 و در چهار رکعتی مابین آنکه در رکعتین اولین بوده باشد یا اخیر من و این مشهور  
 مابین اصحاب و محققان است و این اقوالست پس نیسان سجده در رکعت واحد هر جا  
 که باشد موجب بطلان نماز است در صورتیکه متذکر نشد مگر بعد از دخول در رکوع  
 رکعت دیگر و این قول اشکال نیست و اما نیسان سجده واحد مابین کجوبه و سجده  
 فراموش کرد و متذکر نشد مگر بعد از دخول در رکوع رکعت دیگر در این اختلاف کرده



۵۰ دوش ریت که موجب بلبلان ناز نشود و مطم خواهد در کجین اولین باشد یا غیرها پس  
 ۵۰ ناز هیچ است کن فضای بجه غنیه بعد از تقسیم لازم است **دویم** در بیان امور و اجبه  
 ۵۰ حال بود است و ان شش چیز است **اول** گذاردن جهت صورت بر زمین مثلا و این جهت  
 عبارت است از جهبه و کفین در کجین و با جراحی از طریق یعنی پیاپی و دو کف و دروز انود  
 انکت بزرگ و **دویم** است که مساوی باشد عمل جهبه با عمل و قوف یا بلند تر باشد  
 بقدر تبه محلا معتبر در جهت نماز در حال چهار که عمل جهبه بلند تر از عمل قدم بنوده باشد  
 با کثر از مقدار لبه پس سکویم مناط در این لبه معهوده در زمان سد و راجبا خواهد بود  
 لبه در رض منصرف بان میشود و این در کلام جامع از اعظم علما کشیده شده است  
 مقدار ارتفاع چهار کتصومه جایز خواهد بود و اگر زیاد تر شد جایز نخواهد بود  
**سیم** معنی شدن است از برای خود تا آنکه مساوی شود موضع جهبه با عمل و قوف و طایفه  
 است در وجود مقدار ذکر و جب چنانچه در رکوع مذکور شد **چهارم** ذکر است بر آنکه مکلف  
 مابین سینه کبری اعنی سجان ربی اللع و مکره و سه پیشه صغری اعنی سجان ات و فضیلت  
 و همه کبری از سه پیشه صغری چنانچه در رکوع بیان شد **ششم** رفع ازان است  
 یعنی سر برداشتن از سجده است خواه سجده اول باشد یا ثانیه فرقی که است بعد از رفع  
 راس از سجده اول لازم است جلوس یا کائینه اگر چه قبلی بوده باشد بخلاف سجده ثانیه  
 که بعد از رفع ازان جلوس لازم نیست چنانچه بیان خواهد شد و چون که غی است که قیام  
 سجده بر رفع راس ازان است خواه سجده اول باشد یا ثانیه لهذا رفع راس از امور واجب  
 در سجده کفین بی عیب است **سیم** در سجده سجده است و این چند چیز است **اول** کجین است  
 در حال اراده وجود بدانکه در هر سجده از سجدهات نماز دو کبره است است اول در حال اراده  
 وجود خواهد قانما باشد در حال میل بسجده لکن اول افضل است و دوم بعد از رفع راس از سجده  
 و لکن استقرار بر جلوس پس در هر دو سجده چهار کبره است متوجه خواهد بود در هر یک از کبره است  
 مذکوره بر رفع برین متوجه است بهمان کیفیت که کبره الامام مذکور شد **دویم** است که در  
 چنانکه سجده میرود اول دودست را بر زمین بگذارد و بعد از آن با مثل خوابیدن شتر

و متوجه این است دودست را با هم بگذارد بر زمین اما مقدم در وضع دیگری نوزخ نباشد  
**سیم** است دودست را با هم یکی بگذارد و مقابل گوش و صورت بگذارد و کل گشتان  
 دست را با هم بچسباند و کفها را با هم نموده بر زمین بگذارد و می دوش **چهارم** است که  
 زراع را بر زمین بچسباند بلکه از زمین بلند نموده مرفیق را دور نماید **پنجم** است در حال  
 طرف دماغ را با یک دست یا غیر خاک از چیزی مانعی که وجود بر آن صحیح است بگذارد خواه طرف ای  
 دماغ باشد یا طرف انفل مابین و احتمال بنا بر طرف انفل قائم است پس آن متیقن اراده  
**ششم** خواندن ذکر سه مرتبه یا پنج مرتبه یا هفت مرتبه بخوبیت که مذکور شد در رکوع  
**سبعتم** در بیان سجده بر زمین و ذقن است بدانکه در سابق بیان شد که وجه است  
 وضع جهبه آن در صورتی است که جهبه ممکن باشد اگر چه موضع بعضی اجزای جهبه باشد پس  
 مانعی در جهبه نباشد مطم مکلف بجز است وضع هر جزئی از اجزای جهبه که باشد مثال آن  
 حاصل است اگر چه استیجاب هماکن افضل است و هر گاه در بعضی از اجزای جهبه مانعی باشد  
 وضع جزا دیگر میان است بهر نحوی که باشد اگر چه کجی کمانی باشد مثل اینکه در وسط  
 جهبه دل یا جراتی باشد بحدی که وضع جهبه ممکن نباشد مگر کجی کمانی یا موضع جهبه بر حبه  
 تلف سطح بتعقیر و تکدیب در این صورت سجده بر جهبه متعین است با این نحو که جهبه میکند  
 بخو که موضع دل یا جرات واقع شود بر آن کوران و اطراف دل مثلا واقع شود بر اطراف  
 کوران بحدی که فراسم از جهبه واقع شود بر مایه سجده علیه در این صورت این متعین است  
 در عدم امکان این مثل اینکه عذری مستوجب جمع اجزای جهبه باشد یا ممکن از وضع سجده  
 معلوم نباشد در این صورت لازم است که سجده بر ذقن نماید یعنی بعد از آنکه سجده چنین  
 ممکن نشد بدانکه لازم است در صورت سجده بر چنین تقدیم جانب ایمن بر سایر امکان در  
 صورت سجده ذقن اگر ذقن مستور باشد یعنی شتر خیره ای همین است که گفتن لازم است  
 و لکن گفتن از شتر خیره یعنی موی ریش لازم نباشد **پنجم** در بیان تلاوت است  
 که واجب بوده باشد در سجدهات مستحب است بدانکه سجده واجب در تلاوت بجز است

سجده بر ۲



در چهار موضع اول در سوره اقران بسم ربک دو در سوره و پنجم از اهری سیم  
 در سوره فصلت چهارم در سوره الم تنزیل و تغییر جامعی از عمل سوره لقمان عملی که در  
 وجوب سجده در این سوره اربع نیت و اما نحو ذوات سجده پس معروف باین صحاب در باره  
 موضع است اول در سوره اعراف دو در سوره رعد سیم سوره نمل چهارم در سوره  
 نبی که ایل **سجده** در سوره بریم **سجده** در سوره حج **سجده** در سوره فرقان **سجده** در سوره  
 نمل **سجده** در سوره ص **سجده** در سوره اذلتما انتعت سجده تلاوت چنانچه در وقت  
 در حق قاری و جبست در حق مستمع یعنی کسی که جنبه یا رخص گوش دهد و شنید و اما  
 در حق سماع پس عمل خلافت باین ضوابط در وجوب و استجاب کن نزد حقیر قول است  
 اگر چه چسبناط در عدم طلال بان است در صورتیکه سماع مشمول ناز بوده باشد بلکه  
 حکم خودات مستحبه در آنچه مذکور شد حکم خودات و چه است یعنی چنانچه مستحب است ایمان  
 ایمان بخود در حق قاری سجد خواهد بود در حق مستمع بلکه استجاب نیز در حق سماع ثابت  
 بنا بر این هرگاه کسی گوش داد و شنید قراءت آیات خودات مستحبه را مستحب است در حق  
 او ایمان بسجده نماید و همچنین است حال در حق سماع حققی نماند هرگاه کسی تلاوت سایر  
 سجده یا استماع آن نمود در صورتیکه بدن او یا ثوب و بخش باشد ایمان بسجده در همان  
 محلی بلکه تاخیر یا زینت و همچنین هرگاه استماع آیه سجده نمود در حالت حیات یا در عالم  
 محدث صغر باشد یا منکشف العورة باشد ایمان بخود در جمیع احوال لازم است خواه  
 قاری مکلف باشد یا نه مذکور باشد یا اناث بنا بر این هرگاه استماع آیه سجده متحقق شد  
 در حق مکلف لازم است ایمان بسجده نماید اگر تلاوت آیه از غیر مکلف باشد مثل صبی یا قوی  
 بلکه درین نیت اما هرگاه استماع آیه سجده از نام یا از بعضی طور نمود مثل طلوعی ایامین یا  
 نیز موجب سجده میشود یا نه حکم غایب از تکالیف است ممکن است که گفته شود حکم بوجوب است  
 بلکه مستغنا از جمله اجناب است که این سجده مطلوب است زیرا یعنی لازم است بر مکلف بعد از  
 تحقق سبب میادرت در ایمان بسجده نماید و تاخیر در حق او یا زینت در خودات در جبر این

عمل خلاف نیت و کن هرگاه کسی اخلال کند در وجوب یا مستحبه نماید تدارک ثابت است بخون  
 و وجوب در وجوب بعنوان استجاب در مستحب داین عمل تا عمل است کلا میگوید در این است  
 که آیا این تدارک به نیت قضا است یا او یا نماند او و نذر قضا ظاهر این است که قضا است  
 و نماند **سجده** در بیان سجده شکر است بدانکه سبب این سجده بسیار است اول توجیه غنی  
 از لغای الهی بر بنده پس هرگاه نعمتی از نعم الهی متوجه شد به بنده مناسب در طریق  
 بندگی است که خود را باینک بذلت انداخته اظهار امتنان و بذلت کند بر مایه نیت  
 نموده باشد **سجده** در ذکر نعمت است یعنی بنده ذلیل خواهد در حالت سعته و در خایارها  
 نیست و عینا بوده باشد هرگاه تمذکر این شد که وقتی از اوقات چنین نعمتی از جانب  
 منعم متعال باور رسیده مستحب در حق او این است که در همان حال تمذکر چنین نعمتی  
 شد خود را باینک بذلت انداخته اظهار شکر و بندگی نماید **سجده** رفع بلیه است یعنی هرگاه  
 بنده بتلا بلیه شد بمعونت و مساعدت توفیق الهی بلیه از او رفع شد مناسب  
 در حق او این است که بجهت ادای شکر رفع آن بلیه خود را باینک بذلت انداخته  
 سجده شکر بعمل آورد **سجده** در تمذکر شدن برفع بلیه است **سجده** وصول و امریت  
 که موجب برود عید شود مثل امیکه مؤمنی بدست غلامی بطریق تعدی گرفتار شده  
 خبر باین شخص رسید که آن بنده موجب خلاص شده و مجازا امری که موجب مرگ او شود  
 مطلع بان شد در عین اطلاع مستحب است که شکر این امریت خود را بر خاک بذلت  
 انداخته سجده شکر بعمل آورد **سجده** بعد از فرار بعد از ادای ناز است فریضه باشد  
 یا نماند خصوصاً فرایض بومیه مستحب در حق بنده این است که بعد از فرار از آن سجده  
 شکر بعمل آورد بدانکه سجده شرط نیت در این سجده طهارت از حدث و جنت بنا بر این  
 هرگاه کسی حدث باشد بی تکمال این سجده در حق او جایز باشد اگر چه حدث باشد  
 اگر باشد پس جنب و عیاض ایمان باین سجده استوار نمود و همچنین شرط نیست



در این سجده تسبیح و استقبال قبله لکن شنبه در رجوان و غایت این امور در این  
مقام این است **صغیر** در افعال تشهد است تنفیح مقام محتاج با یاد کلام است در چند  
محت **صغیر اول** در عهد تشهد با کلمه واجب است در هر نماز دو رکعتی تشهد یک مرتبه  
خواه نماز صبح باشد یا نماز مغرب یا نماز جمع یا نماز آیات یا نماز عیدین و واجب است  
در سه رکعتی و چهار رکعتی و تشهد دو مرتبه یکی بعد از رفع راس از سجده ثانیه در رکعت ثانیه  
بعد از صبوس مطمئن و دوم بعد از رفع راس از سجده ثانیه در رکعت ثالثه در نماز سه رکعتی  
در رکعت رابع از نماز چهار رکعتی بعد از آنکه مطمئن بر صبوس شد یعنی نماز یکم نکند  
در حالت نیت است و اما در حالت جنون اگر چه رفع راس از سجده نیت کنن قائم  
مقام آن است پس مناسب این است که گفته شود بعد از رفع راس از سجده ثانیه یا بعد از  
قائم مقام آن مثل ایما بر اس یا بین در حال اطمینان در جلوس یا قائم مقام آن  
این تعمیم در نماز نافله ثابت است اگر چه در حال جنون باشد نظر بکتاب آیمان نماز نافله  
در حال مسی در حالت جنون یا ایما یک رکوع وجود محقق است ثابت است در صلوة  
مفروضه بعد از رکعت ثانیه در نمازهای دو رکعتی و بعد از ثانیه و ثالثه در نماز مغرب  
و بعد از ثانیه و رابعه در نمازهای چهار رکعتی و اما در صلوة مستحبه پس ثابت است بعد از  
یک رکعت مثل نماز وتر و بعد از رکعت ثانیه مثل غلبه نوافل و بعد از رکعت ثانیه و رابعه  
مثل صلوة اعجاب **و در بیان تشهد و کیفیت آن** و قدر واجب است پس در اینجا  
چند مقام است **مقام اول** در بیان تشهد است پس یکویم تشهد عبارت از نمازین  
و صلوة است بلکه اعتبار نمازین و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت  
در تشهد ثانیه محل وفاق کلیه است در تشهد اول است معروف ما بین اصحاب  
است که چنانچه نمازین است از آنکه **لا اله الا الله وحده لا شریک له**  
**و اشهد ان محمدا عبده و رسوله** پس آدی چیزیکه معتبر است در تشهد نمازین است  
**ثالث** و بوجوب اعتبار صلوات در تشهد بلکه صلوة معتبر است بر انبیاء

و سید

و سید دل و برآل آن سرور در تشهد اول و ثانی و این معروف و مشهور ما بین  
علمای شیعه است **رابع** در بیان کیفیت صلوة واجب در تشهد این است این نیز محل  
خلافت لکن طایفه این است **مبین** است بلفظ اللهم صل على محمد و آل محمد بوده باشد  
بنابر این پس گفت بلفظ **صلی الله علی محمد و آل محمد** میخوانند بلکه عدول از آنجا  
باجاز جایز نخواهد بود پس **صلی الله علی محمد و آل** جایز نخواهد بود و همچنین **صلی**  
**علیه و آلها** ظاهر است جایز نخواهد بود یعنی نماز ظاهر نیت مستحب است که گفته شود  
**قل ان شهد و جب ان شهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له**  
**و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل على محمد و آل محمد** یا گفته شود  
**بسم الله و بالله و الانباء الحسنى كلها لله اشهد ان لا اله الا الله** تا  
شهد یعنی نماز ظاهر نیت در یک از این دو قسم که ذکر نمودیم میتوان اختیار نمود  
در تشهد اول و تشهد ثانیه و در تشهد در نماز یکم در آن دو تشهد است مثل ظهر و عصر و مغرب  
و عشاء حضری اول را در تشهد اول آیمان نماید و ثانی را در تشهد ثانی یا هر دو تشهد را  
بطریق ثانی آیمان نماید پس جناب نمودن از اول در تشهد ثانیه اوفی بطریق  
سادت و بعد از آنکه چه حواجز اجزاء آنها در بین آنها در هر یک از دو تشهد  
که بوده باشد و اما استجاب قول که بعد از تشهد و نیت گفته شود پس این شخص است  
به تشهد اول و آن قول نیت و قبله شفاعت و ارفع در جنبه که موظف است در  
شهد اول و توطیفان در تشهد ثانیه نیت و همچنین موظف است در تشهد نماز یکم  
شده باشد در آن مگر تشهد واحد مثل نماز ظهر و عصر و عشاء سفی عملاً توطیفان در تشهد  
ثانیه نیت **صغیر** در بیان وجوب جلوس در تشهد و مقدار آن بدانکه  
جلوس بعد از تشهد واجب و واجب است در آن تسبیح نیت و قائم جلوس نشستن است  
**اول** جلوس بر درک پس باین کیفیت که قدیم را در جانب چپ قرار دهد و پشت قدم

صغیر



چپ را بر زمین بگذارد و پشت قدم رست را بر بطن قدم چپ بگذارد و **در هر جلوس**  
 بر دو رکوع این معنی دو قدم را در جانب چپ قرار دهد پشت قدم رست را  
 بر زمین بگذارد و پشت قدم چپ بر بطن قدم رست بگذارد **سیم** که پشت هر دو قدم را  
 بر زمین بگذارد و ضلع باین قدمین قرار دهد و ششمین را بر زمین بگذارد و در مابین دو قدم  
**چهارم** مثل ششم است مگر ضلعی مابین دو قدم قرار ندهد مثل قسم ششم بلکه ششمین را  
 قرار دهد بر پشت پای چپ است که پشت پای چپ را بر زمین بگذارد و پشت پای  
 رست را بر بطن پای چپ و ششمین را بر پشت پای چپ قرار دهد **هفتم** عکس این است  
 پس پشت پای رست را بر زمین بگذارد و پشت پای چپ را بر بطن پای رست  
 بگذارد و ششمین را بر پشت پای چپ بگذارد و ظاهر اینست که حصول اشتغال در هر یک  
 از قسم ستمه مذکوره که بوده باشد محل شکست نبوده باشد بلکه در وقت که  
 قسم هفتم از تمام جلوس نیز چنین باشد و ان نیست که ششمین را بر بطن قدمین که بر زمین  
 بگذارد و در مساق و دوران را از زمین بلند سازد و ظاهر این است که هرگاه تشهد را  
 در هر یک از اقسام جلوس مذکوره آید نماید همان حاصل شود اگر چه قسم اول  
 اکل تمام است مگر در حق رجال چنانچه در قسم آخر اکل اقامت است در حق زنان و کلام  
 است در جلوس افتاء است و این بموجبی که از اخبار و آورده این مقام ظاهر شود  
 این است که اصابع قدمین را بر زمین بگذارد و پاشنه را از زمین بلند نماید  
 یعنی دو قدم را صاف بپوشد ششمین را بر پشت پای چپ بگذارد و این عمل خلاف است  
 از بعضی علماء عدم جواز است و اگر قابل شده اند بجز آنکه بگویند که بگویند حکم بجز  
 اگر چه شکست مگر صحت طاعت در جانب است اما مسجحات فحله فحله در نزد  
 بعضی اولیای است که اختیار نماید در حال تشهد قسم اول از جلوس با که تغییر از آن بگوید

بعنوان تورک مینمایند مذکور شد این در حق رجال است نه در حق دوم وضع بدین  
 در حال تشهد بر رانها باین نحو که دست رست را بر ران رست بگذارد و قریب بجز  
 دست چپ را بر ران چپ بگذارد چنین در حالتی که مضمون الا اصابع باشد یعنی  
 انگشتان دو دست با هم بچسباند حتی دو انگشت بزرگ را بچسباند یا کششی که در جنب او  
 سیم است که نظر را در حال تشهد بدین خود اندازد مثل کسی که اظهار غایت جانی نماید  
 در حضور مولی در حال تکلم یا مولای خود **هفتم** از افعال و جبهه نماز تسلیم است تحقیق مال  
 در این مقال محتاج بایراد کلام است در چند صحت **مبحث اول** در میان اختلاف  
 فقهاء در ایستادگی بدانکه فقهاء اختلاف کرده اند در این مسئله مگر قول بوجوب تسلیم  
 محققین از فقهاء است و نزد فقیر چنین است و صیغه سلام دو است یکی السلام  
علینا و علی عباد الله الصالحین دیگری السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته  
و اما السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته اگر جماعتی قابل بوجوب  
 آن شده اند لکن نحوه در ضعف این قول نیست پس سلامی که مخرج از نماز است یکی از  
 دو صیغه مذکوره است لکن اجماع علماء معتقد است بر این که هر دو مدخلیت در خروج از نماز  
 ندارند این معنی که واجب باشد بر تکلف که آیتان هر دو صیغه نماید چنین نیست بلکه تکلف یکی  
 از این دو صیغه میتوان نمود لکن خلافت در این که السلام علیکم معتقد است باین  
 پس بر آن وجه السلام علینا یا السلام علینا معتقد است باین  
 از این جانب نیست ظاهر نیست که هیچ یک از قولین صحیح نباشد بلکه تکلف غیر است  
 اختیار هر یک از دو صیغه که بوده باشد پس هرگاه اختیار نمود صیغه السلام علینا و علی  
عباد الله الصالحین باین آیتان کرده خواهد بود تسلیمی که معتقد است که در خروج از نماز چنانچه  
 هرگاه اختیار نماید صیغه السلام علیکم و چنین خواهد بود لکن در صورت اختیار السلام  
علینا خروج از نماز محقق نمیشود باین حال آیتان بصیغه السلام علیکم بعد از آن است



و همچنین اگر ایتا السلام علیکم را حکم بآیاتین بصیغه التلام علینا و در وقت  
**مبحث دوم** در بیان کیفیت هر یک از دو صیغه تسلیم مذکور است پس میگوئیم اما صیغه  
 ظاهر این است که در جب باشد ایتان مجموع التلام علینا و علی عباد الله الصالحین  
 پس هرگاه اطلاق کند بر بعضی از کلمات بلکه بر بعضی و وفان منزه بصورت امثال  
 است حال هرگاه تبدیل نماید بر بعضی کلمات آن را اگر چه بلفظی باشد که مفید معنی مبدل منزه  
 باشد مثل اینکه تبدیل لفظ نماید بصیغه راجع بان مثل ای ایله که معانی را تبدیل نماید بمقتضی این  
 سخن التلام علینا و علی عباد الله المتقین مجمل است درین صیغه خصوص الفاظ مذکور است  
 مذکور میباشد و اما التلام علیکم ظاهر این است که اگر چه بصیغه التلام علیکم توان  
 نمود و نظام و در حمد الله و بر کانه اول و احوط است **مبحث سوم** در بیان اینکه  
 مقام تسلیم ایتان از چند طریق میتوان نمود که هر یک از آنها امثال حال است **اول**  
 است که جمع نماید باین هر دو صیغه کن با تقدیم التلام علینا بر التلام علیکم **دوم**  
 عکس این بود التلام علیکم را مقدم بدارد بر التلام علینا ظاهر این است که در وقت  
 جایز باشد و امثال بیان صیغه اولی حاصل میشود و ایتان بصیغه دیگر مستحب خواهد بود لکن  
 تقدیم التلام علینا و خیر التلام علیکم اولی از عکس است **سیم** است که اقتضای  
 بصیغه التلام علیکم و در حمد الله و بر کانه هر یک از دو صورت اخیر که باشد جایز  
 و بی عیب است **مبحث چهارم** در بیان رعایت بعضی احوال منفرد در حالت تسلیم  
 صیغه سلام مینماید در حالت استقبال قبله با ایما بپوشه چشم رت شاره نماید بجنب  
 و اما وظیفه ماموم در حال تسلیم بصیغه روی رت شاره نماید بجنبین خود و اما وظیفه  
 ماموم در حال تسلیم در صورتیکه بجنب یار او کس بوده باشد گفتا میتایر تسلیم و احد کرد  
 حالت توجه قبله و بصیغه صورت خود رت شاره میتایر بجنبین و اما هرگاه در جانب یار او  
 کس بوده باشد در صورت ایتان بلام شایا میتایر و بصیغه صورت رت شاره میتایر در  
 سلام ثانی بجنب یار پس وظیفه ماموم ایتان تسلیم و آمده است در صورتیکه در جانب یار

54 اولی نموده باشد بدو قسم است در صورتی که در جانب یار او کس بوده باشد معنی نماید  
 که این ایما مذکور خواهد در حق امام خواهد در حق ماموم یا منفرد هر دو کدام از صیغه سلام است  
 ظاهر این است که این ایما همین است که در التلام علیکم باشد خواه مسبوق باشد  
 بصیغه التلام علینا یا خیر نمفک از او باشد یا خیر اما هرگاه معنی اقتضای التلام  
 علینا و ایتان بالتلام علیکم ننمود مطلقا در این صورت ایما بی کوائف بود و هرگاه  
 اقتضای التلام علیکم ننمود بجمع باین دو صیغه نمود یا تقدیم التلام علیکم در این  
 صورت ایما مذکور مستحب در وجه خواهد بود و هرگاه جمع باین هر دو صیغه نمود تقدیم  
 التلام علینا در این صورت ایما مستحب است **در بیان افعال**  
 مستحب متعلقه به ایتان و این قسم میشود بر سه قسم مقدم بر نماز و متوقف بر نماز و در ایتان  
 نماز پس در این مقام سه فصل است **فصل اول** در امور مستحب که مقدم بر نماز است خواه  
 قبل از دخول وقت صلوته بوده باشد یا بعد از آن و آن چند چیز است اول است  
 شدنت قبل از دخول وقت نماز بجهت اموری که متوقف علیه نماز است بجهت آنکه  
 نماز را در اول وقت ایتان نماید و دوم بیاوردن وقت است بجهت ایتان نماز در آن  
 سیم از آن واقعه است چهارم بکسرت استسحیم و ادعیه متعلقه با آنهاست **فصل**  
**دوم** در بیان امور مستحب است که در ایتان نماز میباشد و این بسیار است اکثر آنها  
 بیان شد در ضمن نیت و قیام و کسرت الاحرام و قرائت و رکوع و سجود و تشهد و تسلیم  
 چنانچه بعد از ملاحظه مباحث مذکوره مشخص میشود در این مقام بیان بعضی از این امور است  
 که بیان نشده پس میگوئیم از جمله قنوت است تحقیق حال در بیان این مرام معنی ایراد کلام  
 در چند جهت **مبحث اول** در بیان محل قنوت است بدانکه محل در غیر از رکعت ثانیه در  
 صلوته جمیع است بعد از فراغ از قرائت حمد و سوره و قبل از رکوع است خواه در رکعت  
 اولی باشد مثل صلوته جمیع یا رکعت ثانیه مثل قاطبه صلوته پس تا خزان رکوع سجده



نیت مکرر صورت قضا چنانچه بیان خواهد شد نیت صحیح نماند استجب قنوت است در جمیع  
 صلوات مفروضه باشد یا سجده بومیه باشد یا غیر بومیه پس قنوت در همه نمازها نیت  
 خواهد بود مگر عیدین که ظاهر این است که قنوت در رکعتین از نماز عیدین واجب باشد  
 یعنی در صورت وجوب صلوة عیدین و اما در صورت عدم وجوب صلوة عیدین نیت  
 آنفای و وجوب شرعی **مبحث دوم** بلکه متفقا و از اجبار کلام صحی است  
 که هر دینی که خواهد میتوان گفت نمود و همچنین تکبیدی در آن در جانب کثرت است  
 لکن مخرج هر دو کلام اعظم علماء است که فضل ادعیه در مقام قنوت کلمات فرج  
 است و ای لا اله الا الله الحکیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله  
 ربنا السعوات السبع وما ینهن وما ینهن وما ینهن و در جلال العرش العظیم  
 والحمد لله رب العالمین کلامی است که است این است که آیا جایز است در قنوت اجزا  
 نماید بغیر لغة عرب تصاف نیت حکم بجز این مشغول است بلکه ظاهر این است مراعات  
 عربیه در آن معین باشد بلکه اخلال بقنوت در محل خود یا عکس باشد کلاما  
 و هرگاه اخلال بقنوت نمود عکس در حضورت تدارک و تلازم آن نیت است مگر  
 در انانی نماز باشد یا بعد از فراق اذان و اما اخلال بقنوت نماید بجز این  
 مقصور میشود بر صورت **اول** نیت که متذکر شد بان بعد از میل بجهت رکوع کن  
 قبل از بلوغ کعبه رکوع شرعی در این صورت ظاهر این است که جایز باشد نمودن  
 تدارک قنوت مسی نماید بعد از آن رکوع رود **ص** نیت که متذکر شد بعد از بلوغ  
 کعبه رکوع خواهد قبل از اشتغال بذكر باشد یا در انانی ذکر یا بعد از فراغ از ذکر  
 در این صورت صحیح است بعد از رفع رکوع از رکوع و قبل از آنکه بجهت سجود بوده باشد  
 ظاهر این است در همان حال استجب تدارک نیت باشد و اما هرگاه متذکر شد  
 یا بعد از بقنوت بعد از آنکه بجهت سجود و قبل از بلوغ کعبه سجده یا متذکر شد بان

این قنوت نیت است  
 بعد از رفع رکوع  
 یا قبل از آنکه  
 بجهت سجود

55 بعد از وصول کعبه سجود یا دو سجده ثانیه یا فیما بین سجده نین یا بعد از رفع رکوع از سجده ثانیه  
 لکن قبل از دخول در قیام رکعت ثانیه در این صورت محار عدم نیت تدارک است  
 و اما هرگاه متذکر شد بعد از دخول در قیام ثالث الاطراف الهیة حکم یعنی عدم نیت  
 تدارک در این صورت نظر سابق است **مبحث سیم** بلکه جبر راجح است در قنوت  
 مطهر خواهد در نماز جبری یا در نماز اختیاری لکن در حق امام مفروضه و اما در حق مأموم پس  
 افحاته در آن راجح است اگر چه نماز جبری باشد این محل تا نیت کلامیکه در این  
 مقام است این است که آیا جایز است قرائت آیات قرآنی در قنوت یا جایز است  
 و چه اشکال نظر نمیرسد مگر شبهه قرآن و این اشکال نیز راه ندارد بجهت آنکه قرآن  
 قرائت اکثر از سوره و جمله است بعد از حمد بقصد قرائت مطلوبه در نماز این دو محل  
 کلام است نیت لکن کلامیکه در این مقام است نیت که اگر تشکیک در جواز قرائت  
 قرآنی نیت در حال قنوت لکن کلام در این است که آیا اجزاء این قرائت میتوان نمود  
 در قنوت مطلوبه در نماز یا خیر نظر هر دو در این مقام تفصیل است بیان آن است که اگر آیه  
 مقرونه از آیات شمله بر عجز و انکار و طلب عباد از خلاق عالم بوده باشد مثل قلنا  
 ظلمنا انفسنا و ان لم نغفر لنا و لرحمنا لنکونن من الخاسرین یا مستمل  
 فقط باشد مثل ربنا و اتنا الذی یاحسنه و فی الاخره حسنه و قنا  
عذابا لئلا نرکحوا انهما ظهیر نیت که چون اجزاء این محل تشکیک باشد همچنان  
 هرگاه مشتمل بر تجید و تمجید و تلیل الله جل شانه باشد مثل آیه الکرسی و الحمد لله رب  
العالمین یا قرائت کل سوره و کجاینها با نیت که تا نیت نباید نمود در جواز  
 اجزاء و اما هرگاه مثل اذقم الی الصلوة فاعسا و اوجوهکم و ایدکم الی  
المرفق و مثل یا ایها الذین امنوا اذا نودی من جوف الحجة فاسعوا الی  
ذکر الله و ذروا البیع الی الاخره مشتمل بر قصص باشد مثل قال یوسف لیس له  
ش و کجاینها ظاهر این است که اجزاء یا مثل آیات مذکوره میتوان نمود در این



بوظیفه نفس کلام است که در اینجا دو مقام است اول جواز قرائت قرآنی در مقام  
 قنوت و ثانی جواز اجترانه بان از قنوت موظف اول ثابت است بعنوان اطلاق  
 ثانی در آن تفصیل است که مذکور شد **صحت چهارم** در میان استجاب رکعت  
 امر چندیت در مقام قنوت اول بکسرات پس در وقت اراده قنوت صحیح است  
 که ایقان بگیرد نماید دوم فرض بدین در حالت قنوت سیم تکبیر رفع بدین است  
 وان است که رفع بدین مینماید در حالت لبظ کفان تا تکبیر بدین حمادی بصورت  
 مصلی میشود و در کفان بجانب بیان باشد و بطن بجانب پستان و اتصال اعضاء  
 بدگری طرف در نماز باشد کف اول است پستان دست ما بهم چسباند مگر اگر است  
 عا که وظیفه دست مصلی در احوال نماز است بجم اصابع و ضم بر سه قسم است اول  
 رجحان ضم اصابع است کلا مگر اگر است بزرگ این محقق بکالت قنوت است چنانچه  
 مذکور شد دوم تصریح بصلح این صحیح است در حال رکوع سیم ضم پستان است حتی  
 اگر است بزرگ و این رایج است در جمع احوال صلوة مگر در حالیکه مذکور شد خواه تمام  
 باشد یا پس یا بعد چهارم از امور مذکوره است که صحیح در حق مصلی آن است  
 که بعد از فراغ از قنوت دستها را بصورت خود ببالد کف در قنوت ثانی فرایض **فصل**  
**سیم** در میان صحیح است که بعد از فراغ از نماز است وان صحیح است و در جمله از اخبار وارد  
 شده است از ائمه اطهار علیهم السلام بیان فضیلت تعقیب وارد شده است و جمله همین از  
 تعقیبات تاوره در کتب بمثل مصباح و غیره مذکور است پس جمیع با مثال آن کتابهاست  
**خاتمه** در بیان حکم شک است در این دو مقام است در احکام شک بدانکه  
 عبارة است از تردد در این در میان دو احتمال مقابل بگویم که رجحان از برای احوال  
 بر دیگری نباشد پس هرگاه بعد از رجوع بوجدان احد طرفین رایج باشد بر طرف دیگر  
 شروع ابتدا بعد از تامل در قرآن طرف رایج قن است و طرف مرجوح دوم است

بعد از اینکه این مطلب مشخص شد میگوئیم در اینجا دو مطلب است **مطلب اول** در احکام شک است  
 در شرط نماز مثل شک در وضو مثلا این شک یا قبل از شروع در نماز است یا در اثنای نماز است  
 یا بعد از فراغ از نماز است که ایقان بگیرد که فی نفسه یا بعد از ایقان بنماز یا عدم ایقان جازیت و اگر  
 بعد از فراغ از نماز است مثل اینکه بعد از آنکه از نماز برع شد یا تحقق فاعله یا با عدم فاعله  
 شک میکند که قبل از شروع بنماز که ایقان نمود پس نماز صحیح خواهد بود یا نه چنان است هرگاه  
 شک کند در بعضی از اجزای وضو یا در بعضی شرایط آن بوده باشد پس در این صورت عیناً  
 یا شک نیست پس نماز صحیح خواهد بود بلکه این متر و دست در جمع عبادات مثل وضو و عمل  
 و سیم و غیره پس هر شک بعد از فراغ از این اعمال بوده باشد آن شک معنی به نیست و اما  
 هرگاه شک در اثنای نماز باشد مثل اینکه بعد از ایقان در رکعت نماز نظر شک میکند که قبل از  
 شروع بنماز ایقان بوضو نمود یا نه طاهر است که قطع نماز لازم بلکه جایز نباشد پس ایقان  
 نماز مینماید و حیاطاً تصحیحی اعاده آن نماز است بعد از ایقان بطل است **صحت دوم**  
 شک در نفس نماز است یا بعضی که شک دارد که نماز جعل آورده است یا نه و این اگر در وقت  
 نماز است مثل اینکه قبل از خروج از باب شک میکند که ایقان بنماز ظهر و عصر کرده است یا نه  
 در این صورت لازم است که ایقان بهر دو نماز نموده باشد و همچنین هرگاه قطع وارد بر اینکه  
 نماز ظهر را جعل آورده است کف شک دارد که ایقان بنماز عصر نموده است یا نه در این صورت لازم است  
 که ایقان نماز ظهر و عصر نموده باشد اما هرگاه عکس این فرض شود یا یعنی که قطع است بر اینکه  
 ایقان بنماز عصر نموده است کف شک دارد که ایقان بنماز ظهر نموده است یا نه در این صورت  
 ای لازم است ایقان بهر دو نماز یا صحیح است اگر تعقیباتها یا ایقان بسیجیک لازم نیست  
 ظاهر احتمال ثابت است کف حیاطاً تصحیحی اعاده صلوة عصر است بعد از ایقان صلوة ظهر  
 و آنچه مذکور شد در صورتی که شک بعد در صلوة یا قیامی وقت صلوة نموده باشد اما ایقان  
 این شک بعد از تعقیب خروج وقت نماز باشد ظاهر این است که در این مقام حکم لزوم  
 قضا ممکن نباشد اگر چه امکان ایقان نماید بوضو یا عیب است **صحت سیم** در حکم شک در  
 اجزای نماز است میگوئیم این شک در عدد رکعات نماز است یا غیر آن پس در حکم شک



مقصد است **مقصد اول** حکم شک در اجزاء است که غیر از عدد رکعات باشد مثل شک در کثرت  
 ۱۹۵۱ یا قرائت سوره یا شک در احدی یا شک در آیات آنها در کلمات آیات بلکه  
 شک در اجزای مذکوره یا قبل از دخول در فعل دیگر است یا بعد از آن اگر قبل از دخول در فعل  
 دیگر است از آنست که ایمان بشکوک نیست یا بعد از دخول در قرائت حد قبل از دخول در سوره  
 یا شک در سوره قبل از دخول در رکوع بلکه شک در آیه حد قبل از دخول در آیه دیگر و بخلاف  
 شک در کلمه قبل از دخول در کلمه دیگر و اگر بعد از دخول در فعل دیگر است عشا در آن شک  
 نیست یعنی بنا بر عدد و شکوک فيه میگذارد و عقوبت های آن عمل داشته نماز را با تمام رسا  
 پس هرگاه شک در کثرت الاحرام نماید بعد از دخول در قرائت یا شک در قرائت حد نماید  
 بعد از دخول در سوره یا شک در سوره نماید بعد از دخول در رکوع انشاء بان شک نیست  
 بلکه چنین است حال هرگاه شک در آیه از آیات حد و یا سوره نماید بعد از دخول در آیه  
 بعد از آن بلکه در وقت حکم کلمه نیز چنین باشد یعنی هرگاه شک در کلمه نماید بعد از دخول  
 در کلمه دیگر بنا بر تحقق شکوک فيه میگذارد و عود بکلمه ایمان بشکوک فيه لازم نیست اما حکم  
 اجزای صحیحه مثل اجزای واجب است اینست که میگویند ان تصور سه صورت میشود **اول** است شک در  
 قوه صحیح نماید بعد از دخول در جزء دیگر از آن صحیح مثل شک در قوه از قرات قنوت  
 بعد از دخول در قنوت دیگر از آن **دو** شک در وجهی از وجبات نماز نمود  
 بعد از دخول در صحیحی از صحیحات نماز مثل شک در کثرت الاحرام نماید بعد از دخول در استعاذه  
 یا بعد از فراغ آن و قبل از تسبیح **سیم** عکس این است مثل اینکه شک در استعاذه نمود  
 بعد از دخول تسبیح یا بعد از فراغ از آن ظاهر این است که حکم در جمیع آنها همان است  
 که مذکور شد پس عشا یا شک در هیچیک از اقسام مذکوره نیست بلکه بنا بر عدد و شکوک  
 فيه میگذارد در جمیع اقسام مذکوره و اما هرگاه شک در رکوع نماید بعد از میل سجده قبل از دخول  
 سجده در حضور نمود نماز را تمام نماید بعد از فراغ اعاده نماید یعنی نماید فرجه در ایقام

نیت باین که شکوک فيه رکعتی از ارکان نماز باشد یا نه پس هرگاه شک در رکوع  
 نماید و اگر بعد از دخول در سجده شک نماید بنا بر تحقق شکوک فيه نماید نماز را تمام نماید عود  
 اعاده ضرورت و همچنین حال در کثرت الاحرام و غیره یا فرجه که است باین رکعت  
 و غیره باین است که هرگاه ایمان بشکوک فيه نموده در جایکه لازم بود ایمان بان  
 نماید بعد مشخص شد که ایمان نموده است در سابق پس اگر شکوک فيه رکعت باشد نماز باطل  
 است و استیفاء لازم و اگر غیر رکعت باشد نماز صحیح آن زیاد و موجب بطلان نماز نمیشود  
 پس اگر بعد از رفع راس از رکوع تذکر شد که اگر عاقل آورده است نماز باطل خواهد  
 بود و همچنین اگر در آنای رکوع تذکر شد در هر دو صورت زیاد و رکعت تحقق است بلکه  
 زیاد و در رکعتی لازم می آید یکایم متصل رکوع و دیگری خود رکوع پس تحقق دخول در رکوع  
 زیاد و دور کنی تحقق میشود بلکه فرجه در آنچه مذکور شد باین نماز صحیح و صحیح نیست  
 پس شک در آنای نماز نافله هم مثل شک در اجزای نماز فریضه است با بقای محل نمود  
 مینماید بخلاف آنکه هرگاه شک بعد از تجویز از قتل خود بوده باشد **مقصد دوم**  
 در حکم شک در عدد رکعات نماز است بلکه این شک اگر در نماز دور لغوی بوده باشد  
 مثل نماز صبح و ظهرین و عشا در سفر و نماز جمعه و نماز آیات یا در نماز سه رکعتی مثل نماز  
 مغرب یا تحت بطلان نماز میشود پس استیفاء لازم است و اشکال در آن نیت کمال  
 در ان ایقام است نیت که آیا محض شک در عدد رکعات در آنچه مذکور شد موجب بطلان  
 نماز میشود پس استیفاء در هر صورت لازم است اگر چه بعد از تروی و تامل احد  
 طرفین نزدیک و مطمئن شود یا غیر چنین نیت بلکه هرگاه تروی نمود احد طرفین مطمئن  
 شد عمل بقضای فله جایز بلکه متعین است طاهر از جمله اجبار معتبره اگر چه سوم  
 اول است با معنی که تحقق شد شک مطبل باشد کفنی در فصل در مسئله است با معنی که اگر  
 بعد از شک قبل از تروی یا بعد از تامل در فرین در تحصیل عقاید با بعد طرفین سراسر



فعلی از افعال و جبهه ناز باشد ناز باطل است بیاف لازم است حواه بعد از آن بطلان  
طرفین هم رسید یا نه بلکه ظاهر بطلان است در صورتی که چه بعد از آن قاطع شود  
بحقیقت حال و اگر باشد نشد و تا مل نمود و بعد از آن مل ظن او متعلق با حد طرفین شد  
ظاهر این است ناز صحیح بوده باشد بقضای مظنه خود عمل مینماید چنانچه هرگاه شک نمود  
و مطلق از آن صادر نشد بعد از آن قاطع شد بحقیقت حال ظاهر این است که صحت صلوة  
در این صورت محل اشکال نموده باشد با هرگاه تا مل نمود و ظن متعلق با حد طرفین شد  
در صورت ناز باطل است بیاف لازم است هرگاه شک در عدد رکعات ناز کند  
اندر تک تا مل نموده اگر ظن او متعلق با حد طرفین شد عمل مقضای آن نموده یعنی بنابر  
مظنون گذارد و ناز را تمام کند اگر ظن او متعلق با حد طرفین شد ناز را قاطع نموده  
استیفاء نماید آنچه مذکور شد در صورتی بود که شک در ناز دور کتبی باشد اگر شک در  
ناز چهار رکعتی باشد پس اگر شک در دور کتبی اول بوده باشد حکم آن حکم شک در  
ناز دور کتبی است که مذکور شد پس هرگاه بعد از تروی احد طرفین مظنون شد عمل  
بقضای آن مینماید اگر بر وصف شک باقی ماند ناز باطل است بیاف لازم است  
و اگر شک در غیر کتبی اولین است پس آن منقسم میشود بقسام مکتبه در بسیاری از این  
اقسام ناز باطل چنانچه در بعضی آنها ناز صحیح است تفصیل مقام مقضی است که گفته شود  
شک در چهار رکعتی بجز قسم میشود **اول** شک تا بین یک و دو نمیدانند کتبی که در  
مشغول است رکعت اول است تا نایب حواه در قیام باشد یا قبل از شروع قنوت یا در ای  
قنوت باشد یا بعد از قنوت باشد و قبل از هوای کعبه رکوع مکن قبل وصول کعبه رکوع  
شرعی یا حالت رکوع یا بعد از رفع راس از رکوع یا در سجده اول باشد یا بعد از رفع راس  
از آن یا در سجده نایب باشد یا بعد از رفع راس پس دو قسم میشود هر دو قسم ناز باطل است

**دوم** شک تا بین رکعت اول و رکعت ششم میدانند که یکبار در آن مشغول است اول است  
یا ثانیه در هر یک از اقسام عشره که بوده باشد باز در جمیع احتمالات مذکور ناز محکوم به  
بطلان است **سوم** شک است میان یک و چهار در هر یک از احوال عشره که بوده باشد  
ناز محکوم به بطلان است **چهارم** شک است میان یک و دو و سه و چهار پس عدد اقسام  
میرسد بجهل ناز در جمیع آنها باطل است بیاف لازم بوده باشد در صورتیکه بعد از تروی  
احتمالین مظنون نشود و یا متعلق مظنه با حد طرفین عمل بقضای مظنه لازم است چنانچه  
مذکور شد **پنجم** شک است در میان دو و سه در هر یک از احتمالات عشره که بوده باشد  
حال قیام یا حال رکوع یا بعد از رفع راس از رکوع یا در سجده اول یا بعد از تروی از آن یا در  
سجده ثانی یا بعد از رفع راس از سجده ناز محکوم به بطلان است **ششم** شک است میان دو و چهار  
باز در عشره مذکوره باطل است **هفتم** شک است میان دو و سه و چهار در هر یک از اقسام  
عشره مذکوره که بوده باشد در بیت و هفت قسم از این قسام مذکوره ناز باطل است این  
قسام باقی قسام جهل مذکور میرسد عدد قسام شصت و هفت ناز در جمیع آنها باطل است  
در سه قسم اخیر از اقسام شصت و هفت یعنی شک میان دو و سه و چهار هر یک از اینها بعد از  
رفع راس از سجده نایب ناز صحیح در اول بنا بر سه میگذارد و بعد از اتمام ناز از اتمام یک رکعت  
ناز آیتاده فصل است بلکه احوط است و در ثانی بار چهار میگذارد و بعد از سلام آیتان  
بدر رکعت ناز آیتاده و دور کتبی ناز نشسته مینماید و دور کتبی آیتاده را مقدم میدارد  
بر دور کتبی نشسته پس عدد قسام مذکوره تا حال باشد در سیده در سه صورت ناز صحیح دور  
شصت و هفت صورت ناز باطل است **هشتم** شک است میان سه و چهار در هر یک  
از احوال عشره مذکوره که باشد ناز صحیح است بنا بر چهار میگذارد و اتمام ناز نموده بعد از  
سلام یک رکعت ناز آیتاده یا دور کتبی ناز نشسته در انقیام فصل است پس عدد قسام مذکوره  
منتهی است در سیزده صورت ناز صحیح است در بیست و ناز باطل **نهم** شک است میان دو و سه



در جمیع احتمالات عشره مذکوره نماز باطل است انضمام این قسم با اقسام سابقه موجب  
این است که عدد اقسام میرسد بنود **دهم** شکست میان سه و پنج در شش قسم از اقسام  
مذکوره نماز باطل است مثل اینکه این شکست در حال رکوع باشد یا بعد از رفع رکب از آن  
یا در سجده ثانیه یا بعد از رفع از آن و در چهار قسم از آنها ممکن است که بگوئیم نماز صحیح باشد  
و این در صورتی است که این شکست در حال قیام قبل از شروع در قرائت یا در آشنای قرائت  
یا بعد از فراغ از قرائت قبل از میل بجهت رکوع یا بعد از آن لکن قبل از بلوغ بحد رکوع  
باشد در این صورت قیام را منهدم ساخته بدین وقت شکست راجع میشود بدو و چهار بعد از  
احکال بعد تین و حکم مشخص شد که عدد اقسام بعد از انضمام بسابق منتهی میشود دهفده در  
هفده صورت نماز صحیح و در تمام عبارات از اقسام دوسه قسم است نماز باطل **یازدهم**  
شکست در میان چهار و پنج است بدین در پنج صورت ظاهر این است که نماز باطل باشد مثل اینکه  
در حال رکوع باشد یا بعد از رفع رکب از رکوع یا در سجده اول باشد یا بعد از رفع رکب  
از آن یا در سجده ثانیه باشد و در پنج صورت ظاهر این است که نماز صحیح باشد **اول** است  
که این شکست بعد از رفع رکب از سجده خیره باشد بنا بر چهار میگذارد و نماز تمام نموده  
بعد از آن دو سجده سهو عمل بیاید و در **دوم** است که این شکست در حال قیام باشد قبل از  
شروع در قرائت **سوم** آن است که این شکست در آشنای قرائت بوده باشد **چهارم**  
آنست که این شکست بعد از فراغ از قرائت باشد قبل از هوی بجهت رکوع **پنجم** آنست  
که این شکست بعد از هوی بجهت رکوع باشد لکن قبل از بلوغ بحد رکوع شرعی در این صورت  
ظاهر این است که نماز صحیح باشد لکن بهمان حالت که است منهدم ساخته بشکست راجع  
میشود پس و چهار بنا بر چهار میگذارد و تمام نماز نموده بعد از تسبیح رکعت نماز استاده  
باشد شکست نشسته عمل می آورد و مذکور شد که دو رکعت نشسته در تمام فضل است حیاطاً

اینان بر دو سجده سهو نماید طریق حیاط و مقتضی عاده اصل نماز است در کل این اقسام ضربه  
مذکوره بعد از انضمام این قسم با اقسام سابقه مجموع میرسد بیکصد و ده قسم در است  
و قسم بنا بر آنچه مذکور شد نماز صحیح و در اقسام دوسه قسم نماز باطل خواهد بود خواه نماز  
آنچه مذکور شد که یکصد و ده قسم است که این در صورتی است که ملاحظه رکعت نشسته شود  
و اگر رکعت ششم نیز ملحوظ شود بارگشت نین و ما فوق آن عدد اقسام حاصل از این میرسد  
بده حاصل میشود از ترکیب تالی و ثلاثی و رباعی و خماسی باین نحو شکست میان دو و شش  
و دو و سه و شش و دو و سه و چهار و شش و دو و سه و چهار و پنج و شش و شش میان چهار  
و شش و چهار و پنج و شش و شش و شش میان پنج و شش و شش ملاحظه هر یک از اقسام عشره مذکوره  
با احوال عشره در هر یک بخوبی که در سابق بیان شد میرسد عدد اقسام بیکصد و انضمام این  
اقسام بیکصد و ده قسم سابق موجب بلوغ عدد اقسام است بدولیت و ده لکن غالب  
که فقه غالباً از این است که سه یا چهار قسم کثیر الوقوعی حکم در آن چهار قسم از حد نیست  
شد لکن کلام در این قسم را در این وقت عاده سه یا چهار قسم کثیر الوقوعی میگوئیم  
اول از این اقسام شکست میان دو و سه **دو** شکست میان سه و چهار **سیم** شکست  
میان دو و سه و چهار **چهارم** شکست میان دو و چهار معروف است باین اصحاب است که صحیح  
اقسام را بر ملازم است که بنا گذارد بر اگر دو بعد از تسبیح لازم است تلاخ محل نقصان نماید نماز  
احتیاط از قرار که مذکور شد و حاجت با عاده نماز نیست بلکه باین نیست که قطع نماز نموده  
بعد از آن عاده نماید حتی تا ندر موضوعی شکست متعلق باشد بدو و ما فوق آن مثل دو و سه  
و دو و چهار و دو و سه و چهار معتبر در آن احوال رکعت است اتفاقاً علی این معنی که بعد از  
انجام شدن رکعت هر گاه شکست کند باین دو ما فوق لازم است که بنا گذارد شود رکعت  
و اما قبل از تمام رکعت هر گاه چنین شکست نماید نماز باطل عاده ان لازم است و این در حکم  
وجودی و عدمی و هیچیک محل کلام نیست لکن خلافت باین عماد که احوال رکعت میشود ظاهر  
است احوال رکعت بر رفع رکب از سجده ثانیه بعد از فراغ از ذکر سجده رکعت هر گاه شکست



میان دو رسم بعد از فراغ از ذکر خود نماز باطل خواهد بود پس احوال رکعت میشود بر رفع ای  
از سجده ثانیه بلکه حکم با کمال رکعت بین علی الاطلاق شکل است بلکه این رسم دور رکعت اول  
و در رکعت ثانیه در نماز مغرب و رکعت رابعه در نماز چهار رکعتی ممکن است که گفته شود در این  
صورت کفایت نمیکند در احوال رکعت نظر باینکه مقطوع به است که تشهد خود نماز است پس  
میاید که جزو یک از رکعت بوده باشد معلوم است تشهد اول در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی خود  
رکعت ثانیه در رابعه است پس جزو رکعت ثانیه خواهد بود پس احوال رکعت ثانیه باینکه تشهد خود  
بنابر این رفع رکعت از سجده ثانیه کفایت نمیکند در رکعت احوال رکعت ثانیه عشره خلاف در تمام  
است چون رسم و مخصوص است در صورتیکه شک معلق بدو و مافوق بوده باشد صحت نماز  
شروط پنجگانه رکعتین است هرگاه شک کند بعد از فراغ از ذکر سجده ثانیه توجیه باشد کمال  
معمول چون احوال رکعت شده است مخفی نماند اگر بنا بر مقتضای آنچه باید گوئیم هرگاه در چنین شک  
نماید بعد از رفع رکعت از سجده ثانیه باید گوئیم نماز صحیح نموده باشد نظر باینکه حضور تشهد معلوم  
است و مذکور شد تشهد در رکعت ثانیه خوان است پس شک بعد از تشهد قطع حقوق رکعتین  
نیست کما اجماع معتقد است بر اینکه هرگاه شک واقع شد بعد از رفع از سجده ثانیه نماز محکوم  
صحت است علی مقتضای شک لازم است مخفی نماند شک میانه دو رسم و چهار مذکور شد  
که بنا بر چهار رکعت دو دور رکعت نماز ایستاده و دور رکعت نشسته زینجا احوال میآورد و کما  
مقتضی دور رکعت ایستاده است بر شکر بدانکه مناسب در انقیام است که حتم شود بزرگ مطلب  
**مطلب** آن است که در تمام مسکون مذکور لازم است عمل شود بخوبی که مذکور شد پس هرگاه غیر  
از آن عمل نماید مثل اینکه از عین حروف یکی از مسکون مذکور است استیفاء نماز نماید بلکه میت  
در آنم بودن کما میگوید میت نیست نمازیکه استیفاء نموده صحیح است یا باطل حق در انقیام  
حاصل است باین نحو که مطلقاً از مبطلات نماز را جعل میآورد و استیفاء نماز نموده ظاهر است  
که نماز او باطل باشد نظر باینکه مکلف بنه او این بوده که تمام نماز نماید بعد از آن عمل نماید مقتضای  
آنچه مذکور شده پس این نمازیکه استیفاء نموده مأمور به در حق او نموده مقتضای استیفاء است  
که صحت است و اگر از منافیات نماز را جعل آورد مثل اینکه استیفاء قبله نمود یا حدی از خود

بنابر این

مسافر نمود بنابر این صورت اگر چه این شخص آنم است از چند راه یک بجهت ترک مأمور به و  
بجهت ابطال عمل و ثبات بجهت ترک تعام با هم شک در صورتیکه تحصیل علم بان نموده باشد کما  
این است در صورت نمازیکه استیفاء نموده حکوم صحبت باشد دوم در بیان کیفیت نماز حقیقی  
است خواه یک رکعت باشد یا دور رکعت و سایر احکام متعلقه این نماز بدانکه ظاهر این است این  
نماز مستطی است معتبر است در این نیت و کسرة الاحرام نیت چنین میباشد که ایمان رکعت  
ایستاده مثلا میباید بجهت شک که از من صادر شده است در میان سه و چهار و جب قریبه  
لا اله الا الله بعد از آن ایمان بکسرة الاحرام میباشد بعد از آن شروع میشود بقرائت حمد  
و قرآن سوره در انقیام نیت ظاهر است که حمد معانی باشد و عدول نیت  
اربعه جایز نباشد بدانکه این مقام محل است بار و چند **مبحث اول** لازم است  
میآورد در ایمان نماز بعد از فراغ از تسلیم و قبل از ایمان بکسرت بوده باشد  
بدون صلح خواه نماز او ایستاده یا نشسته باشد پس استیفاء بنا بر حیات باید قبل از  
ایمان بکسرت بوده باشد بلکه میتوان دعا نمود یعنی ادعیه و اذکار و روان که در انفرادی  
نماز ایمان با آنها جایز بود در انقیام یعنی بعد از تسلیم و قبل از ایمان بنا بر حیات جایز بنا  
نظر باطلان بصورت مستفاد از جمله اخبار و آورده در مسلم **مبحث دوم** در حکم حدیث است  
قبل از شروع بنا بر حیات بدانکه در اینجا دو مقام است یک آنست که آیا جایز است که مکلف معذور  
حدیث از خود صادر کند قبل از ایمان بنا بر حیات یا نه ظاهر این است که جایز نباشد بنا  
است هرگاه اتفاق افتاد حدیث از مکلف صادر شد آیا این موجب اصل نماز است بر اعاده  
لازم خواهد بود یا نه ظاهر نیست موجب بطلان میشود بلکه لازم است بعد از ایمان بظهارت  
ایمان بنا بر حیات نماید و احتیاط مقتضی اعاده اصل نماز است بعد از فراغ از نماز حیات  
بلکه چنین است حال اگر حدیث عمداً باشد پس موجب بطلان اصل نماز نشود و همچنین است  
در جمع منافیات مثل استنساخ و اکل و شرب و خملک و امثال اینها بلکه حکم بکسرت حکم  
در جمله که منافی میآوردت در ایمان نماز حیات نباشد **مبحث سیم** هرگاه در حقیقت



مسکوک فی موجب نماز حیات شود در حق کسیکه اتفاق افتاده بعد از تسلیم فراموش نمود  
 که ایمان بناز حیات نماید بعد از شروع بصلوة لاحقه مضیق باشد مثل اینکه اصل  
 نیت در نماز نکر باشد نیت شود ما بین دو و چهار مثلاً بنا بر چهار گذارد و بعد از فراغ  
 غافل از نماز حیات باشد بعد از شروع بناز تمدن کرد در وقتیکه وقت نماز عصر  
 مضیق است در این صورت بازی اشکال نماز عصر صحیح نقطع ان جایز است و نه عدول  
 از نماز عصر بناز حیات بلکه لازم است نماز عصر نموده بعد از ان ایمان بناز حیات  
 نماید طر این است که نماز ظهر صحیح باشد و اگر وقت نماز عصر موع باشد طر این است که  
 امام نماز عصر در این صورت عقیده نماز عصر جایز بلکه لازم باشد نظر باینست که صحیح و عمومی  
 لا یتجملوا اعمالکم بعد از فراغ از نماز عصر ایمان بناز حیات نماید لکن اگر حیات نماز  
 با عاده نماز ظهر بلکه عاده نماز عصر هم اوفی بطریق سداد باشد مخفی نماند از آنچه مذکور  
 شد طر اینست که هرگاه کسی نیت که موجب نماز حیات باشد در نماز ظهر نمود و فرار داد  
 که نماز حیات را بعد از تسلیم شخص شد که وقت نماز عصر مضیق است بحدی که اشتغال بناز حیات  
 موجب فوت نماز عصر است در وقت خود در این صورت لازم است که ترک نماز حیات نموده  
 مشغول بناز عصر شود **سبب چهارم** در بیان کیفیت در قرائت نماز حیات است طر این است  
 که مکلف چیزی باشد در قرائت ما بین جبر و احوال بلکه رعایت احوال اوفی باینست  
 است **پنجم** در بیان جواز اقتداء در این نماز و عدم جواز ان موقع تمام مقصود نیت است که  
 گفته شود این مسئله منقسم به قسم میشود اول اقتداء نمودن مصلی بناز حیات است مصلی بناز  
 حیات هم اقتداء نمودن مصلی بناز حیات مصلی غیر نماز حیات است سیم عکس این است یعنی  
 اقتداء نمودن مصلی غیر نماز حیات اما قسم اول پس این تصور بدو صورت میشود محال  
 یا مخالف و علی تقدیرین مسکوک فی غیر طرفین مستند است یا مخالف بر این کج صورت  
 متصور میشود در جمیع این صورت اقتداء جایز باشد که در سه صورت اول است امام نیت

ناید در نماز ظهر ما بین سه و چهار ماموم نیز در همین نیت نموده بهین نیت و اما  
 بعد از تسلیم اختیار دور کت نداشتند ناید و ماموم اختیار کت استاده ناید در  
 این صورت اقتداء جایز نیست نظر بجموع لایوم القاعد القائم **سوم** است امام در نماز  
 حیات اختیار نمود یک کت استاده و ماموم اختیار نمود دور کت نشسته را حکم در این صورت  
 خلا از اشکال نیت **سیم** است امام اختیار دور کت نشسته ناید اقتدای حیات  
 دور کت استاده ما بین جایز نیست و بالعکس عمل اشکال است چنانچه بیان شد  
**سبب ششم** ظهور ناطق و تکلف عدم نیت بلکه هرگاه شک اتفاق افتاد  
 بهر قسم از قسم مسکوک مذکور که بوده باشد مقصود ان فرار داد که عمل نموده باشد  
 از ان حقیقت عال اگر شخص شد کلامی در ان نیت یعنی عمل جو که نموده تبر ذمه  
 او از تکلیف است و اگر حقیقت عال شخص شد یا قبل از شروع بناز حیات است  
 یا بعد از ان اذان یا در آئین نماز حیات است بر جمیع تقادیر آنچه شخص شد مطابق  
 ان چیز است که قرار بان داده یا مخالف پس تمام شش است **اول** است که قبل از  
 شروع بناز حیات حقیقت عال شخص شد معلوم شد آنچه بنا بر ان گذارده مطابق  
 واقع بود طر اینست که در صورت حاجت نماز حیات نیت بلکه لازم است عمل مقصود  
 واقع نموده باشد مثلاً نیت کرده بود در میان سه و چهار بنا بر چهار که نیت بعد از  
 تسلیم قبل از شروع بناز حیات شخص شد که نماز او در واقع چهار کت بوده در این صورت  
 نماز او صحیح و واجب است حاجت بناز حیات نیت بلکه ایمان نمودن ان عقیده نماز  
 حیات اشکال است بلکه جایز نیست **دوم** است اولین کت قبل از شروع بناز حیات شخص شد  
 که آنچه بنا بر ان گذارده مخالف واقع است یعنی بنا گذارده بود بر چهار کت شخص شد در این صورت  
 که نماز او سه کت بوده ظاهر نیت که در این صورت باز حاجت بناز حیات نماند  
 بر چیزی بدون نیت و کسرة الاعوام بود که کت نماز بطریق آخر نماز را ایمان نمود



ایمان مینماید نماز او صحیح بجهت زیاد سلام ایمان سجده لهو مینماید بطاهرگاه فرض شود  
که ظهور حقیقت حال بعد از صدور حدیث بوده باشد ظاهر این است که در این صورت  
لازم است اعاده نماز بعد از طهارت و چنین است در هر منافی موجب بطلان است  
لازم و عمدتاً مثل است **باب سوم** است در آثامی نماز حقیقت حال شخص معلوم شد  
که آنچه بنا بر آن گذارده مطابق واقع بوده در این صورت اصل نماز صحیح است پس وقت  
آن موقوف بنماز حیاط نیست لکن تمام نماز حیاط مینماید عقیده نافله اگر چه رکعت  
در آمده باشد و این منافی نیست با قاعده مشهور که رکعت در نماز نافله نیست مگر نماز و  
بگفته اینک قبل از شروع در نماز است **باب چهارم** است که عالم بحقیقت حال شد بعد از  
بعد از فراغ از نماز حیاط و شخص شد که آنچه بنا بر آن گذارده مطابق واقع بوده  
مثل اینکه در هر قسم از آن کم کرده باشد بنا بر آن گذارده بود در واقع چنین بوده  
در این صورت نماز صحیح خواهد بود و نماز حیاط که ایمان نموده نمیزند نماز نافله خواهد بود  
در این باب ما خود نوشتیم خواهد بود **باب پنجم** در بیان وقوع است پس احوال در  
ازان **مطلب چهارم** در ترتیب سگ است بدانکه در صورت ترتیب سگ  
عمل بقیاسی شک آفرانم است مثل اینکه اول شک نمود میان دو و چهار بنا بر چهار  
گذارد و قرار داد که بعد از فراغ از تسلیم آستان بدو رکعت نماز ایستاده نماید در اول آن  
استقبال در تمام رکعت چهارم شخص او شد که رکعت دویت بلکه مرد است  
مابین آنکه سه باشد یا چهار بنا بر این در هر وقت شک در میان سه و چهار خواهد بود  
نه دو و چهار پس بعد از تسلیم آستان بدو رکعت نشسته یا یک رکعت ایستاده باید نمود  
نه دو رکعت ایستاده چنانچه مقتضی شک اول آن بود و هرگاه تردید در آثامی نماز  
بجهت مکان حاصل شد لکن نینداند که این شک است یا نطن حکم آن شک خواهد بود **باب پنجم**

در بیان حکم کثیر شک است بدانکه آنچه مذکور شد از اول این بحث تا ای مقام در حکم  
خواه شک در جزای نماز غیر رکعات باشد یا عدد رکعات نماز در صورتی است  
در صورتی است که مختلف کثیر شک باشد اما هرگاه کثیر شک شد حکم آن چنین است که  
مذکور شد شیخ کلام نیست که فعل کلام شود اول در تعریف کثیر شک بعد از آن در حکم  
آن پس میگوئیم در اینجا دو مطلب است **اول** در تعریف کثیر شک بدانکه کثیر شک نظر  
بآنچه از حدیث ظاهر میشود است که در هر سه نماز شک کند مثل اینکه شک کند در نماز  
ظهر و عصر و مغرب یا در هر سه نماز یا در دو تای از این سه نماز یک در یک از اینها و همچنین  
در نماز عشا و صبح و ظهر ظاهر حدیث اعم است از اینکه کل سه نماز فریضه باشد چنانچه  
مذکور شد یا کل نافله باشد مثل شش رکعت نافله ظهر مثلاً یا مطلقاً از فریضه و نافله  
باشد جملاً از آن حدیث صحیح نیست که کثیر شک است که در هر سه نماز یا شک  
باشد پس معنی حدیث چنین خواهد بود هرگاه که شک در سه نماز کرده خواه نافله خواه  
واجب یا مختلف در آن وقت کثیر شک خواهد بود حق در ای مقام نیست که این مختلف  
میشود با اختلاف احوال انسان بابت رجوع حواس و تفرق کاهمت که کثیر شک میکند  
ولیکن این کیفیت نیکند در صدق این معنی بلکه مرجع در این باب نیست که ملاحظه کرده  
شود عمل این شخص نسبت بغالب افراد انسان در عتدال حواس پس اگر بعد از ملاحظه  
غالب حواس در عتدال حواسی مشخص شد که شک این بیشتر است این وقت این را کثیر  
میگویند **مطلب پنجم** در حکم کثیر شک است بدانکه حکم کثیر شک است که بنا بر این شک کثیر  
گذارد خواه در عدد رکعات باشد یا در جزای دیگر خواه عدد رکعات نماز سه رکعتی باشد  
یا دو رکعتی یا غیر خواه جزا تمکون فیه رکعتی باشد یا غیر لکن خواه عمل آن باشد  
باشد یا تجویز نموده باشد مگر در صورتیکه فعل شک فیه موجب بطلان نماز بود



در صورت بنا بر عدم میگذارد پس هرگاه شک نمود که بگیرد کشته است یا نه هنوز دخل  
 قرائت نکرده است قرار میدهد که ایتان بگیرد نموده است و همچنین قرائت حمد و سوره  
 و غیره پس هرگاه شک کند در حال قیام که ایتان بر کوع نموده است یا نه و در  
 حال جلوس شک میکند که ایتان بجدتین نموده است یا نه قرار میدهد که ایتان نموده  
 و اما هرگاه شک کند که رکعت نموده است یا دو قرار میدهد که یک نموده است  
 و گذاشته این هرگاه شک نمود که این رکعت رکعت اول نماز است یا رکعت ثانی قرار  
 میدهد که رکعت ثانی است و هرگاه شک کند که رکعت سیم است یا چهارم قرار میدهد  
 که چهارم است در نماز چهار رکعتی و اما هرگاه نماز سه رکعتی باشد قرار میدهد که رکعت  
 سیم است چنانچه در نماز چهار رکعتی هرگاه شک کند که رکعت چهارم است یا پنجم قرار میدهد  
 که چهارم است مجتهد کثیر شک در جمع صورت بنا میگذارد بر تحقق مشکوک فیه مگر در صورتیکه  
 تحقق آن موجب بطلان نماز شود در این صورت بنا بر عدم میگذارد هرگاه فرض کنیم  
 که کثیر اشک در نماز چهار رکعتی و اتفاقاً در نماز دو رکعتی شک نمود بنا بر حکم میگذارد  
 و عشا با این شک نمیکند و کاهت کثیر اشک در نماز معینی است در نماز دیگری است  
 و کاهت در نماز چهار رکعتی کثیر اشک است در نماز چهار رکعتی در رکعتین اخیرتین  
 در رکعتین اولین است و کاهت کثیر اشک در رکعت نماز است در احوای دیگر نیست  
 و کاهت بکس آن است مستفاد از احادیث معتبره است اینکه کثیر اشک شد در نماز  
 دیگر اشاء و اتفاقات بکس آن نیست بدایه کثیر اشک در نماز شک او عیب ندارد  
 و همچنین است در شرایط نماز مثل وضو و غسل و سیم پس هرگاه کثیر اشک در هر یک از اینها  
 که بوده است اتفاقی باشد نباید بکند و اما هرگاه کثیر اشک در نماز است نه در شرایط  
 حکم کثیر اشک است یا نه حکم در مسئله نماز اشکال نیست اگر چه ظاهر است که حکم شک

در نماز دو رکعتی نیست  
 و کاهت کثیر اشک است

در شرایط در این صورت حکم کثیر اشک نباشد بلکه از جمله امور مهمه مشبهه منظره کثیر اشک است  
 پس مگر کثیر اشک هرگاه کثیر اشک ظن او متعلق باشد با حد ظنین آیا حکم این حکم علم است یا علم  
 شک اشکالات در صورتیکه مظنه تحقق مشکوک فیه باشد نظریه یک در صورت شک  
 صدور مشکوک فیه بنا بر تحقق آن میگذارد پس بنا بر صدور در صورت مظنه بطریق اولی  
 خواهد بود باینکه آنکه است در صورتی است که هرگاه مظنون تحقق امر مطلق باشد  
 مثل اینکه مظنون او این شد که دو رکوع در رکعت بعل آورده است یا مظنون  
 او این شد که نماز دو رکعتی را مثلاً سه رکعت بعل آورد یا سه رکعتی را چهار رکعت یا چهار  
 رکعتی را پنج رکعت در این صورت اگر ظن او معمول به بوده باشد میباید حکم بطلان  
 کنیم و همچنین هرگاه مظنون عدم جزئی از اجزاء نماز شد مثل اینکه در حالت قیام مظنون  
 او این شد که قرائت بعل نیورده یا در حالت جلوس مظنون او این شد که نماز او سه  
 رکعت است یا لازم است که ایتان بقرائت و رکوع در اول ایتان بگیرد رکعت در آخر  
 یا نه بلکه حکم ظن کثیر اشک حکم شک است پس اگر مظنون صدور مطلق باشد بنا بر عدم  
 میگذارد و همچنین اگر مظنون عدم چیزی است که اتفاقاً آن مطلق است بنا بر خود میگذارد  
 و ظاهر از حدیث متون نماز است نظریه یک بدلول علیه بان حدیث لزوم بنا بر صحت نماز  
 و عدم اتفاقات شک مگر در صورتیکه عالم با خلل باشد پس در صورت ظن باطل لازم است  
 بنا بر صحت گذارد و اتفاقات مظنه نباید **مقام دوم** در احکام است با اینکه هنوز در شرایط  
 نماز است یا در احوای نماز و علی التقديرین متذکر این یا در آثانی نماز میشود یا بعد از  
 فروع از نماز پس در این مقام چند موجب است **مبحث اول** در شرایط نماز که متذکر بان شده  
 باشد در آثانی نماز و این بر چند قسم میور **اول** است در طهارت از حدیث مثل است  
 در وضو یا در غسل یا در تیمم یا غیره شروع بنا بر عدم با عققاد اینکه با وضو یا تیمم



در آشنای نماز فساد معتقد و اول هر شد در حضور نماز او باطل است و استیذان  
بعد از آیتان بوضو لازم است و همچنین است حال در غسل و تیمم **دویم** سهو است در طهارت  
از حیث یا تمسک به عالم بودی است ثوب یا بدن خود غافل شد از تطهیر آن قبل  
از شروع در آشنای نماز متذکر شد که ثوب او یا بدن او نجس است در حضور  
نماز باطل است و استیذان لازم بعد از آن نجاست یا نزع آن لباس **سیم** سهو است  
در قبله یعنی آیتان نماز نمود سمتی با عقدا و اینکه این سمت قبله است در آشنای نماز  
ف و عقدا و انکشاف شتمش شد که سمت قبله سمت دیگر است پس میگوئیم در آشنای  
نماز مشخص شد آیتان نماز نمود پشت بقبله بوده یا لوی شرق یا لوی مغرب در حضور  
نماز باطل است و استیذان لازم است اگر در آشنای نماز مشخص شد که آیتان نماز نموده  
واقع شده با این شرق و مغرب در حضور نماز او صحیح است لکن لازم است که بعد از  
اطلاع بلا فصل سوره سمت قبله شود در زمین ثوبه قطع به شغال با فعل و وجه نماز نماید  
بلکه افعال سوره نیز چنین است **چهارم** سهو است در چیزی که سجده بر آن نموده یعنی در آشنای  
نماز مشخص شد که آنچه سجده بر آن نموده سجده بر آن جایز نبوده بلکه اطلاع بحقیقت حال  
بعد از رفع از سجده باشد در حضور نماز صحیح است لکن آنچه از سجده نماز که با آن سجده بر آن  
جایز نیست بلکه بعد از اطلاع سوره سجده بر آن نماید نماز باطل خواهد بود **پنجم** سهو است در مکان  
باین معنی که با عقدا و ایچه مکان شروع در نماز نمود در آشنای نماز مطلع شد که امکان  
موضوع بوده در حضور قطع نماز نماید و استیذان نماز در مکان مباح لازم است  
مگر در صورتیکه وقت قضایی باشد در حضور آنچه از نماز که آیتان نموده قبل از ظهور  
اعتقاد محکوم بجهت است و بقیه نماز در چنین خروج از امکان موقوف بعمل آورد  
**ششم** سهو در لباس است یا یعنی که با عقدا و آیتان نماز در آن لباس پد عیب است در  
آشنای نماز مشخص شد فساد عقدا و آیتان نماز در آن لباس جایز نیست مثل اینکه در

یا نجس بوده در این صورت اگر نزع آن نجس موجب فعل نماز نبوده باشد ممکن بود **64**  
نزع نموده آیتان نماز نماید و اگر با عدم فعل نماز نزع آن ممکن نباشد قطع نماز نموده  
تلبس بلباسیکه آیتان نماز در آن پد عیب است استیذان نماز نماید **دویم** در شرایط نماز  
مثل باقی لکن متذکر شده باشد از فروع از نماز و آن نیز منقسم می شود با قسم سابقه اول  
سهو است در طهارت از حدت اول سهو است در طهارت از حیث که متذکر شود بهر یک از دو  
که بوده باشد بعد از فروع از نماز در هر دو صورت نماز باطل و اعاده آن لازم است اگر چه  
بعد از اقصای وقت متذکر شود و همچنین است حال در غسل و تیمم **سیم** سهو است در قبله که متذکر  
شود بعد از فروع از نماز پس میگوئیم اگر نماز واقع شده باشد با این شرق و مغرب نماز صحیح  
و پد عیب است و احتیاج با عاده نیست اگر چه از علم بحقیقت حال ممکن است آیتان نماز در وقت  
گوده باشد و اگر نماز لوی شرق یا لوی مغرب واقع شده باشد پس اگر وقت باقی باشد  
اعاده لازم است و اگر بعد از اقصای وقت استیذان نیست لکن حیاط مصطفی صحاب  
**چهارم** سهو در چیزی است که سجده بر آن نموده یا یعنی با عقدا و ایچه چیزی است که سجده بر آن  
صحیح است سجده نمود بعد از فروع از نماز مشخص شد خلاف آن در حضور نماز صحیح است لکن  
اگر چه عالم بحقیقت حال باقی وقت باشد **پنجم** سهو در لباس است **ششم** سهو است  
یا یعنی که در حال نماز معتقد این بوده که این لباس لباس است که نماز در آن صحیح است و همچنین است  
حال در مکان بعد از فروع از نماز مشخص شد خلاف آن یعنی لباس لباس بوده که نماز در آن  
صحیح نبوده و همچنین مکان مکان بوده که نماز در آن صحیح نبوده اعاده لازم نیست  
و نماز صحیح است اگر چه ممکن است اعاده در وقت باشد **سیم** سهو در اجرای صلوات  
یا در امری که متعلق با اجرای صلوة باشد و متذکر بان شده باشد در آشنای نماز و این برود  
قسم می شود و قسم است که بعد بان جایز نیست اگر چه متذکر شود بان قبل از آن حال در آن  
و این مثل افعال باطنیه است در اجرای صلوة مثل بجزه اله حرام یا در حال قرأت حمد و تحمید



یا در حال ایستادن بزرگ رکوع و سجود پس هرگاه کسی اخلال بطلان یا در یکی از اینها که مذکور شد  
ناید هرگاه متذکر شد بر این مطلب عود بجهت تدارک آن لازم نیست اگر متذکر شود باین قبل از  
دخول در فصل دیگر و همچنین هرگاه اخلال ناید هرگاه کیفیت مجزبه در قرات مثل اینکه اخلال  
بجبر نمود در صلوة جبر بر اخلال یا خفات نمود در مواضع اخفات بعد از آن متذکر شد  
عود بجهت تدارک لازم بلکه جایز نیست اگر چه قبل از انتقال فصل دیگر باشد و همچنین است  
حال در ذکر رکوع و سجود یعنی هرگاه اخلال ناید بزرگ رکوع و سجود و متذکر شود باین بعد از رفع  
رأس از رکوع و سجود و بجهت تدارک ذکر جایز نیست بلکه موجب بطلان نماز است  
**قسم دوم** است که عود بجهت تدارک آن لازم است هرگاه متذکر شود با اخلال آن قبل از  
دخول در رکعتی که بعد از آن است و این مثل اخلال قرات حمد کلاماً و بعضاً هرگاه متذکر  
عود باین جهت تدارک لازم بلکه جایز نیست اگر چه قبل از انتقال فصل دیگر باشد و همچنین است  
در ذکر رکوع و سجود یعنی هرگاه اخلال ناید بزرگ رکوع و سجود و متذکر شود باین بعد از رفع رأس  
از رکوع و سجود و بجهت تدارک ذکر جایز نیست بلکه موجب بطلان نماز است **قسم سوم**  
است که عود بجهت تدارک آن لازم است هرگاه متذکر با اخلال آن قبل از دخول در رکعتی  
که بعد از آن است و این مثل اخلال قرات حمد کلاماً و بعضاً هرگاه متذکر شود باین قبل از  
دخول در رکوع رکعت ناید متذکر شد که یک سجده از رکعت اول فراموش نموده لازم است  
که عود نماید سجده شکر را بعل آورد و بعد از آن سجده ایقان قرات نموده نماز تمام ناید  
و همچنین هرگاه قبل از دخول در رکوع متذکر شد که اخلال بعضی آیات سجده بعضی از کلمات  
عمده نموده بلکه اخلال بکرات و بکون نیز چنین است در این صورت لازم است عود نماید بر طریقه  
منی نموده اعاده نماید و اما هرگاه بعد از دخول در رکوع عود کنی و مگر متذکر شود  
باین پس این قسم منقسم میشود به **قسم چهارم** است که موجب بطلان نماز است قائل  
در این است و این در صورتی است که منی بکونی باشد مثل کثرت یا در دو سجده از رکعت

این

فراموش کرده باشد بعد از رکوع متذکر شود اگر چه در حال در سجده اول باشد **قسم پنجم** 65  
است که موجب بطلان نماز اگر چه نیت در کمال ایقان بعد از فراغ از نماز لازم است یک سجده  
نموده مثل سجده که فراموش شود یا تشدد را فراموش کند و متذکر شود بعد از دخول در رکوع  
در این صورت نماز صحیح تمام نماز نموده بعد از فراغ از نماز بطلان لازم است ایقان منی  
نموده طهارت است بر در ایوان تشدد و صلوة نیز چنین باشد پس هرگاه در نماز چهار رکعتی  
چهار سجده فراموشی در هر رکعت یک سجده را فراموش کرد مگر بعد از دخول در رکعت دیگر در رکعت  
آخره بعد از فراغ از تسبیح متذکر شود نماز صحیح است لازم است ایقان یک سجده منی  
نموده باشد و اما هرگاه میداند دو سجده را فراموش کرده مکن میداند دو سجده از رکعت  
است یا از دو رکعت نماز باطل استینا فلانم است **قسم ششم** است ایقان ماعدای آنچه  
در این دو قسم مذکور شد پس هرگاه در نماز کسی چیزی را اخلال نماید و آن منی ارکان  
نماز نموده باشد و همچنین تشدد سجده نیز نموده باشد و ایوان تشدد و صلوة نیز نموده  
باشد و متذکر باین شود مگر بعد از آنجا و از آن محل در این صورت نماز صحیح و بعد از نماز تدارک  
منی واجب نیست مثل اینکه قرات را فراموش نمود کلاماً یا بعضی آیه یا سجده را فراموش  
نمود در حالتی از احوال نماز که باشد یا رفع رأس از رکوع فراموشی نمود متذکر شد مگر  
بعد از رفع رأس از سجده در جمع این صورت نماز صحیح بعد از فراغ از نماز ایقان منی لازم است  
شعاع مقام مقتضی مثل کلمات در چند محبت **مبحث اول** ظاهر است لازم است  
رعایت شود در ایوان تسبیح که تلاوة بعد از فراغ از نماز لازم است آنچه را لازم است رعایت  
آن شود در نماز پس لازم است ایقان کرده شود در حالتی که کلمات با طهارت از حدت  
و خست باشد موجب قبله باشد با سر سجود و ایام مکان و لباسی و بودن لباسی  
از جهت بایستی که ایقان نماز در آن جایز باشد و لازم است در سجده منی و وضع سجده  
ناید باین چیزیکه سجده بر آن جایز باشد و در سجود ایقان ناید باین ذکر یکبار در آنجا



نماز آیتان بان میتوان می نمود مجمل لازم است در اجزای نیت رعایت نماید آنچه لازم  
بود در نماز رعایت آن و جنبه نیت آنچه را که لازم بود در حال نماز جنبه نیت  
از آن پس لازم است بآوردت در آیتان بان و جایز نیست که در کتب و قبل از آیتان  
بجز نیت نیت که در آیتان نماز جایز نباشد **مبحث دوم** در بیان این است  
که هرگاه نیت یک سجده باشد و تذکر شود بان قبل از دخول در رکوع بیان شد که عود  
بجبهه تدارک سجده نیت لازم است معهود در این مقام این است آیا بعد از عود قبل از  
دخول در سجده لازم است بنشیند یا نه خلاف این فقها حجتی رز و غیره تفصیل است نیت  
آیتان بجلوس و اخلال بان در نماز واجب است مگر قبل از دخول در سجده در اول  
واجب این است **مبحث سوم** سابق بیان شده که هرگاه کسی رفع رکوع از رکوع را از پیش  
نموده نادانیکه داخل در سجده باشد یعنی جبهه را سجده گذارده باشد تذکر شود  
ظاهر این است که لازم است عود نماید بعد از قیام و اطمینان وقت  
بجور و خواه دستها را از زمین بردارد بکعبه سجده و نزدیک باشد که جبهه بجل سجده  
رسد یا نه و اما هرگاه اخلال بطلان نیت بعد از رفع رکوع نموده باشد هوا و متذکر  
بان شود بعد از جلوس بکعبه سجده نمود ظاهر این است که عود بکعبه تدارک طمانینه لازم  
بلکه جایز نباشد **مبحث چهارم** بدانکه سابق بیان شد از اجزای نیت که قضای آن  
لازم بود سجده واحد بود که تذکر اخلال بان می شد بعد از دخول در رکوع و همچنین  
است که در صلوة تکلیف در ایستادن است نیت که هرگاه تذکر سجده و صلوة در رکعت  
اخیره از نماز شد در حضور چنانکه رکعتی بعد از آن نیت حکم آن چه چیز است و همچنین  
در تشهد که در رکعت اخیره شخصی است خواهد نماز در تشهد نیت باشد مثل نماز رکعتی  
و چهار رکعتی یا ذات تشهد واحد باشد مثل نماز دو رکعتی حکم در ایستادن نیت که هرگاه  
تذکر سجده نیت در رکعت اخیره قبل از آیتان سلام که موجب است یا بعد از آیتان

درین صورت ظاهر نیت که عود بکعبه آیتان سجده نیت لازم باشد و اما هرگاه  
تذکر شد بان بعد از آیتان بصیغه سلامیکه تخرج از نماز باشد نماز صحیح و آیتان  
سجده نیت فقط لازم است مثل اینکه تذکر شد بعد از دخول در رکعت در غیر صورت معهود  
و همچنین است حال در تشهد نیت در رکعت اخیره پس هرگاه تذکر بان شد قبل از خروج  
از نماز عود مینماید بکعبه آیتان تشهد نیت و آتام نماز مینماید بطریق معهود و هرگاه  
تذکر بان شد بعد از خروج از نماز اکتفا بقضای تشهد نیت مینماید و اما هرگاه فرض بود  
نیت مرد و سجده بوده در رکعت اخیره پس هرگاه تذکر بان شد قبل از آیتان بصیغه سلامیکه  
که تخرج از نماز بوده باشد لازم است که عود نموده آیتان بپرسد سجده نماید بعد از آن  
آتم نماز نماید بطریق معهود و اما هرگاه تذکر شد بان بعد از آیتان بصیغه سلامیکه موجب  
خروج از نماز میشود در این صورت دو احتمال است اول آنست که حکم شود بطلان نماز  
نظر باینکه دو سجده از رکعت از ارکان نماز است بعد از فراغ از نماز شخصی شد که اخلال  
بان نموده و اخلال برکن موجب بطلان نماز است بنا بر این استیفاء لازم خواهد  
بود دویم آنست که تفصیل داده شود ما بین تذکر بعد از آیتان بطلان نماز هوا و عود  
یا قبل از آن در صورت اول حکم میشود بطلان نماز بخلاف صورت ثانیه که نماز محکوم بعبت  
است کن با عود آیتان بکعبه نیت و تشهد و تسلیم پس هرگاه آیتان تسلیم نمود در رکعت سیم  
در نماز چهار رکعتی با عتقاد اینکه رکعت چهارم است بعد از فراغ از سلام بدون فاصله بود  
ارکعت بصل نماز از منقبات نماز هوا و عود اعلم شد بجهت حال که سلام او در رکعت  
سیم واقع شده در حضورت بر میخیزد و آیتان رکعت چهارم مینماید نماز او صحیح است یا اگر  
اخلال بیک رکعت نموده بود که مشتمل بر سه رکعت از ارکان نماز است مثل رکوع سجده و در  
صورت مغرضه اخلال بیک رکعت عبارت از سجده نیت باشد نموده پس حکم بصیغه سلامیکه  
در صورتیکه اخلال بیک رکعت شده مقتضی حکم بصیغه سلام است پس در صورتیکه اخلال بیک رکعت



نموده باشد بطریق اول بنا بر این در صورت مفروضه عود میکند بجده بعد از آیتان بچندین  
 اعاده نشد و تسلیم مینماید ممکن است جواب گفته شود از این استلال با یکدیگر فرق است آیتان  
 نقص رکعت و اخلال برکن پس نماز باطل بود و کما ینکه حکم بطلان نماز در هر صورت  
 فرموده اند یعنی هرگاه غنی دو سجده باشد و مشکر نشود و اگر آیتان بسلام نشیند تا آخر است  
 در شرح ارشاد دو صاحب مدارک در مدارک و مرحوم مجلسی است در بکار بکه ظاهر شود  
 از کلام بکار آنکه حکم بطلان در هر صورت مشهور است باین فقهاست بلکه تا حال قابل صحبت  
 یعنی کسیکه تصریح صحبت نماز کرده باشد ندیده ایم باین احتمال است مذکور در کلام بعضی  
 از اکابر علما موجود است لکن ضعیف است **سوم** سابق اجرای منته نماز که  
 لازم است آیتان کرده شود با آنها بعد از فراغ از نماز چند چیز است **اول** سجده منته  
 است یعنی کیچده خواه در رکعت یا در رکعات متعدده **دویم** آیتان است کلاً یا بعضاً  
**سیم** صلوات در تشهد و همچنین چنان شد که لازم است بر کتف رعایت نماید  
 در حال آیتان با جوی منته آنچه را که لازم است در حال نماز رعایت نماید کلاً یا یکدر آن مقام  
 است این است هرگاه فرض شود حدیث صادر شود

از تکلف بعد از فراغ از سلام و قبل از شروع  
 بجز منعی با این موجب نماز نمیشود باین  
 خلاف کرده اند فقها در مقام  
 مرحوم علامه حکم فرموده اند  
 بر بطلان نماز در شکره تمام  
 بجز بجز در نماز  
 ۲۴  
 ۱۲۴

Süleymaniye U	...
Kismi	...
Yeni Kayıt No	...
Eski Kayıt No	574